به عون صناع یکمین مکان و مفضل خلاق بین و زمان

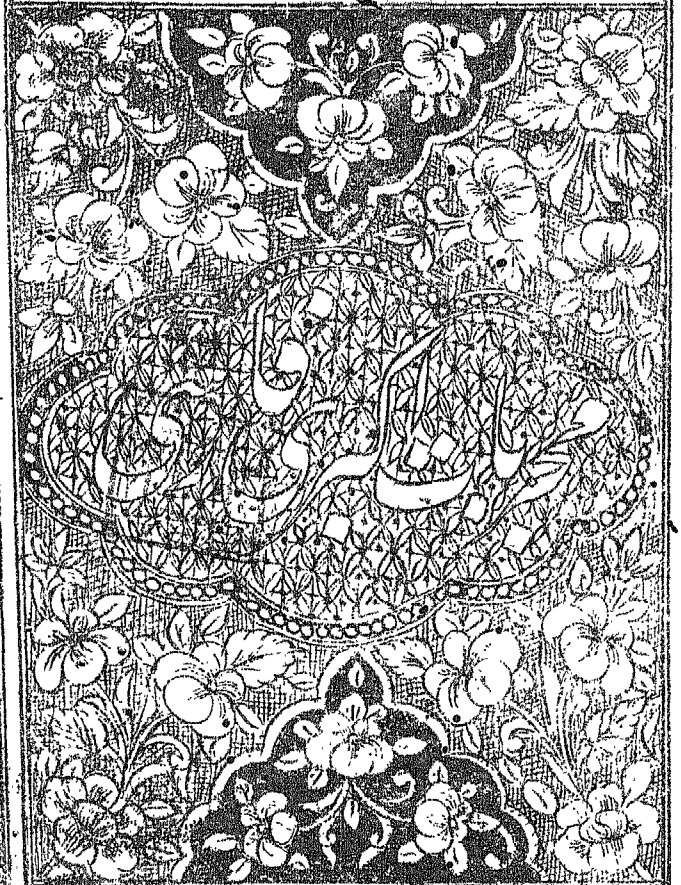

در مطبع نامی مصری ول کشور طبع مزین مقبول جهان شد

ما بواب و فصول مجربات اکبری فارسی

شرح مضمون باب و فصل	صفحه	شرح مضمون باب و فصل	صفحه
مقدمه اندر ذکر فوائد	۵	فائده طریق کجلی کردن سیماب و گندهک	۶۷
فائده در ترکیب خوردن بلیله یا اعتبار فصول سال	ایضاً	فائده ترکیب نوره	//
فائده اندر صاف کردن و گشتن طلزات	۶	فائده در طریق اصلاح پچهناک	۱۸
فائده در صاف کردن گندهک	۸	طریق اصلاح جوالگوته	//
فائده در ترکیب شنگرف که به چند از سایر ان استعمال آرد		فائده در فواید عرق گوگرد	//
در رباه نیز مجرب است	ایضاً	فائده آب از زمین کشیدن	//
فائده در ترکیب کشیدن سیماب از شنگرف	۹	فائده سیماب بر سر المیدن	۱۹
فائده در برآوردن سیماب از طلق	۱۰	زنده کردن طلای کشته	//
فائده در ساختن مرسے	//	زنده کردن جست کشته و جز آن	//
فائده اندر کشیدن ست کبابن	//	طریق ساختن بوند یا	۲۰
فائده اندر برآوردن روغن پلاس پاپڑه	۱۱	طریق گند استن افیون	//
ترکیب کشتن مس که سپید شود	۱۲	طریق صاف کردن افیون	//
فائده در قائم کردن سیماب	//	طریق سپید ساختن بنگ	۲۱
طریق روغن کشیدن سرپهکه	۱۳	تدبیر استعمال بچهناک	//
طریق سوختن فیل دندان	//	طریق خوردن زرنیخ	//
ترکیب شمس	//	طریق خوردن سم الفار	۲۲
طریق خوردن سیماب	۱۴	باب اندر امراض سر	//
فائده در طریق استخراج زنگار ترب چیچوه بنا یا شاه	۱۵	فصل در صداع	//
ترکیب شمس	۱۶	فصل در برآمدن قروح و آبله در سر کزنا سعفه گنجید	۲۵
ترکیب قمر	//	فصل در رصع و ام الصبیان	۲۶
طریق شستن طلق بیضا ابرک	//	فصل در سکته	۲۷

شرح مضمون باب و فصل

فصل اندر تدبیر سهر یعنی بیداری	۲۷
فصل در دوران سر	۲۸
فصل در نسیان	〃
فصل در منومات و سهرات	۲۹
فصل اندر امراض بینی	〃
فصل اندر امراض چشم	〃
فصل در شب کوری یعنی رتوهی	۳۷
فصل در پریدن چشم	۳۸
فصل در رمد	〃
باب در بیماریهای زبان و دندان و	〃
قلاع و آورام و درشتی و خشونت زبان	۴۰
ترکیب مسی	۴۳
باب در علاج بیماری گردن و گلو	۴۴
باب در امراض دهان و گلوی و زبان و لب	۵۰
فصل اندر امراض گوش	〃
باب در امراض قلب	۵۴
باب در امراض سینه و شش	۵۶
فصل در بیماریهای شش چون سرفه و ضیق النفس	〃
فصل در عزیزات لبن	۶۴
فصل در منقصات لبن	〃
فصل در تدبیر پستان که خرد و سخت و استاده باشد	〃
فصل در تدبیر آنکه اگر زنی کوچک پستان بود یا اصلا پستان	
بر نیاورده باشد از بن تدبیر بر آید	۶۱
باب اندر امراض جگر و طحال و پشت و اضلاع	
و دیگر امراض بادی چون لقوه و فالج و جوزه و جذام	〃
فصل در تسکین	
فصل در بیماریهای طحال	۶۲
فصل در بیماریهای پشت و رده کمر	۶۵
باب اندر ذکر ادویه که امراض بادی را مفید است	۶۶
فصل در ادویه مرکب	۶۹
باب اندر ادویه که امراض مفرده و اسهال و قبض را مفید است	〃
فصل در ادویه که اشتها آرد و قبض کشاید	〃
در ادویه که اشتها آرد و باه بیفزاید	〃
فصل در کهنگ	۷۵
فصل در سکوا شکوا آرد و غ	۷۶
فصل در پیچش و اسهال و اغسار و سنگ پتنے	〃
فصل در ادویه مقبض	۸۹
فصل در بیان ادویه مسهله	۹۱
فصل در ادویه مقیئه	۹۵
فصل در ادویه که قرحه و غثیان باز دارد	〃
فصل در ادویه که در دشکم بساکند	۹۷
فصل در بیان هیضه	۹۸
باب در امراض مقعد	〃
فصل در ادویه مخرج المقعد	〃
فصل در ادویه بواسیر	۹۹
باب در امراض گرده و مثانه	۱۰۳
فصل در حرقت بول و سنگ گرده	〃
فصل در ادویه که بول سنگ بگدازد و بول	۱۰۷
فصل در ادویه تسلسل بول	۱۰۸
فصل در ادویه که سستی و وان و خناق بشکند	〃

شرح مضمون باب و فصل

ادویہ خضابہ و علاج موی خورہ وغیرہ	۱۸۹
فصل در ادویہ مجلبہ بیان مجربات مفیدۃ الشعر	۱۹۰
فصل در مراہم و ہر چیز نافع بود زخم و غیرہ	۱۹۲
فصل در مراہم و ہر چیز بزخم تعلق دارد	۱۹۶
فصل در ادویہ معرقہ	۱۹۹
فصل در ادویہ مسہلہ	۲۰۰
تدبیر استخوان شکستہ	//
ادویہ مقربہ و مسقطہ و عضو افتادہ	۲۰۱
فصل در ادویہ بادفنگ	۲۰۳
فصل در تدبیر ازالہ بادی عرق	۲۰۸
فصل در ادویہ کلف	۲۰۹
فصل در علاج سموم مشروبہ و لدغ عیوانات	۲۱۰
فصل در سمنات	۲۱۵
فصل در جہرلات	۲۱۶
فصل در تدبیر کشادن الحان و آواز بستہ	//
فصل در رنگہا	۲۱۷
باب فی ازالۃ الخطوط من الورق وغیرہ	//
طریق نقش بر سنگ کردن و جدول	۲۱۸
تدبیر جدا کردن مرغان	//

تمت

مضمون باب و فصل

باب	
در ذکر بعضے از ان عارض شود و جز آن	۱۰۹
فصل در ذکر ادویہ سیلان منی و سوزاک و پیسو	
بند کشادہ و سرعت انزال	//
فصل در ادویہ باہیہ	۱۱۶
فصل در ادویہ معطلات قضیب	۱۲۶
فصل در ادویہ امساک	۱۳۲
فصل در ادویہ مستاصلات جماع	۱۳۵
فصل در ادویہ امراض خصیہ	۱۳۶
باب اندر امراض کہ مخصوص بزنانست	۱۳۷
فصل در ادویہ کہ فرج تنگ کند و حیض آرد و بند کند جز آن	//
فصل در تدبیر ازالہ شورت و جز آن	۱۴۲
فصل در تسہیل ولادت و جز آن	۱۴۴
باب اندر امراض یرقان و تپ لرزہ و تپ عفن	
و تپ ملغبی و خفقان ادوی و تپ لرزہ	۱۴۹
باب اندر آبلہ و داء الثعلب و ناسور	۱۵۸
فصل در ادویہ نارو	۱۶۲
باب در جراحت و قروح	۱۶۳
باب اندر داء الصدف و بہق	۱۷۵
باب در کریون اعنی داد	۱۷۸
باب در ادویہ مسہلہ	۱۸۱
فصل اندر حمامہا	//
باب در تشقق و خشونت جلد	//
باب در بیمار یہائے ناخن	۱۸۲
باب در ادویہ خارش	۱۸۳

CHECKED 2008

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی هدانا الی الصراط المستقیم والصلوة علی محمد الذی وصف
بانک علی خلق عظیم وعلی اله واصحابه الذین خصصوا باللطف العمیم
اما بعد احقر العباد محمد اکبر بن حاجی میر محمد مقیم معروض میدارد که ترکیبی چند که از اهل
تجربه اصغا میشد بر قطعات قرطاس بنگاشت وآنرا بشکلیت افتاده بود واستخراج آن
عند الحاجت ملال وکلال مے افزود بنابر علیه بخاطر رسید که شهر کرام را که بمعنی مخصوص ست یکجا منظم
سازد تا بلا تصدیع عند الحاجت کافی مهمات تواند شد بعونه الله الودود ولیس فی الدار غیره
موجود واین مختصر مشتمل ست بر مقدمه وفصول وابواب مقدمه اندر ذکر فوائد فائده
در ترکیب خوردنیهای هلیله باعتبار فصول سال چنانچه در ماه جیٹھ واساڑھ باید خورد در ماه ساون وبھادون بانمک سنگ ودر کنوار وکاتک با نبات

درتاه اکحن دپوس بازنجبیل دورتاه مالگه وبچاگن بادارفلفل ودرتا چیت وبسیاکه
باشهد امانبات درنجبیل ومنقی دشهد همچند ہلیله بابید ونمک بقدر مزه ودارفلفل سه عدد
کافیست هرکس که بدین ترکیب ہلیله رابخورد نفع بسیار مشاهده نماید لیکن بدا دست نباید کرد
که مداومت ہلیلجات معده وکبد راضعیف میسازد فائده دراسامی ماههای سال
درزبان عربی وفارسی وهندی حمل عربی فروردین پارسی میگه بیساکه هندی
ثور عربی اردی بهشت پارسی برکه جیٹه هندی جوزا عربی خورداد فارسی اساڑه
هندی سرطان عربی تیر پارسی کرک ساون هندی اسد عربی مرداد فارسی بهادون
بهادون هندی سنبله عربی شهریور فارسی کنیا آسن واسوج وکنوار هندی میزان
عربی مهر پارسی تلا کاتک هندی عقرب عربی آبان فارسی برچهیک اگهن هندی
قوس عربی آذر فارسی دهن پوس هندی جدی عربی دی پارسی مکر ماگه هندی
دلو عربی بهمن فارسی کنبهه پهاگن هندی حوت عربی اسفندار پارسی چین پیت
هندی فائده امدر صاف کردن وکشتن فلزات یعنی دهات پس طریق کردن
آنست که نخستین بگیرند روغن کنجد وگرم کنند ودهات راگداخته یاگرم نموده دران
اندازند وباز آن راگداخته یاگرم نموده دران سرد کنند وباز همچنان کنند تاسه مرتبه
تمام شود پس بدستور مذکور درجمرات سرد کنند سه کرت پس دربول ماده گاو نزائیده
باروناب کاسه که بهندی کانجی گویند پس دربیخ گلهتی که غله مشهورست ودرهر واحد
سه کرت سرد کنند وباید که مائعات درمیان ظرف گلی وآن ظرف برآتش باشد

لیکن انچه گداختنی ست چون قلعی و سرب باید که آنرا بگذارند و بر سر ظرفیکه دران
اشیای مذکوره باشد سرپوش گلی نهند و در وسط آن سرپوش سوراخی کنند پس آن دهات
گداخته را بران سرپوش اندازند تا از میان سوراخ اندرون ظرف فرو افتد منفعت این
تعبیه آنست که چیزی از دهات بر نجهد و بدن را نسوزاند و گرد احتیاج پوشیدن ظرف
هیچ نیست مقصود سرد کردن دهات ست دران مائعات بهر طریقے که باشد اما انچه
گداختنی نیست چون مس و فولاد و جز آن باید که قسم اول بستانند و مفلح رقیقه یعنی
تیرهای تنک از وی بسازند و آن تیرها را در آتش سرخ کنند و بتیر تیپ مذکور در میان
آن مائعات سرد کنند اما طریق کشتن نفزات آنست که نخستین دهات را صاف کنند
چنانچه گفته شد پس میان بنگ یا برگ تمر هندی یا دودی که گیاه مشهورست
آن دهات را بپزند چنانچه متعارف ست پس بالای آن نمک بپیچند و اندر چیزے
که سر او بقدر ثلث گز باشد نهند و زیر و بالای آن پاچک و خشتی داده چهار پس
آتش دهند بعد ازان که سرد شود خاکستر را آهسته آهسته بر اندازند و قلعے را که
نگداخته باشد بستانند و جمله دهات را بدین سان بسوزند و کشتن سیماب باید
سیماب دو دام و سه چهار کرت در پارچه صاف کنند پس با شیره تلسی در ظرف گلی
بانگشت بمالند که سیماب دانه دانه شود پس بگیرند چمگادر کلان نر که به بادر مشهورست
و نر و مادر آنرا بکشایند و هفت بار این افسون بر آن سیماب خوانده در حلق او بریزند
افسون اینست اونی مونی چونی باندهون پون پانی دهرتی آسمان باندهون

جنگل اور پانی بحر باندھون راکس بھوکس بکرت سوریج باندھون دہنے نرسنگھ
بائین ہنونت دہائی راجارام چندر کی جو ہنونت کا باندھا چھوٹے تو مورا باندھا چھوٹے
پس دہن آنرا محکم بدوزد تا سیماب بیرون نیفتد بعدہ آنرا در ہم گرفتہ گرداو بگل حکمت
درگیر دچنانچہ بر تمامی چمگادر گل باشد و از ہیچ طرف خالی نماند پس آنرا در آفتاب
خشک کند چون خشک شود در دیگ گلی نہادہ سرپوش کردہ گرد آن بگل حکمت
درگیرد و محکم کند و در پتھر گزور گز باتش پاچک دشتی بسوزد کہ استخوانہای او خاکستر گردد
واین در پنجروز بلکہ کمتر میشود چون آتش کم شود دیگر افروزد تا ہمہ گوشت پوست
واستخوان سوختہ خاکستر گردد پس از دیگ برآوردہ وگل دور کردہ خاکستر را در جای
محفوظ بدارد و مس را گداختہ قدری ازین اکسیر بروی ریزد طلا گردد و بر قلعی اندازد
شاید کہ چیزی بشود فائدہ در صاف کردن گندھک در ظرف گلی شیر گاو اندازند و بر آن
آن پارچہ کرپاس ببندند و بالای پارچہ گندھک بنہند و گرداگرد دہن ظرف مقدار
دو انگشت دیوار آردیا از گل برآورند و بالای آن دیوار تا بہ بنہند و بالائے تابہ
انگشت افروزند یکسان ساعت بدارند تا تمام گندھک از روی پارچہ در گذشتہ اندرون
شیر چکیدہ بگیرند و بعمل برند و البتہ گفتہ اند کہ گندھک را بدون صاف کردن بکار نباید بست فائدہ ترکیب
شنگرف کہ اشتہار آردمسہ چند از سابق مذکور باہ مجربست شنگرف قسم اول کہ بنسی ناک گویند دو تولہ را
قطعہ گیرند و بس سفید کہ عبارت از زہر نباتیست پاؤ آنرا بستانند و باریک سازند و زیر تہ کنند
گیرند و ازین آب بس مسحوق را بشویند و شنگرف را در وسط آن نہادہ غلولہ بندند و پارچہ

بران غلوله صاف بپیچند و در زر اندوزند پس بیارند روغن معصفر که بهندی کرسنی گویند یا روغن
سه سیر و در دیگ مسی نهند و غلوله دران اندازند و سر بوشش بران کرده دهن او را بآرد ماش
محکم گیرند و سنگے بالای سر بوشش چیز گذارند پس زیر آن آتش کنند بحیکه شعله آن مقدار کز نباشد یعنی از دو سه چوب آتش دهند تا یک پاس بعده آتش تند کنند چنانچه تا سه پاس
کامل آتش تند دهند و بخار آمدن ندهند شور عظیم از دیگ خواهد برآمد و سوسنه نکنند
و بعد چهار پاس فرود آورند تمام روغن غلیظ شده میماند قطع تنگرف ازان برآرند قدر
یک پنجم ازان تنگرف همراه پان خائیده بخورند انتشاهای عظیم مے آرد و رفع قبض
نیز مینماید و بی آفت ست و درباه اثر قوے دارد و بدن را فربه و پر قوت میسازد
اگر دو هفته خورند یکسال اثر آن می ماند و روغن غلیظ که چوه مانند میشود و آن نیز
برائے انتشها و امراض خرمنه مجرب ست قدری با پان بخورانند فائده
و رکشیدن سیماب از تنگرف تنگرف را با شیره لیمون تا چهار پاس صلایه کنند بعده
اگر تنگرف قلیل المقدار باشد حبها دراز سازند و در شیشه معمول بحکمت اندازند مثل
چوه در کاسه آب بچکانند و اگر بسیار باشد آن تنگرف مسوقه را مانند نان تنک ساخته
و در مشکه که عبارت از ظرف گلی کلان باشد به نهند و زیر آن ظرف گلی بگل دستر گیرند
لیپ کرده باشند و بالای آن ظرف دیگر وارنگون گذارند چنانچه دهن هر دو
بهم پیوندد و پارچه از گل و جز آنکه مخصوص بگل حکمت ست آلوده گرداگرد دهان
این هر دو ظرف بگیرند و خشک کنند همچنان هفت لیپ گرداگرد دهان این

بروده خشک کنند و بعد ازان طرف را بر دیگدان نهاده چهار پایی آتش زیر وی کنند
چنانچه برای طعام میسوزند درین هنگام باید که آن ظرف بالا را تر دارند و آنچنان باشد
که پارچه تر کرده و چهار پنج بوده بروی بگسترانند و هرگاه خشک شود باز تر کنند و منفذ آن
آنست که سیماب هوا نشود و بعد چهار پایی فرو آرند تا سرد شود پس دهن بگشایند آنچه
سیماب بر طرف گلی بالا چسپیده باشد و هر چه در ظرف زیرین متفرق بود همه بستانند
و بکار برند **فائده** اند بر آوردن سیماب از طلق و طلق را بپارسی ابرک گویند
بگیرند سبوی خرد گلی و بآب پر کنند و آن سبو را در دیگ گلی نهند و بالای دهن سبو
پارچه بر بندند و بالای این پارچه برگ کونچه بگسترند و بالای این برگ ابرک
نهند و بالای ابرک باز برگ کونچه گذارند پس آن دیگ را بر دیگدان نهند و آتش
دهند تمام سیماب اندرون سبوی چرب آب فرو خواهد چکید فائده در ساختن مهرے
که معمول اطبای هندست و در تلمیس و تفتیح اوام بغایت سود مند است بسنج مقدار
چهار دام بگیرند چنانچه برای فرنی میسازند و در یک آبخوره چینی انداخته بپزند تا پخته
گهیر شود و اگر بجای برنج آرد جو اندازند همان عمل کنند فائده اندر طریق کشیدن
ست لبان یعنی عود که میسوزند بگیرند لبان دنیکوب کنند و بستانند دیگ گلی و
لبان در وی مسطح کنند و اینچنان باید که قطعات لبان با یکدیگر پیوسته باشد
و تهه و بالا نبود پس دهن آنرا بسریوش گلی بپوشند و بآرد یا گل مضبوط سازند
در دیگدان نهند و زیر وی چراغ بسوزند و این چراغ چنان باشد که

یک پاو پیه و دران بگذد و فتیله دوی چنان باید که یک پاو پیه تمام شب بسوزد و باقی نماند
و این چراغ را نیز دیگچه چنان دارند که در فتیله دیگچه مقدار دو نخود گشت مضموم فصل بود
و تمام شب نهاده دارند و صباح سر پوش بگشایند تمام عود متصاعد شده بر اطراف دیگچه
و بر سر پوش خواهد پیچید بر گیرند و بدارند که برای سستی و کثرت عرق آبجیات است
سوا از نه یک ماشه باپان خورند بشرطیکه سر ما باشد و سر و مزاج بود و بر دست و پای نیز
بمالند و کسیکه گرم مزاج بود او را خوردن نشاید مالیدنش کافی ست طریق دیگر
آنست که بطریق معهود لبان در دیگ گذارند و بر سر دیگ تغاری کانسی نهند یعنی ظرفیکه
کناره دارد اندرون تغاری آب اندازند و گرداگرد دهن دیگچه آرد مالش در گیرند در میان
آتش نرم بکنند تا یک پاس پس اینچه چوده اند زیر تغاری بچسپد بگیرند مجرب ست و
بعمل آمده سستی قضیب بمالیدن و خوردن نیز در شود و باه آرد فائده اندر بر آوردن
روغن بلاس پاپڑه که در علاج عنین بکار آید بلاس پاپڑه هر قدر که باشد در آب تر کنند
یک ساعت پس پوست از وی جدا سازند و مغز را خشک نمایند و بگیرند دیگ گلی و
در وسط حقیقی آن سوراخ کنند او برما و سبوی خرد گلی در زیر آن سوراخ پیوست نمایند
بطریقیکه عمل تیال جنتر ست پس مغز او در دیگ اندازند و مهر کرده تمامی دیگ را لیپ
داده خشک گردانند همچنان سه لیپ بدهند یکی بعد خشک شدن دیگرے چون
لیپ سوم نیز خشک شود چقری مربع مقدار دو نیم گز اندر زمین کنند و زیر
آن چقر کان در وسط وی چقری دیگر مقدار آن سبوے خرد که ته دیگ

مرکور دست بگذارند و درین چقر خرد پیاله نهند باب پر ساخته دان یک را در چقر دارند چنانچه
سبوی خرد در چقر خرد باشد در پیاله پر آب و دیگ در چقر کلان بعده گرد اگرد دیگ
پاچک دشتی پر سازند تا تمام چقر مملو شود پس آتش در دهند و چون سرد شود دیگ را
برآرند و سبوی زیرین را باحتیاط جدا گردانند که تمام روغن درین سبوی خرد جمع
خواهد شد بستانند و بر تقصیب بمالند خشفه گذاشته ترکیب کشتن مس که سپید چون
کاغذ خواهد شد بیارند پوست درخت انکول و خشک سازند و ایضاً بیخ سطبر او
از زمین برآورند و از میان کاواک نمایند و قدرے از پوست خشک او در اوند
و بالای آن فلوس مس یا ورقهای مس پر کنند و بالای آن دیگر پوست مذکور اندازند
و جمله را بگل حکمت بپیچند و با تش پشک بر گچیت دهند تمام مس شگفته خواهد ماند برآورده
نگاهدارند و برای هر مرض با انوپان او بدهند و باید دانست که انکول درخت کلان است
و دو قسم میباشد یکی کانتها انکول یعنے خاردار و مقصود همین ست دوم بیخار و آن بکار
نیاید و نخستین باید که مس را صاف نمایند و صاف کردن مس مشهور ست اما بهتر آنست
که مس را مانند فلعی صاف کنند یعنی بگدازند و سه سه کرت در روغن گل سرد نمایند و از انکه
مس نرود و نیگدازد اگر قدرے سم الفار و یا رهٔ آبگینه آمیزند تا زود گداخته شود فائده
طریق قائم کردن سیماب بگیرند روغن سرسوں که سیماب همچندی و هر دو را بهم ساعتے
حل کنند و در بوتهٔ گلی اندازند بعده بگیرند بوتهٔ آهنی و او را از نمک سانبهر
پر سازند و در میان این نمک آن بوتهٔ گلی نهند پس سر پوش آهنی بالاے این بوته

این بوته آهنی نهند و باید که تنگم سر بوته هم از نمک سابنهر پر باشد یعنی تا دو بالای
این بوته گلی که در بوته آهنی ست همه نمک باشد پس تا شش پاس آتش دهند
و بکار برند طریق روغن کشیدن سرچوبکه از برگ درخ گرفته در شیشه اندازند و آن
شیشه را خوب مهر و لیپ دهند و بطریق اول جهت روغن او بستانند فائده طریق
سوختن فیل دندان دندان فیل را سوهان زده برادهٔ وی بستانند و در سبوی
گلی اندازند و سبو را در گل حکمت گیرند سه کرت پس در چقری مدور که یک گز باشد و در
او و عمق او نیز یک گز بود در پاچیک دشتی بسوزند چنانچه مشهور است ترکیب شمس
بگیرند شنگرف یک تولد که یک قطعه باشد و بیازند هر تال طبقی یک تولد پس یک ماشه هر تال
در شیرهٔ لیمون کهرل کنند و بر قطعهٔ شنگرف بمالند و در آفتاب بدارند تا خشک شود پس
بگیرند بیضهٔ کرکنات یعنی ماکیان سیاه و سر وی اندکے بردارند و سپیدی از وی
دور سازند و زردی نهاده دارند پس آن شنگرف را مع هر تال درین بیضه در اندازند
و بچنبری بگردانند تا در زردی تمام آلوده شود و بگیرند بیضهٔ دیگر آنرا خالی کرده
سر پوش مانند بر این بیضه در پوشند و اگر بیضهٔ دومی هم از کرکنات باشد زردی وی نیز
درین مخلوط سازند و مقدار بیضه پارچه گرفته بگل آمیخته بر بیضه بپیچند و خشک کنند
همچنان سه لیپ بکنند پس سه عدد پاچیک دشتی آورده خرد بشکنند و همه قطعهای پاچیکها
یکجا ساخته و بیضه اندروی نهاده آتش دهند پس از چهار گهڑی بیرون آرند و باز یک ماشه
هر تال در آب لیمون سائیده بر شنگرف طلا سازند و بدستور گذشته آتش دهند و

همچنان کنند تا دوازده ماشه هر تال در دوازده پیٹ خرچ شود و من بعد ذلک بدون
استعمال هر تال شنگرف را در بیضه بطریق معهود پیٹ همید هند تا یک صد و یکبار هنگی آتش
داده شود حبتة صنه اذا طرح فی القمل اهذاب یجعله الشمس فائق الذهاب فی بخاطر
دارند که هنگام آتش دادن بوی سوختن زردی بیضه همچو بوی کباب بر می آید و اما یکه
آن بو فرو نشود بیضه را از آتش نه برآرند و باید که این بیضه را در پارچه چنان نهند
که بیضه بر زمین باشد و زیر بیضه پارچه نبود زیرا که شنگرف ثقیل ست به ته می نشیند اگر
در زیر بیضه هم آتش باشد خوف ست که شنگرف سوخته گردد حاصل آنکه اگر زیر بیضه
آتش نباشد بهتر ست از گرد و اطراف و بالا آتش در گیرند از همان سه عدد پارچه
و ته بیضه از آتش خالی باشد طریق خوردن سیماب که در شکم بماند و نفع دهی ظاهر شود
بگیرند سیماب هر مقدار که خواهند خورد در کاغذ یا برگ پان نهند و این افسون سه بار
بخوانند و بران بدمند و در هر بار اول و آخر درود صمم کنند پس آنرا فرو برند
قبل ازخوردن دهی نخستین باید که پرهیز نخته و چغرات تناول کنند یا روغن بیرون
و متصل دهی سیماب خورند بطریقیکه گفته شد و بعد از خوردن سیماب اندکی دهن بسته
دارد و تکلم نکنند تا سیماب از دهن فرو نیفتد و دو روز درمیان همبرین سان
سیماب را میخورده باشند بقانونے که گفته شد در هفت روز نفع وی پدید آید
و داومت هر قدر که بکار برد مختار ست و اول از نیم توله شروع کند پس
چون بطبع موافق آید هر قدر که خواهد آهسته آهسته بفزاید اما در ایام سرما

باید خورد نه در گرما و کسیکه مسهوی و مرطوبی بود ازین منتفع شود و محروری را سخت
زیان دارد و آفات آرد و جان را نشاید بدانکه تا سه روز این سیماب در تنگ می ماند روز سوم
در غالب بر می آید باید که سیماب قسم اول باشد و هنگام خوردن سیماب مسکه و روغن
بسیار می خورده باشد تا سیماب مضرت نرساند و نیز از ترشی و چیزهای بادی
احتراز لازم داند افسون اینست اتم پاراتو براجتی سانول پربت بهار
وادت سی پیون پارا جھڑے نہ پڑے نہ گرے نہ پھوٹے اللہ محمد رسول اللہ آدم
صفی اللہ رچھا کرے جہان رکھے تہان رہے بحق لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ
فائدہ در طریق استخراج نمک از ترب و چرچره و هر نباتی که باشد مبلغی تر بیارند
و خشک سازند و بسوزند و خاکستری بگیرند و پارچه لک وسفت بر چهار چوب
ببندند چنانچه مشهور ست و آن خاکستر در آن پارچه انداخته آب بر آن ریزند
و زیر وی ظرفی نهاده دارند تا هر آب که بچکد در وی گرد آید چون آب تمام بچکد باز
همان آب را بر خاکستر اندازند تا فرو چکد باز معاودت کنند همچنان تا یک پاس
چون در خاکستر هیچ مزه و تیزی نماند و آب مذکور که مسمی ست به تیزاب در ظرف مسی
قلعی دار بجوشانند تا آب بسوزد و نمک وی بسته بماند بستانند و بکار برند و باید دانست
که از هر چیز که کهار خواهند برآورد طریق وی همین ست و هر کهار که برای هر مرض
مفید ست در فصل آن مرض اسم کهار نوشته شده و بدانکه چون آب چکیده را
معاودت کنند باید که آن آب را در آفتابه انداخته و از نول وی

از مسافت معتدل تنظیل کنند بر جا کستر تا که یکبارگی آب بر آن نریزند شمس خاکستر
بیست و دخت ارجنه و خاکستر بانسه سرخ مساوی بهم امیزند و قدری ازان با شیره کنوار
تا چهار پاس کهرل کنند پس بر صفائح تنک که از سرب ساخته باشند طلا نمایند هر دو جانب
و آن صفائح یعنے تیرها را تو بر تو نهاده و در کانسه گلی بدارند و کانسه دیگر بران قپشیده
آن را بگل حکمت در گیرند و خشک کنند و لکه پت دهند چون سرد شود بر آرند و صفائح
بشمارند و هر دو خاکستر که باز در شیره کنوار تا چهار پاس کهرل کرده باشند بدین
صفائح طلا کرده در کانسه نهاده بطریق مذکور گچ پت دهند همین طور یکبندند
تا ده پت تمام شود یعنے هر بار بر آورده و هر بار بخاکستر تازه بنجیکه سابق گذشته
باید مالید و آتش باید داد و لکه پت آنست که یک وجب مقدار طولاً و عرضاً و عمقاً زمین
بکاوند و گچ پت آنست که گرد و گز چقر سازند همگی ده پت خواهد شد یعنی یک پت
و نه گچ پت و در لکه پت صفائح سالم میباشند و ازان بعدے کاهند پس هر چه
ریزه شود و آن را نیز بر صفائح نهاده آتش میداده باشند دیگر بوته نقره را کول
سیماب یک تولہ شیر و خت برد و تولہ سیماب را درین بوته نهند و بر آن شیر مذکور
اندازند و در زیر آن بوته چراغ چار فتیله دار بسوزند بار و غن کنجد تا دو پاس باید که
بوته بر سر سه پایه آهن باشد و چراغ چنین باشد که آتش تمام در زیر بوته بود
و فصل در جرم فتیله و جرم بوته تته انگشت مضموم ماند هذا تمر فائده طریق
کشتن طلق یعنے ابرک یک دانگ بیابند و دو هناب کنند یعنے ابرک را در خرطیه

ثمانی انداخته آنقدر بمالند که مثل آب دهن شود و یک دام قند سیاه و یکدام شوره قلمی
در وی آمیزند و بهم حل کنند و اگر حاجت آید چند قطره آب نیز اندازند پس این جمله را
چهار حصه کنند و بگیرند چهار عدد پاچک شیشی و هر واحد را از میان کاوا ک سازند بقدر مناسب
و آن چهار حصهٔ دوا را درین چهار عدد پاچک بدارند و بر هر پاچک پاچکی دیگر صاف
کرده برنهند همچو سرپوش پس بقدر یک دست عمقاً دور آ چقر کنند و در آن چقر
پاچک شیشی هر قدر که درآید پر کنند و در وسط این پاچکها آن چهار عدد پاچک را
که دوا در وی دارند وا تش دهند تا چهار پاس و چون سرخ شود بیرون آرند
و یک دام قند و شورهٔ دیگر با این ابرک ضم ساخته بطریق مذکور آتش دهند و همچنان
سه چهار بار آتش دهند و هر بار قند و شوره تجدید آمیزند بعده ابرک که سپید
شده باشد بگیرند و بکار برند خوراک دو سرخ برای هر مرض و در هر چه مناسب
اوست بدهند فائده طریق کجلے کردن سیماب گندک هر دو را در ظرف آهنی
تا سه روز کهرل کنند فقط بی امتزاج چیزے دیگر فائده ترکیب نوره که موی را
تیز اشد چونه آب نارسیده چهارم دام هرتال ساده یک دام هر یک جدا بسایند همچو
سرمه پس در ظرفے چونه را اندازند و آب بر سر وی ریزند تا جوش زند و چون میل
بسردی نماید و هنوز بالکل سرد نشده باشد بلکه شیر گرم بود که هرتال در وی آمیزند
و بچوب حل نمایند و لیپ کنند و متفحص باشند هرگاه از ناخن بنگرند که موے
از جای برمی خیزند فی الفور بشویند آب گرم و بالای وی روغن کنجد مالند

دیدانکه اگر دران دو انیم دام کبود کچری و سه داشته کافور چنیه و سپیدی یک عدد بیضهٔ
مرغ بپامیز نرخوده اخوشتو کنند و بپوشیده نماند که نوره را همان ساعت که بسازند
بکار برند که چون دیر بماند اثر نکند فائده در طریق صالح کردن بجهنباک شیر گاو بجوشانند
و بجهنباک دران آویزند پس چون بسیار جوشد شیر را برتابند و زهر در و اندازند
طریق اصلاح جاالگوته منعجالگوته را بگیرند و در پارچه بندند و بپارند بسوی گلے و
سرگین گاو دران اندازند و اگر سرگین نباشته باشد آب نیز اندازند و آن را که
در پارچه بسته اند درین بسوی پر کرده سرگین اندازند ضعیفی آتش کنند یک پهر
ساعت پس برآورده و شسته و اوده آمیزند فائده در فوائد عوق گوید که گرم
اشتهای طعام آورد و باد را تحلیل نماید و اگر با انشروه عوق گل بنفشه بلغم را قطع
نماید و اگر بعوق بهرامج یعنی بیدمشک قشر بکنند خلیه صفرا تسکین نماید و قوت معده
و دهن و کبد و پشت را محکم سازد و اگر بعوق دبرص مالیدن زائل شود و اگر قرنفل
یا دارچینی یا بهزبوا را درین عوق تر نموده خشک کنند و بکار دارند قوت باه و هاضمه
را زیاده کند و جمیع امراض بلغم و غدد و فالج و تشنج و درد معده و لقوه را فائده دهد از
حق سبحانه و تعالی حکیم صالح هر دوی مرقوم شده و ایضاً اگر بر دندان کرم درد کند قدرے
انزین بگذارند در دان فی الفور ساکن شود لیکن احتیاط باید که بدندان سالم
نرسد که باعث تفت ست و برای جرب دفعش مالیدن بارد غن آمیخته یا بدون
آن مفید ست فائده آب از بینی کشیدن باید که بوقت صبح بکشند

اول آہستہ آہستہ استعمال نمایند و زیادہ از پانزدہ دانہ نکشند روزی کہ باد و باران باشد موقوف کنند و نفع او انست امراضیکہ از یبوست و گرمی رود ہذا نافع باشد و صاحب مزاج حار را نشاید کہ بر استلا کشد بلکہ بر نانتا کشیدن مناسب ست از جہت مقاومت کردن سردی آب باگری معدہ و بلغم را حکم تزلہ دارد و دردہا را ہم سود کشیدن نیک بود اگر ضرورت شود آب نانا کشند تا یکی چہارم کہ از مقدار دیو ست بود و نفع کند و صاحب زکام حار را نافع بود و از بعضے مردم کہ استعمال کردہ اند مسموع شدہ کہ استہائی تمام آورد و در نفخ معدہ را مفید بود و فائدہ میدہد بر سر مالیدن با پیکہ بیست و ہشتم ماہ انہ دو جزو تا یک دانگ بالا موی تارک سترہ تکلک تخفیف زدہ بآن چہری یار کردہ لہذا بلغمی مزاج با لعاب شوغل بالدہ مقراوی با لعاب اسپغول دگویند کہ نشاط آور دو بجوانی بر پادارد و اما بخارا اعتقدے آنید کہ چون گرم و محرق ست امراض ریطیہ را مثل انیسون عنبس و نسیان و زکام بلغمی و امثال آنرا مفید باشد چنانچہ بندہ در مثل این امراض بکار داشتہ و خالی از نفع ندیدہ لہذا اینجا قلمی شد نوشتہ کردن طلای کشتہ طلا سے خاکستہ شدہ را در پوتہ نہادہ بر آتش گرم کند و بعد گرم شدن اگر یک تولہ طلای کشتہ باشد یک جو سرب اندازند طلا نوشتہ شود زندہ کردن جستہ کشتہ و جزآن را دانستہ خود کہ عبارت از روغن سماگہ و شندست آنقدر در خاکستر جست اندازند کہ غلطاں شوند و پس در چمچہ آہنی نہند بر آتش گذارند زندہ شود زندہ کردن قلعی کشتہ خاکستر قلعی در چمچہ آہنی انداختہ قدری تیل کنجد یا روغن تلخ داند کے نوشادر انداز ند

و بر آتش نهند زنده شود طریق ساختن بوتها بوته هندی بیارد گل کلال نم آثار
گوگل یک دانگ انگشت دو دانگ نمک سانبهر یک نیم دانگ پنبه کهنه یا پارچه کهنه مقدار کفایت
اندکی بوته یونانی گل کلال انگشت نمک سانبهر موی سر آدمی موی نیم برگ تنبول پنبه کهنه
یا پارچه کهنه پوست شتالی خام پوست شالی بریان بوته هوسان گل کلال
گل ملتانی کهری بان چارپائی کهنه مقراض زده انگشت موی نیم پنبه کهنه طریق
گذاشتن افیون بیارد جائفل یک حصه کوپل درخت ارنڈ دو حصه هر دو را
سائیده جها سازند بقدر سه رتی که افیون می خورد و همانوقت یک حبه میخورده باشد
طریق دیگر درگذاشتن افیون پنج کنیر سفید بطریق صندل سائیده سته درم
با پچی آس کرده شش درم اسپند سوختنی دوازده درم برگ کندر بست و چهار درم
جمله چهل و هشت درم کوفته بیخته بقدر یک درم حب بندند و اگر کسی یک درم افیون
میخورده باشد سته درم ازین بخورد طریق صاف کردن افیون که در خوردن کم
مضرت دیر بدل میشود بیارد افیون اول که زود با آب گرم حل شود یک سیر شیر گاؤ چهار
پاس شیر را گرم کرده افیون در آن حل کنند بعده از پارچه صاف نمایند و قوام کنند چون
بحد قوام رسد روغن گاؤ یا روغن بادام یا اوآثار گرم نموده داخل قوام نموده حل کنند
تا همه روغن جذب شود بعده زعفران یک دانگ دعوو قاری دو دانگ سائیده
داخل ساخته خوب پرورند و مقدار سرخ جها بسته بدارد و اگر بجای عنبر اشهب آمیزد
بهتر است و بعضی افیون را به ادرک مدبر کنند و هر قدر که افیون باشد باید که صد مرتبه

آنرا در آب ادرک صلایه کنند در ده دوازده روز تمام میشود پس قرص ساخته در ظرف
سرش پوشیده روز یکشنبه زیر زمین دفن کنند و روز یکشنبه آینده برآورده بکار برند نفع
بلا مضرت کند **طریق سپید ساختن بنگ** که سبزی او مایل بسپیدی گردد بنگ سبز را
در ظرفی که مشبک مثل غربال باشد انداخته زیر او کبریت بخور نمایند که براه شبکه ها بخار آن بنگ
رسد و بدست میگردانیده باشند تا بهمه اجزاء او بخار برسد که بنگ مثل شکر سپید میشود
نوع دیگر بیاید بنگ سبز بوزن دو سیر شاهی ست لوبان دو ماشه ساجی سپید
یک ماشه صندل سپید سائیده دو ماشه مجموع باهم کوفته بیخته بیامیزند سپید می نماید
تدبیر استعمال بچپناک اندک اندک از خالص آن بخورند و بتدریج زیاده
سازند چنانچه در مدت تمامی مدید از روی عادت بمقدار مضر او برسد و چون معتاد شود
مضرت نکند و قوت بخشد و احتیاط درین باب آنست که اولاً سم تریاقی بکشند و آنرا
عادت کنند و بعده اندک اندک اندوتریاقی آن کم میکنند چندانکه عادت بر آن رسیده
باشد که در خالص آن شروع توان کردن و استعمال آن مطیل عمر و مزیل جمیع امراض
بارده و مبسی ست و مباشر آن را تناول طعام حریف لازم **طریق خوردن**
زنجبیل اگر مداومت کند در مدت دو سال قولنج کهنه و سرعت انزال و لاغری و قلت
اشتهای طعام و سوء هضم و سستی اعضاء و مقدمات مالیخولیا را نافع و بدن فربه
کند و طریق چنانست که بر سبیل تدریج از اقل بالکثر روند بی مخالطت و آنرا بقدر ماشی
یا عدسی شروع کنند و تا دو هفته همین قدر هر روز ناشتا فرو برند و بعد

باب اندر امراض سر

فصل در صداع یعنی درد سر اگر مادی ست تنقیه باید کرد و اگر صافی ست تنقیه
نماید صفت دوائیکه تنقیه بینی درد سر را مفیدست اطریفل کشنیز یک تولہ ایارج فیقرا
سداب هم آمیخته وقت خواب فرو برند و دیگر شیر گاؤ یک سیر آب دو آثار خرما چهار عدد
بجوشانند تا آب بسوزد وهنگام جوشیدن بکچیه میگردانیده باشند پیش سر کنند
جوشانده تنقیه که وقتها گرمی آفتاب غلبه کند درد بشود طلا ئیکه درد سر مزمن را نافع
سود تخم دارچینی گل میخکند بهر سه درم اندرائفون زعفران بزر ساتھی کچله هر سه
را بابک سازند و کچله را با سائیده گیرند زیرا که بتصدیع کوفته می شود پس آب
بر سر طلا نمایند و خشک شدن ندهند طلا دیگر ها لون به آب بسایند و بر
پیشانی طلا نمایند درد سر کهنه که از سفلیه باشد درین کپاس دفع شود

روغنی که درین باب مجرب ست بدانکه صندل سپید پیل دراز کقول گدا ملخصی هر یک
یکدرم شیره آمله یک آثار روغن کنجد شانزده درم ادویه را کوفته با شیره آمله در روغن بجوشانند
تا که روغن بماند و بدانکه اگر آمله تر باشد آنهارا انشرده آب بستانند و اگر خشک باشد جوش
داده آب دیگیرند و روغن را بر سر بالند مجرب ست دوائیکه شقیقه را دور کند شیره آمله یک
یا نخجیل و شد باندکی شیر آمیخته سه قطره در بینی بچکانند و روبروی آفتاب نشینند
دیگر که شقیقه را مجرب ست سمندر پهل با آب بسایند و دو قطره صباحی در سوراخ بینی
چکانند و باید که مریض آنرا در نکشد تا به نهایت بینی رسد و طریق آنست که اگر درد بطرف
راست بود در سوراخ چپ چکانند و اگر بطرف چپ باشد در سوراخ راست یکبار
چکانیدن دو سه قطره کفایت کند و باز حاجت نیفتد دیگر آشیانه کنجشک با آب
سائیده بر سر طلا کنند و دو سه قطره در بینی چکانند دیگر سوخته خارند مندل سفید
هر سه با آب سائیده بر سر طلا کنند دیگر که شقیقه را سود دارد برگ آکه بر روغن چرب
ساخته اندکی گرم کنند و بدست بمالند و دو سه قطره در هر دو سوراخ بینی چکانند عطسه
بسیار خواهد آورد و درد شقیقه دفع شود اگرچه کهنه باشد دیگر سپند بر روغن کنجد
بریان کرده بدارند هان روغن هر روز بمالند بر سر و در آفتاب نشینند یا با آتش گرم
کنند و سپند چهار درم اگر باشد روغن کنجد نیم آثار باید خوب بسوزند و بکار برند دیگر
زعفران سپید انجیر هر دو را مقداری سائیده ناس دهند شقیقه دفع شود اگرچه کهنه باشد
سعوطی که دماغ را پاک کند و رطوبت بسیار آرد گل خیبلی سه عدد در روغن مالند و دو بینی

چکانند نفوخی کہ نزلہ را باز دارد تنباکو سورتی یا بغدادی یا فرنگی یک درم زعفران
یک ماشہ قرنفل ہفت عدد کوفتہ بجریہ بیختہ اندکی ازان در بینی کشند شمومی کہ رطوبت
بسیار آرد دیرقان را سود دہد بنذال بوینند شمومی کہ در یک لحظہ زکام را پارہ سازد و
رطوبات نماید نوشادر و چونہ ہم مالیدہ بوینند ساعتاً بعد ساعتٍ سعوطی کہ برای ازالۂ
خشکی دماغ و کندی کہ در زبان معروف ست نفع دارد و تازگی دل و قوت ہاضمہ را
سود دارد نکہ نصف الایچی کلان و دو دانہ الایچی خرد و دو دانہ زعفران تبرکی مچ ربع
دوب بوندہ آن مقدار کہ کوفتہ ازدی شیرہ کشند و دو اد رآن آمیزند آن جملہ او دیرا در
شیرۂ دوب یعنی گاہ گرہ دار کہ معروفست باریک بسایند و در ہر دو سوراخ بینی دو سہ
قطرہ بچکانند قبل از طلوع آفتاب تا سہ روز بعل آرند و دیگر در علاج ضعف دماغ
اگر گوشت ماکیان مدام خورند دماغ را زیادہ کند و عقل بیفزاید دیگر خوردن گوشت
در آج دماغ را زیادہ کند دیگر خوردن زعفران مقوی دل و دماغ نیز بود شیر ازدی
نیم درم بود تا یک درم دیگر بوئیدن سفرجل مقوی دماغ گرم بود دیگر سنبل الطیب
ہر روز یکدرم با آب سرد بیاشامند مقوی دماغ سرد بود دیگر قرنفل مقوی دماغ سرد بود
اگر ساق را با آب سرد بیاشامند مقوی دماغ گرم بود از خوردن شیر دماغ بیفزاید دیگر بوئیدن
و طلا کردن گلاب مقوی دماغ شود دیگر بوئیدن گل سرخ تازہ مقوی دماغ سرد
بود دیگر بوئیدن و آشامیدن مشک مقوی دماغ بود مقدار ماخوذ ازدی قیراطے
بود دیگر بوئیدن یاسمین مقوی دماغ سرد بود در ریاح غلیظہ کہ در دماغ بود تحلیل دہد

دیگر مغز سر گوسپند سیاه تازه چند روز در روغن بهمان کنند و باشکر سفید بخورند
بهمان روغن در سر مالند دماغ خالی شده بقوت اصلی خود آید **فصل** در برآمدن قروح
و آبله در سر که آنرا سعفه گویند برگ نرم ارند بکوبند و نمک آمیخته بر سر مالند و ضماد سازند
دیگر ثفل روغنیکه در وشیره پخته و برگ نیم ست در باب جراحت مذکور مفید ست
دیگر مچ در روغن بسوزند و سائیده بدارند قروح سر دواد و در شود دیگر
سعفه مجرب ست زنجبیل و حنا و مروارسنگ و مازو و پوست انار و زرد چوب از هر یک سه درم
کوفته بیخته موم سفید یکدرم را در چهار دام روغن گل و چهار دام سرکه گداخته جمله را
یکجا نموده مرهم سازند و بمالند دفع گردد دیگر بیارند تخم بنوار و بگیرند شاخ کنوار و آنرا
بشکافند و بنوار اندرونی بیندازند چنانچه برابر منبسط شود و پس باز کنوار را در هم
پس بر شاخ کنوار تله ترکرده بآب و بچنبند و در موضع تر دارند تا سه روز بعده بکشایند
و تمام بنوار را برگیرند و باریک بسایند آن بنوار را باجزات چکنه آمیخته بر سر بمالند و
چهار گهڑی بدارند پس بآب گرم بشویند روزی دو بار استعمال نمایند بکرم الهی
در دو سه روز تمام سر را از قروح و آبله پاک میسازد فائده پوست انار کشنیز خشک
مروارسنگ زرد چوبه هلیله سوخته جمله را باریک ساخته بر قروح پاشند دیگر سیم آب
سوخته با روغن کنجد آمیخته بمالند دیگر روغن کنجد با روغن سرشف کرده این روغنها
اجرا نموده باشند بر سر مالند قروح و آبله خبیثه سر که هیچ دارو پیشرو این
برگرد دیگر کچلا پلاس پاپڑه و زیره سفید هر سه در روغن بسوزند و بسنگ بسایند

۳۵

خواهد بود و کرم از بینی خواهد افتاد و همان ساعت بخواهد شد و دیگر روز یکشنبه وقتیکه
مردم را سوخته باشند نان در آن آتش بپزند و چون پخته شود گرفته بگردند و عقب
ببینند پس آن نان را اندک اندک بمصروع بخورانند و در چند روز صرع دفع شود و دیگر
که صرع اطفال و غیر اطفال را در سه روز نفع تمام بخشد بگیرند استخوان سر آدمی که سوخته
نباشد و نرا چندان بسایند که همچو سرمه شود پس دو درم از آن نبات بخورانند تا سه روز
غلب آنست که باز عود نکند اگر احیاناً گذ مفت سر بگس گنده بگیرند و با اندکی آب بسایند
و در بینی چکانند که بعون الله باز نشود و دیگر عرق بنا گوش فیل مست و پنبه گیرند
و در نگاه دارند و عند ظهور صرع با آب تر کنند و دو سه قطره در بینی چکانند بمصروع سود دارد و دیگر
تا فلیاد آرد و جوز بسر که را انگوری سرشته خمیر کنند و شما سه سازند معجونیکه اطبای
گیلان جهت سلطان محمد ما شم که صرع پیدا کرده بود ساخته اند صفته پوست بلیله کابلی
ترمذ زنجبیل مصطگی عود قاقلیا هر یک سه مثقال اسطوخودوس یک مثقال بلیله سیاه
آمله هر یک شش مثقال دارچینی چار مثقال روغن بادام پنج مثقال عسل سه چند
معجون سازند مجموع هر روز بکار برند شربتی یک مثقال فصل در سکنجبین کهنه شربت
بگیرند قسم اول و همچنان تگرگ چوب متعارف ست بستانند و کوفته بیخته مقدار
پنج حب بنه زند و سکوت و بیوش را سه عدد بدهند با شیره اورک سایند و اگر از نعناع
بیوشی فرو برون نتواند آنرا بسایند با شیره اورک و بر بن دندان و کام و حلق
بمالند که بهوش آید پس بخورانند فصل اندر تدبیر سهر یعنی بیداری مفرط افیون

مقدار گرسنه یعنی موقعه بخوابند خواب آرد و بوسیدن افیون نیز مفید است و خوردن بادام
بسبیل مغز و خوردن خشخاش سود دارد و روغن بادام و روغن کدو در بینی چکانیدن
و بر سر مالیدن نافع ست و آب پیاز مفید و آب ادرک یکجا کرده بخورند خواب آرد و بهای
مذکوره اگر حرارت باشد نتوان داد و هر دو آب تا دو تولچه بتوان داد و پوست خشخاش
مقدار سه ماشه در آب تر کنند چهار پاس و آن آب بنوشند و قبل از آن گفته برتارک
گذارند خواب آرد و چیله تولکه هر کرا خواب نیاید باید که کسی چراغ روشن کرده در
بازار رود و بطریق جستن چیزی گم شده بجوید و هرگاه کسی بپرسد که چه میجوئی بگوید خواب
میجویم پس چراغ راهمان زمان بکشد و برگشته بخانه آید باذن الله تعالی خواب
کند فصل در دردان سر صندل سپید به گلاب سائیده دو مثقال تا سه درم
بنوشانند و دست و پای را با آب پنج بید انجیر تر سازند مجرب ست فصل در نسیان
مصطگی و شکر ناشته بخورند فقط بیفزاید دیگر سعد در تحلیل هر یک دو درم کوفته
بیخته یا موزدانه بیرون کرده بسرشند هر دو درم بخورند و دیگر پسته مقشر موزدانه
بیرون کرده سعد لبان دگر جمله برابر کوفته دو مثقال میخورده باشند بدرازدم ریاست
و قلت غذا و پرهیز هر چیه بشنود یاد گیرد و این معجون را امام شافعی رحمة الله علیه
داشته و دیگر علاج نسیان و تیزی ذهن و ذکا اگر نیم درم بادام هر روز بخورند
بهت نسیان بغایت مفید ست و جمع غلیل برده دماغی را نافع ست و دیگر اگر یکدرم
وارچینی هر روز تناول نمایند نسیان را دور و ذهن را تیز کند و دیگر اگر دو درم

بخصیل هر روز تناول نمایند خفقا بپذیرد فصل سوم منومات و مسهرات تخم کاهو تخم بنج
افیون لفاح هر کدام یکدرم کوفته بیخته بطبیخ خشخاش بر پیشانی طلا کنند خواب خوش
آرد فلفل گرد در وقت خواب با لعاب بهمن اسپ سوده در چشم کشند اصلا خواب نیاید
دیگر فلفل گرد نمک سنگ زرد چوب هر سه را برابر کوفته بیخته چند روز متواتر بخورند
غالبا خواب دفع شود فصل اندر امراض بینی ادویه عطاسه سرگین خر خشخاش
و قطره چند در بینی چکانند خون باز ایستد دیگر سر بیش را بگذارند در دو پارچه
طویل طلا نمایند پس یکی از سر بینی تا بتارک سر کشند و دومی از زیر بناگوش تا بناگوش
و دومی چنانچه بر مقدم دماغ محیط شود و هرگاه خون باز ایستد و خشک شود سه قطره
روغن زرد و ناصه که از گاو بود در بینی چکانند چون از معاودت خون خاطر جمع شود
پارچها باب تر کنند و فرو آرند از سر و دیگر کتانی خرد را آب بسیار بر تابک نهاد
سازند و دیگر را دماش آب خیسانیده بر تارک سر نهند فائده هرگاه خون از بینی بر آمد
و تب بوده باشد فهمیده بند کنند زیرا که حبس خون دلیل آن باشد که از بحران باشد منع بهتر
مگر چون مفرط شود و خون بغشی پیدا نیاید و دیگر شامه کاهو سیاه دانه بهمان بنشاورد
هر یک دو مثقال زنجبیل سه مثقال سهرا کوفته بیخته بقدر حاجت بسر کنگر می تنقیح
کرده و در پارچه بسته بو بینند نزاد و زکام دفع شود فصل اندر امراض چشم
بدانکه چشم افضل ترین اعضاست هر مرضیکه بدو می افتد علاج وی زود باید کرد
و بگفته هر جاهل چشم اندرود انبا بیانداخت و چون چشم بدرد آید تا تفتید کرد و نشود

۳۹

چشم را هیچ دوا نباید کرد و بالجمله این مقدمه در کتب مبسوط است و در طبابت اکبر که
الیف فقیر است بتفصیل این مقدمه بیان کرده ام اما در اینجا قولی چند برای ضعف
بصارت در مرد و باش و مانند آن گفته می آید صفته سرمه سیاه یک تولچه
سنگ بصری نیم تولچه قرنفل شانزده عدد الایچی خرد شانزده عدد دانه
بستانند و جمله را در گلاب کحل کنند پس چون بسته بدارند هر چه خواهند
چشم کشند و اگر امراض چشم باقیست چنانچه خارش و غلظ و مانند آن و دانی که ناصر
قوت دهند و اگر امراض چشم باقیست بگیرند سنگ سفید و باریک بسایند و
در سرمه بالا یکه آن را زرد کند آمیزند و بکار برند و دیگر که بصارت را قوت دهد بجال آرد
و بالجمله چون ابتدای نزول را سود دهد صفته بلاد یک عدد مغیلکی مقدار
دو تخم و چنین مقدار یک تخم لیمون کاغذی دو عدد بسلاقون را بسوزند تا دود از آنها
نماند آنگاه بکوبند و خاکستر بیزند و پس هر سه را در ظرفی نگاه دارند که صاف کرده باشند
آب لیمون که اندک اندک می افتاده باشد بدست آهن بسایند آب هر دو لیمون بقدر
شود پس در ظرفی چینی بدارند و هرگاه بکار برند با آب لیمون بسایند و چشم کشند چشم
بغایت پیوند چشم هیچگونه دانه بر نیاید و اگر دوا بسیار آید و دیگر دوا بسه در چشم بهتر چسپیده باشد
نیز نیکو شود چشمکری مسادی کوفته بیخته و با مغز کنار بالیخ کرده پولی سازند
و بر پشت چشم بندند و اگر خواهند این دوا را در پارچه گسترده در چشم کشند باشد
بجا بندند و سه روز همان جا بگذارند پوست کنند و یک دو روز دیگر بر چشم نگاه دارند

صفت دیگر دوا ایکه جمیع امراض چشم را مفید ست و دماغ را پاک کند و نزول الماء
را ببندی و خیالات و کل چشم را سود دهد مجرب ست هلیله کابلی هشت دام هلیله چهار دام
آمله چهار دام ستبراول هشت دام آهن کشته چهار دام ملطی هشت دام پیپل دو دام
بنسلوچین نمک سنگ دو دام همه را باریک میایند و برابر همه شکر آمیزند و از روغن زرد
چرب نمایند و با شهد خالص بیامیزند و موازنه نیم دام یا کم و بیش بحسب حال مریض میدهند
و این ترکیب را دواؤس امرت گویند دیگر هلیله دو دام بلیله چهار دام آمله هشت دام
مصری هفت دام ملطی یکدام پیپل یکدام نمک سنگ یکدام بنسلوچین یکدام همه را میایند
با روغن زرد چرب سازند و با شهد خالص حب بسته بخورند موازنه نیم دام و این ترکیب را
دساامرت گویند صفت دوا ایکه چشم را روشن کند و تمام چیک از دی دور سازد
بگیرند مغز هشت هلیله مغز هشت بلیله و آمله مقشر و دارچینی و سنگ بصری و ملطی سه سه
دانگ همه را بسایند و با آب سرد یا گلاب حب به بندند و وقت خواب از آب سرد بسایند
در چشم کشند دیگر سرمه مارد کنده دم کتار یکی چشم را مطلقاً زائل کند و نابینائی را بالکل
دور سازد جمله خواصیت اثر آنکه مرد یک تولچه را بسازد بیارند شیر گاو کثیر الشیر یک سیر
تا نصف ماند و آنرا در سبو کنند و یک ماشه در آن انداز ند و چار گز دم کوفته نیز
انداز ند و سر سبو مهر نمایند و بست و یک روز بدارند مارد گز دم بگداخته
بکشایند و استخوانهای مار بیرون اندازند پس ازان شیر مسکه کنند بدارند هر چیزی
یک خروس و پاره سقز نیا سائیده در آن خورانند تا شکم برآید بر زدودم آن سیکاه از روغن

بخچه انتده هر بخالی که ازو حاصل شود آنرا در حقه بنگاهدارند و در چشم کشند عند الحاجت
قدری ازان و دیگر بطب فیروزشاهی نافع تفاوت نظر مغز دانه بلیله فلفل گرد فلفل دراز
آمله و اجینی سنگ بصری ملٹھی برابر آب سرد سابیده بقدر نخودی حب سازند و در سایه
خشک کنند بوقت حاجت یکی ازان با آب سرد حل کرده هنگام خواب بچشم کشند دیگر آب
سرو شنوند دیگر تجربه غریبه شخصی که از عارفه چشم نابینا شده بود پس از عدم عیادت افتاد
ملاقات افتاد و آنقدر بصارت داشت که کتابت میکرد چون استفسار سبب این وقت
شاهر ساخت که یک مدتی برگ سبنجا لوخشک ساخته المناصفه با تنبا کو بطریق متعارف
دود دام میخوردم از مواظبت آن بینا شدم عجب ست دیگر سفوف مقوی
بصر مجرب صاحب دارا شکوهی نوشته هر شب بوقت خواب دو درم با دیان
دو درم نبات کوفته بخورند ضعف بصر این گردد و بفضل الهی هرگز بعلت کوری
مبتلا نشود دیگر سفوف اگر تازه پوست آمله در سایه خشک کرده در شیر گاو نیم ساعت
مستغرق کرده یکنفته یکدرم با شهد بخورند دیگر خاکستر پنج انگ با سابیده متواتر
در چشم بالمشور نقش غرور خمار میان چشم را سود مند بود دیگر آب پیاز مغسید و نهد
مثقال با تخریج ساخته وقت خفتن در چشم کشند بجهت ماهی نافع آید دیگر چربی چشم را سود دارد
دیگر پوست بلیله زرد خشک با میشاوی کوفته بخیته الکتال
نایند دیگر مطبوخ قنطریون نافع نزول الماء الی العین دیگر قنطریون
دقیق سه درم تربد مرضوض سه درم بسفایج مرضوض هفت درم مویز منقه دو درم

جلد را در صد و پنجاه درم آب بجوشانند تا سوم حصہ بماند بایک مثقال ایارج فیقرا مخلوط
ہر ہفتہ یکبار نوشند و دیگر کاشنہ امرۃ قد ضعف بصرہا بحیث لا تحتشی الا بالمائدۃ
فاضل ہا صاحب الکتاب الرحمۃ مدہن بالزبد سبعۃ ایام و تخضب بالحنا فی راسہا و بدنہا
و تقتدی بجر الحقنۃ و لین البطن مضافا الی القند و الفانید فعلت ذلک فبصر جمیع
اناث ابیت دالۃ بین بالزبد خصوصا لمن ضعف بصرہ عن الیبوسۃ کان تاثیر
عظیم و نافع من ضعف البصر و وائیکہ نزول الماء راسودہ دارد پشک سانڈہ
در چشم کشند بہترین علاج در ابتدای این مرض گل دادن ست بر صدغین آنجا کہ شریان
می جہد متصل بسر گوش و دیگر برای نزول الماء ترلی کہ کتک پھل گویند در شہد
سائیدہ در چشم کشند و دیگر کہ امراض چشم را بغایت مفید ست جست کشتہ و پشکری
بریان کردہ مساوی بسایند و سرمہ سازند در چشم کشند و دیگر کہ ڈھلکہ را بازدارد پلپلہ
سیاہ کہ زنگی ہر گویند در آب یا گلاب بسایند و اندر چشم کشند و دیگر شیرہ کنوار یک
قطرہ در چشم چکانند و بخوابند و معدہ سرخی و گرمی دور شود و دیگر پھولہ و جالہ و کدورت
بصارت دور کند و در طرفۃ العین عین را ہمچو عین روشن سازد مجربست و از اسرار
بیخ کٹائی کلان با لیموں سائیدہ در چشم کشند دوای دمعہ یعنے ڈھلکہ را مجربست
و نزول و بیاض و دیگر امراض را نیز مفید ست فلفل گرد بگیرند و پوست سیاہ
کہ بالای اوست خراشیدہ دور کنند و مغز تخم سرس نیز ہموزن فلفل محکوک بستانند
و ہر دو را جدا بسایند باریک و با عسل خالص آمیزند خواہ بطور معجون دارند خواہ حبوب

سازند و در چشم بکار برند با عسل یا با آب حل کرده دوائی که سرخی چشم دفع کند مثلی
قدری بسایند و پنبه بدان آلوده بر پلک چشم بدارند و دیگر کنند با گلاب یا با آب
صلایه نموده صبح و شام در چشم کشند در دو سه روز ناخنه بالکل زائل شود دوائی که
چون چشم بواسطه حدت آفتاب در سفر بدرد آید بکار برند هلیله زرد و بهدانه بزرگ دو تولد
دو سه برگ نیم با هم بکوبند و بیامیزند و در اورگل گیرند و در آتش نهند چنانچه گلش نشود
انگاه از گل برآورده بدارند و وقت حاجت قدری در چشم کشند تاریکی و غبار زرد
منفعت پدید آید فائده اگر کسی بر سبیل دوام میل طلاهر سوزه در چشم کشد نور بصر مغز هلیله
مجربست دوائی که در چشم فرو نشاند آب برگ کمائی در چشم کشد در دفوراً بایستد اگر
برگ او را بندی سازد و بر چشم بندد نیز صحت یابد دیگر که چرک چشم را دور کند مغز هلیله
با شیر عورت سائیده هر روز در چشم کشند فائده برگ پنبه درد و ورم بجوشانند و بر بندند
چشم بندند زائل کند دیگر صفت کحل عجیب فی قطع الدموع والرطوبات المزمنة اذا لم یکن
رمد یابند هلیله کابلیه ولیس علیها بجمین و بیشوی علی اجر فی تنور حتی یشتوی الجمین کم ابرسه
و نیزع الجمین عنها و یسحق الا هلیله مع دانق زعفران و یکحل به فانه عجیب جربا
مجرب دوا را در معجون چاکسو مقشر کرده کوفته بیخته دو حصه سنگ بصری مروارید
کف دریا مرجان بول توتیا سنبر سون مکی موتمه خرد از همه یک جزو خوب سائیده
و با پاکسوا میخته مثل سرمه در چشم کشند آب بالکل بایستد دیگر چرک گوش سوزش
سه بار اندر چشم اندازند دیگر بر سر ناخنه آب کرفس و آب سداب در چشم کشند

دیگر ناخنه را ببروز عفران باب مبایند و در چشم کشند دیگر نوشادر بگیرند دو سر او
همچو قلم تراشند باریک و از ان سر حوالی ناخنه را اندک اندک حرکت همیدهند روزی
دو سه بار تا چند روز تمام ناخنه جمع شده و در شود دیگر ناخنه و ڈھلکہ و گل چشم را
مفید است چوبه نیم مقدار یک حب بستانند و کیسروی کاواک سازند و اندران
کاواک قدری مس داند کی جسته و یک کوڑی یعنی خرمهره مرکوز سازند پس و لشت
پیول یعنی کانسی قدری سنگ بصری کوفته بیخته نهند و ازان طرفت چوبه آنرا بسپاند
و آب لیمون همی اندازند غایت تا سه روز باید الید پس حبوب ساخته بدارند و اگر
در اثنای سائیدن زهره ماهی رهو نیز داخل نمایند بهتر باشد و زوال الماء را مفید است
دوائی که گل چشم را دور کند نبات و شیر بسیر سائیده در چشم کشند دیگر که ضعف ابصر
نافع الزعفران اذا سحق بلبن امراة و اکتحل به یحد ابصره و قد امرت بذلک لمن ضعف
ابصره فوجدت للنفع دیگر مغز تخم کدوی تلخ با روغن کنجد آمیخته در چشم کشند گل قدیم
و جدید ببرد و دیگر زبیبی با آب سائیده در چشم کشند دیگر که بصر را قوت دهد و جاله
و جمیع امراض چشم را مفید است شهد خالص ده درم پول زنگیاه دو نیم ماشه ترجله
بیخ دام ترجله را بسایند و با شهد خالص و پول آمیزند و چهار پاس بدارند پس
بگیرند میلهای که از مس خالص ساخته باشند و آن را شسته خشک کنند و درین سرمه نمایند همین
سان هفت نوبت کنند پس میلها شسته بدارند و گاه گاه در چشم بکشند تنها و با دیگر میل
صاف باشد تا چشم را بخراشند دیگر که جاله را ببرد مصری سنگ بصری نیله تتقه

بریان کرده پهٹکری پیل همه را بریده مساوی گیرند کوفته بخیته سرمه سازند و یکدرگل
چشم یعنی پهوله را سوده بهر کف دریا آب سرد سائیده طلا نمایند و یکدرتاخ گوزن با
شیر عورت سائیده و چشم کشند چند روز متواتر و یکدر همین عمل کنند گل چینلی یکدرنیم
وفر دینها که آنرا ڈمڈمی گویند ازان جدا ساخته و دران گلها قدری مصری آمیخته
وصلایه نمایند و بهما ساخته بدارند و چشم کشند و یکدر کوڈهلکه را بجست چنیر یکدر شبیر
یعنی چمگادر را زدهن بیرون می اندازند یکدرنیم دو آب سائیده و سوراخ بینی که
مخالف چشم دامعه بود دو سه قطره بچکانند یعنی اگر دهلکه در چشم راست بود در سوراخ
بینی چپ این دو اچکانند و اگر چپ باشد در راست و چمگادر یعنی بادر جانویست
مشهور که با اشجار آویزان میباشد بٹه با گل مشهور است و یکدر جست و تنهائی و مغز خشک
هلیله فلفل گرد و دراز بلیله آمله دارچینی سنگ بصری طبخی جمله را بابر یکوفت بخیته
آب سرد بهما بسته در سایه خشک ساخته بدارند و با آب سرد سائیده وقت خفتن
در چشم کشند ضعف رفع کند نسخه دیگر میر معین الدین امانت خان اکثر میسا ختند
جمیع امراض که در چشم می افتد مفید است و جهت قوت بصارت بغایت نافع میرسد
اصل مغز بادام تخه تولد سنگ بصری یک تولد مروارید دو تولد امیران چینی شش ماشه
ورق طلا چهار ماشه مرجان یک تولد سوده غیر از طلا و دوا هشت روز باحتیاط تمام
اول با آب هلیله بعد ازان گلاب بر سنگ سماق یا چقاق صلایه نمایند و سه نهم
اوراق طلا داخل باید ساخت و حق باید کرد تا تمام هر روز شوق نگهدارند و بهیل در چشم

گشنیز و شرط است که در حال تملای معده و نشا را تهر مغیره که با شند یعنی در حالت سکر
استعمال نمایند دیگر شعر زائد که بهندی پر بال گویند موی فرزنی را بگیرند خون سگ
و یا خون کهنل بران مالند مجرب ست و کهنل حیوان مشهور ست که در سر ریو دیوار پیدا شود
و مردمان را میگزد و دیگر پادسبلی را مجرب ست و پادسبل آنست که چشم سخ باشد و
خارش کند و اثر ورم در ان زود نشود و دیر ماند و آن علت مشهور ست هر بیضه
آلله هر یک سه دام بیخته نرمل بالنسه که گل او سپید باشد شیر تازه بیس بهنگره سیاه
هر یک دو دو دام تر بچله مذکور را در دو ساعت آنقدر آب جوش کنند و قتیکه سه پاؤ دو دام
آب بماند از پارچه صاف نموده علحده بدارند بعده هر بیضه آلله ملهی مجیته ست و در
مغز کنول گنده خس چرایته فلفل گرد موتهه دار بلدوست تکود هنیا پوست درخت نیم
هر یک یک دام بگیرد در باریک کوفته و یک و نیم آثار روغن گاؤ آمیزند و طبیخ تر بچله و
شیر تازه و بن بالنسه و بهنگره اضافه نمایند در بچوشانند در دیگچه تا که روغن بماند و شیر
سوخته شود پس پالائیده بدارد و صبح بخورد اول روز یکدام دوم یک و نیم دام سوم دو
دو دام پس دو دام مدام میخورده باشد و قدری در چشم نیز کشند در ده روز نفع تمام
ظاهر میشود و عجائب ست و باید که در سرما بخورد و رافع قبض نیز ست فصل در شب کوری
یعنی تونده ی یا صاحبین این مرض هر مزاج دو دام روغن گاؤ بنوشانند و فلفل دراز دو
در فلفل و لعاب بهن سپ سائیده اندکی در چشم کشند و دیگر قطره از خون تازه خرد در
چشم چکانند و فلفل دراز با جغرات سائیده در چشم کشند و دیگر کرم شب تاب که

بسپندی جگنو گویند شب یکشنبه بابرگ تنبول بخورانند و دیگر فلفل دراز در شب میان جگر
گویند بخلانند و بر آتش نهند که سوخته نشود پس فلفل مذکور بر آورده با شهد آمیخته
در چشم کشند فصل در پریدن چشم گیرند کاچیل و جایفل در روغن چنبیلی سائیده
بر پلک بمالند دوائی که با مغنی و پر بال و پهولده ڈهلک و جالہ و خارش و باد چشم
را نفع دارد در همه باب خوبست بگیرند جست دو دام و در ظرف آهنی انداخته بر آتش
بگذارند تا آب شود بعده آب ساگ بتهوه بگیرند و اندک اندک بر آن جست گداخته بیامیزند
تا جست خاکستر شود و رنگ زرد مائل بسپیدی متلون شود پس بر آورده و باریک
صلایه کرده در چشم کشند و مقدار انگشت که در آن تیار میشود دو دانه سیر ست
دیگر که بیاض چشم را اگرچه سطبر شده باشد و دیده را پوشیده باشد بر طرف سازد
مجر بست پنبه دانه را بکوبند و مغز بر آورده روغن کشند دو دانگ کف دریا کوفته
بیخته با یکدام روغن مذکور بیامیزند و در چشم مداومت نمایند دیگر آبلج انداخته
منه در همان ورش و نفع بی مانند مجرب ساعتین ثم عصر و صفی و قطر فی العین
ثلث مرات نفع من البیاض و هذا مجرب فصل در رمد و دی آنست که سپیدی
چشم آماسد نوعی از رمدست که آن را یونانیان ورشیم گویند و دی آنست که
بکوبد کان بسیار رفته که باطن پلک یا سپیدی چشم یا هر دو بغایت آماسیده شوند
و رنگ آماس همچون گل سرخ باشد و بدانکه اصل علاج فصد و جلاب ست سبب
ماده و این ادویه بحسب حال همه مفیدست نموده پشکری مردار سنگ هلدی

زیره از هر یک یک مثقال افیون و سرخ مرج چهار عدد نیله نخود سه سرخ همه باریک
ساخته در بندند و در آب سرد یا در آب کوکنار بدارند و بر چشم برگردانند چنانچه مستعارف
ست دیگر بگیرند انچه یعنی انبه خشک و برنا به بدستور آهنی با آب بسایند اندک اندک
تا بمچو مسکه یکذات شود پس بر چشم طلا نمایند اگر اندکی در چشم اندازند بهتر
عمل کند اما بر نخ سود مند هر دو یک روز و اگر انبه سبز که کیری گویند کوفته ضماد نمایند
بهتر عمل کند مجرب ست دیگر بگیرند لیمون کاغذی و سر وی ببرند و اندرون
آن را نوک کارد بزنند و تخمها دور کنند پس اندکی افیون حل کرده در وی اندازند
و نوک کارد و یا مانند آن آنرا فرو نشانند در لیمون و بالای وی مسی که سنوبلست
در هند مشهور نیز اندازند و آن را نیز به برسانند قدر یکه توانند پس لیمون را بر آتش نهند
تا جوش زند پس پارچه بافته بر دهن این لیمون بگسترانند و ازان جانب بگیرند بر چشم
نهند و بگمان قطره اندر چشم رفتن دهند اگرچه بسوزند اما آب بسیاری برآرد و زود تر
سرخی دور میسازد و درم را تخفیف میدهد دیگر پشکری بریان در روغن کنجد آغشته
آمیخته بر لیک مالند دیگر بگیرند انار دانه یعنی دانه انار ترش که خشک باشد
و آنرا در آب بمالند و آب وی بستانند صاف کرده و اندکی افیون بمقدار دو چند یا
چهار چند افیون پشکری آمیخته بجوشانند تا غلیظ شود حبوب ساخته بدارند عند الحاجت
بگلاب یا آب بسایند و بر چشم طلا سازند مدرا بغایت منیدست دیگر در چشم که
ادرسل باد باشد دور کند برگ نیم برگ انبلی برگ سرس زرد چوب پشکری افیون

هر یک نیم درم کوفته و پوستی بندند و در آب اندازند و ساعت بساعت دیده را بشویند
و آب او بچشم چکانند و یک شبانه روز دوا مکمل کنند و دوا دیگر آنست چشم را بشویند و
برآمدن چشم را سود دهد سنگ بصری مساوی در آب یا گلاب بسایند و
پلک چشم طلا نمایند دیگر برای درد چشم مجرب ست افیون پشکری بریان کرده و با
آهنی ساده بادسته آهنی بسایند با آب لیمون چندانکه سیاه شود و پس بر پشت چشم
استعمال نمایند دیگر که سرخی چشم و درد آن را که رمد گویند در یکپاس منفعت دهد و بیخ
بود و پشکری هر سه مساوی نیم نیم تولد و قرنفل یکعدد و تمر هندی که زرگران آن
زر و نقره صاف بنمایند و میالند بقدر یکه او دیه مذکور دران نشسته شود و دیده بخیته
دران آمیزند و در پارچه پشته پوتلی سازند و در قدری آب بدارند و دو سه قطره در چشم چکانند و
ساعت بساعت بر چشم بگردانند نخستین بار آب گرم از چشم خواهد برآمد برآمدن دهند
که عقب آن شفاست دیگر که سرخی و سوزش و اشک چشم را سود دهد برگ انار
بسایند و پکیه ساخته بر چشم بندند و اگر با گلاب سایند نفع باشد شیره تمر هندی
چشم بستن همین عمل دارد دیگر دوا یکه سرخی چشم و درد آن را نافع ست پیله
سندل سرخ زرکچور هلیله زرد برابر گرفته در گلاب بسایند و بالای چشم طلا
نمایند و قدری در چشم رفتن دهند آب بسیار رود و شفا یابد

باب ربیماری زبان و بن دندان و قلاع و اورام و دشتی و خشونت زبان

که آن را بهندی اچهر گویند اچهر مولی بیخ انزری مقشر کرده بچوبه زیره سفید تو کهیر دانه الایچی کلان

کلان شاخ نورسته نیم پوست کوفته از هر یک دو ماشه یا کم و زیاده بسبب مریض
بستانند و با آب بسایند و مقدار نخود چه نه آمیخته بنوشانند علی الصباح و اگر حرارت یا باشد
آبی که آلمه دران شب تر کرده باشند پیش ازین دارو یا عقب آن بنوشانند و آلمه را
سائیده بر بدن بمالند دیگر مغز کرنجوه و نمک سنگ با آب لیمون بسایند و بر زبان
بمالند تا لزوجت بسیار برآید دیگر پهٹکری گجراتی که سپید باشد بار یک سائیده بر آچه
بمالند و دهن کشاده دارند تا رطوبت بیرون آید دیگر برگ انجیر دو نیم عدد مغز تخم
نیم دام پنج انبری نیم دام جمله را با آب بسایند و غرغره کنند دیگر پهلیه چوب کیکر
چنبیلی مع برگ و شاخ بجوشانند و غرغره نمایند دیگر زوده گیرو مرچ هر یک چهار ماشه
پهٹکری سه ماشه نیله تهوته دو ماشه بار یک ساخته بر دندان مالند صبح و شام بکرم آبی
همین دو بار کفایت کند اما باید که از دو ا مالیدن از دو قوله کاسنی شیره کشند و بنوشند
اگر حاجت باشد والا فلاد دیگر لیمون را دو قاش کنند و تخم از دی بیرون آرند
و گوگل که هندوان دیندار بر پیشانی مے مالند بار یک ساخته در لیمون اندر کنند و بر
انگرینند و چون گرم شود آنرا بمکند و پوست را بهمان اصل بدین مالند دیگر که سرخی و
تبور زبان را سود دارد رسوت با آب لیمون سائیده بمالند دیگر قلاع دهان
یعنی جوشش دهان و زبان را نفع تمام دارد مجرب است دانه الائچی پهوپهل یعنی فوفل کتیرا
کتیرا خشک سوخته پهٹکری سوخته جمله را برابر کوفته بیخته در دهان باشند دیگر که
آماس سخت زبان را سود دارد حلبه سی درم خرمای هندی بست درم انجیر خشک

سی عدد همه را بکوبند و در یک نیم من آب بپزند تا نیمه بماند بالا نیده و غرغره کنند و دیگر
ستی دا ستر خار زبان را سود دارد و شخصی را که از غایت استرخا منقطع الکلام باشد
نافع گردد و اپه چینی حاما سنبل از هر یک سه درم سافرنج هندی نا نخواه زراوند طویل
تخم کرفس تخم انیسوت مصطگی سیسالیوس دونوا انیسون از هر یک یکدرم مروارید
کهربا هر یک دو درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یکدرم با آب گرم یا شراب کهن دوائی
که قلاع و جوشش دهان را نیز بست حضض مکی در آب یا گلاب سائیده و قدری سعتر
همچنان طلا کنند و اگر دهن خشک شود در گیرد و غن گل بگیرم کرده مضمضه نمایند که
ساکن میشود دوائی که دندان را جلا دهد و درد نیز دور کند سنگ سنگ کوفته هر یک
یکدرم سونٹھ و هنیان بریان کرده زیره سپید بریان سا نگ سیس کتیرا سپید
مرچ مصطگی از هر یک نیم درم کوفته بیخته سفون سازند دوائی که دندان را پاک
دارد و استحکام بخشد ماجو پیل خرد خار دار نمک سیندهه بار یک ساخته سفون سازند دیگر
گویند بسفیل یعنی موچیس یکدرم مرچ ده عدد مرجان دو مثقال خار یک ساخته به دندان
چسپانند اقل مدت پنجاه روز ست و اگر هر روز بکار برند بغایت خوب دوائی
که کرم دندان فرو دارد تخم پیاز به آتش بسوزند و دود آنرا بتوسط نی آهسته
آهسته بکشند تمام کرم فرو افتد دیگر سپاری چهالیه کتیرا سپید نمک لاهوری هر یک
پنج درم مصطگی یکدرم مرچ پیپل هر یک دو دانک سپاری را در ظرف گل بسوزند به
آتش و همه ادویه را باریک ساخته سفون سازند دیگر مازو پهٹکری هر یک یکدرم

کتخه سپید نیله تخو تخه نیم وزن نیله تخو تخه را بریان کنند تا سپید شود و همه را با یک
ساخته سفوف سازند و آب زود تر نرساند و دیگر سفوفی که خورده را بهتر ازین دوائی نیست
برگ سدآب خشک دو درم زنجار اک نوشادر طبیقی هر یک یک واو جمله را سوده و بهر که قوی
تر کنند و در کوزهٔ نو نهاده و در گل گرفته سر تنش استوار نمایند زیر آتش دارند تا گلسرخ
شود و اجزا در وی پخته گردند پس بیرون آرند و مقدار دانگی تا دو دانگ بالکله اشامند
اند و دو بار بیش حاجت نیفتد ترکیب مسی که بر دندان مالند باید بزند لیمن و پوست انار
هر یک نیم سیر شاهی مازو سه سیر شاهی زاک یک سیر شاهی هر چهار دوا مثل سرمه
بسایند بر دندان مالند و دیگر که در دندان ساکن کند تیج سندروس خرمره سوخته
گل سرخ کوفته بیخته سفوف سازند جنبش دندان دور شود و در فرو نشیند و دیگر پیلپا
که مانند کیسس میباشد و مشهور است در آب انداخته بجوشانند و شیر گرم مضمضه کنند
جنبش دندان دور شود و در فرو نشیند و دیگر جنبش دندان که بسبب ضربه یا سقطه
یا جز آن باشد دو بن دندان را مستحکم سازد و پهنکری بریان سپاری تیج مرچ آمله نمک
مساوی کوفته بیخته بکار برند و باید که سپاری را بسوزند و دو نیم حصه آمله را بریان سازند دیگر که
چون بن دندان سیاه باز دارد عود یعنی اگر بسوزند و خاکستر وی بستانند و همچند آن پهنکری بریان
آمیخته بمالند و اگر قدری نمک لاهوری نیز داخل نمایند بهتر باشد دوائی که درد دندان
دندان را دور کند و دندان را محکم دارد زنجبیل سفنا کهی با برنگ کسیس کتخه هر یک یک درم
نیله تخو تخه بریان پنج ماشه کوفته بیخته استعمال نمایند دوائی که دندان را صاف

دارد و بعد استعمال دوای اگر بان بخورند رنگ مسی دهد سوناگهی نیم دانگ شیله نخود تخم یک
دانگ هر دو را کوفته در آوند آهنی انداخته و بگیرند چوبی و به سرکه فلوس که عبارت است
از زنگ مس مرکوز سازند و آب لیمون دران انداخته و بدین چوب ادویه را صلا کنند
از طرف فلوس تا سه روز بدینسان کنند تا که یک دنیم آنار آب لیمون خرچ شود پس پارچه
دران تر کرده خشک سازند و بدارند هرگاه قدری از دو پاره پارچه بر دندان مالند و بالای
دوای پان خورند رنگ مسی بدو پیدا آید بر دندان و دیگر باین خورده و کلان شب
گشنیز بریان کنند چهار ماشه یک حصه بر دندان مالند بالای آن آب نوشند خون
دندان بند نامد و دیگر سیاری چیزها که بسوزند و بخورند دندان تخم خراب نماند و هر دو را سائیده
سنون سازند و در دیگ می دوده کنند و دیگر دندان را بدو روز یک بار یک
ساعت بمالند و دیگر رنگ مسی دهد شنگرف سوناگهی نیله نخود تخم هر کدام پنج
از هر یک یکدام جلد آب کوفته و در آب لیمون خوب کداخته کنند پس لشاپه یک بدان آغشته
و خشک ساخته بدارند و عند الحاجت قدری از آن قبله کرده بر دندان مالند و بالای
آن پان خورند دندان پرگین شوند و دیگر که در دندان دوده کند رنگ مسی بر ناید سوخته
یک حصه مسی کرده و کهنه شهوست که حصه بهم آمیخته استعمال نمایند و دیگر دندان
صاف کند کتیره یک حصه کشنیز یک حصه بهم آمیخته بر بان حاجی دارا بر کوفته بیخته
بمالند و بعضی تخصیل چه اندازند و دیگر که دندان مخصوص استوار سازد
و دوده را دور کند رنگ بریان و نمک هر دو را یک یک کوفته بر دندان بمالند

دیگر که در دو دندان فی الفور ساکن سازد و با برنگ بگیرند و نیکو بسازند و در پارچه باریک
پوٹلی خرد بندند و در دندان بگیرند دلعابی که برآید برآمدن دهند دیگر که در دو دندان و حرکت آنرا
سود دهد ترکیب او چهل کفته بود که جمله نه دارد ست از هر یک یک تولہ نیلہ تھوتھ بریان
نیم تولہ بلکه کسری کم جمله باریک بسایند دیگر خسته نرم و آنگه نمک هر دو را باریک بکوبند و
بسر که بسرشند در دندان مالند یا در خرس یعنے دندان مسیح گذارند در دو دندان ساکن شود
دیگر که با نمک در دهن گرفتن این عمل دارد چه بسبب درد حرارت باشد خواه برودت
این مفید ست دیگر کالاکوره سائیده بر دندان مالند درد جنبش را سود دهد
دیگر دیساعت در دو دندان بنشاند بگیرند موتیج دو حبه یاسه حبه در پارچه پنبه
پیچند و تر گردانند بقدر آب مکه بندد در میان دو سنگ و بر دندان مسیح نهند
دوائی که در دو دندان و کرم دندان را نافع دارد و بیرون می آرد کرم بسیار باریک
با برنگ بکوبند و پنج شش پوٹلی بندند در پارچه و در آب بجوشانند پس یک پوٹلی
بگیرند و در دندان گذارند چون سرد شود دیگر گذارند تمام کرم در دن پوٹلی جمع
شود و در دسیک میگردد دیگر مشی سپید الایچی خرد و بنجبیل لعبت سپید هر یک
هر یک یکتولہ مصطگی سه ماشه پنجم پنگاری هر یک پنج تولہ یعنے ستہ اشه آملہ پنج عدد
پنج کنیر سفید یک و نیم تولہ اول نیلہ تھوتھ را در روغن بریان کنند و بعد را کوفته
بیخته بر دندان مالند درد دندان و حرکت آنرا نافع تمام دارد و دندان را
باصلاح آرد بدانکه مسی دوای هر کیب ست و اکثر تان بر دندان می مالند

بعض کبود ست و بعض سپید ست لیکن در بجا سفید مطلوب ست و دیگر که در رو دندان را
و عده سازد و بیخ را محکم کند و گوشت زائل شده لثه را برویاند نیله تھوتھه کوٹھه هر یک یکدرم نمک
لاهوری دو درم کتھه سپید یکدرم زیره بریان یکدرم کشنیز بریان دو درم زنجبیل
نیم درم مرچ نیم درم مصطگے کسیس کبیر کچری بچر دنتی کباب چینی از هر یک نیم درم جمله
ادویه را کوفته بیخته باریک بسایند مصطگے و کوٹھه و کسیس و نمک را جدا سائیده
و نیله تھوتھه را بر آتش بریان نمایند و جمله را یکجا نموده مثل سعی هر صبح و شام استعمال
کنند و بعد استعمال تا چار گھڑی از آب احتراز کنند و این سفون در استحکام دندان
بی نظیر ست و دیگر که درد دندان قوی فی الفور ساکن کند مجرب ست عرق گندنا در مقدار
پنبه آلوده بر دندان که درد میکند نهند و احتیاط کنند که بدندان دیگر نرسد و بدهند
که این عرق دندان را آهسته آهسته بوسیده می سازد و ریزنده میگرداند لیکن بمرور
زمان فاما در تسکین وجع دندان سیف قاطع ست و ظاهر که آنجا بسبب درد دندان درم
لثه و گلو شده باشد نیز زود فرو دمی آید جهة ازالهٔ سبب مجرب ست دیگر که درد دندان
و آماس آن و سوائی دهان از بن دندان زائل کند و جوش دهن را نفع دهد کوٹھه
دو ماشه زرد چوب بچھاٹه مازی کٹکی بچ بی موتھه بوده باریک ساخته بر دندان
مالند دیگر که در جلای دندان بی نظیر ست و دوام استعمال آن باعث حفظ
آنها از سقوط ست مصطگی دارچینی قاقله کبیر چینی کبور کچری زنجبیل مرچ کتھه
نیله تھوتھه بیخ ادرک زیره کشنیز خشک هر واحد یک تولہ نمک سنگ دو تولہ

کوفته بیخته سنون سائند سنونی که دندان را محکم کند و بوی دهن خوشبو نماید
و بغایت اکسیر الفواید و نادرست چنانچه ولیرخان برای درد دندان نواب پاپی طیار کرده
از خانه فرستاده بود و بمجرد استعمال نافع گشت و وجع فی الفور ساکن گردد مصطگی
کسیس تخم میتچل تنجبیل بریان سنگ جراحت بریان سهاگه بریان سنگ سرمه نمک
سیندها هر یک یکدام فلفل گرد کشنیز بریان کتهه سفید زیره بریان هر یک دو دام
ناگرموتهه چهار دام جمله ادویه را کوفته بیخته از مسواک بر دندان بمالند و بآب غرغره نمایند
و دهن صاف سازند رسانیدن آب مضائقه ندارد بیژه پان با آلایش بخورند دوائی
که دندان کرم خورده را نافع و هم نوشادر افیون سائیده بر دندان کرم خورده نهند
و بالای آن موم گذارند چند کرت چنین کنند دفع گردد دیگر شونیز کوفته بیخته بسر که
سرشته در زیر دندان گیرند کرم بمیرد و کاوا کی زیاده نشود دیگر بیخ و برگ و
شاخ و گل و بار کٹائی بکوبند و آب او در دهن گیرند و مضمضه کنند هر روز نهار
چنین کنند کاوا کی و درد دندان و کندگی دندان و کرم خوردگی دفع شود دیگر
درد دندان که از سردی بود دور کند که مسلمی ست به تریاق الاسنان و مجرب ست
فلفل گرد عاقرقرحا انگوزه کچور نمک لفطی یعنی سونچل بوزن برابر کوفته بیخته بعسل غلوله
سازد و در سایه خشک کند یکان غلوله زیر دندان بدارد دیگر چند دانه مونیج او رنبه
پیچیده تر نمایند و در میان دو سنگ آنرا بخش نموده بر دندان گذارند که درد فی الحال
ساکن شود دیگر قدری شکر نیشال و رنبه پیچیده بر دندان نهند که وجع

وساعت نماند منقول از برء الساعت محمد زکریاست دیگر تخم حنظل در روغن گاو بجوشانند
و بر سر میلی پنبه پیچند و کفی که ازان روغن برآید بدان میل گرفته بر دندان گذارند
و دیگر برگ ترنج کوفته زیر دندان دارند و در دهن نشینند سنونی که در دندان
گوشت زائد را نافع ست نیله تمبوتحه کرپاسی توتیای سبز گویند ساییده بطریق مسی
بر دندان بمالند و احتیاط کنند که در حلق نرود و بموی محاسن نرسد و چون از مالیدن
آن دهن پر آب شود افگنده غرغره و مضمضه نمایند و بالای آن پان بخورند دیگر بهت
استحکام دندان عجیب ست نمک دریا صلایه کرده و در شیره آکهه بخیسانند و خشک
کنند باز صلایه کنند سه مرتبه همینسان کرده بعده نمک را در سفال نو نهند و سفال را
بالای پاچک دشتی نهاده آتش کنند بنوعیکه نمک بریان شود اما سوخته گردد بس
سرد کرده صلایه نمایند و کات هندی نرقوله موز تو تیا شش تولچه پیچکاری شش تولچه
باریک ساخته با نمک سرشته ممزوج سازند بعده از برگ تهوڑ شیره گیرند و مجموع
ادویه را دران ترنمایند پس خشک ساخته باز صلایه نمایند و در پوست نارجیل
نگاهدارند و هر صباح قدری ازان بر بن دندان مالند و بعد دو گهڑی دهن بشویند

باب در علاج بیماری گردن و گلو

خنازیر آماس غدودی ست که در گلوی افتد علاج وی از کتب متداوله باید جست
و این دوا برای خنازیر مفید ست بگیرند منڈی و آن در هندی مشهور ست موازنه
در دو دام آب تر نمایند و صباح بمالند و صاف کنند و بنوشند تا ماهها اگر مریض کودک

بود یکدام تا نیم دام بدهند بحسب قیاس دیگر بگیرند پوست درخت سرس و کدوی
تلخ و فلفل و سیاه زیری هر چهار مساوی بسایند بآب و بر غدد های گلو که از اخلاط
گویند طلا نمایند دوائیکه گلو افتادن را که تبازی مجته الصوت گویند سود دهد برنج با قند
سیاه بپزند چنانچه برنج شیرین برای خوردن می پزند و وقت خفتن شکم سیر بخورند
و بعد از زمانی دو قاشق آب گرم بر آن نوشند و بخوابند و آب سرد باز ننوشند و
دو سه روز همچنان کنند بگشایند دوائیکه استخوان را که بحلق مانده باشد و نتواند کرد
بر دو یک درم سپندان را با آب گرم بدهند دوائیکه در قلع و استیصال مادهٔ خنازیر مجرب است
تخم سرس کوفته بنجیته یک حصه در دو حصهٔ شهد آمیزند و در دیگ گلی آب نارسیده
اندازند و سر بویش بر آن نهاده بآرد ماش نواحی آن مستحکم سازند و در آفتاب بدارند
تا دو هفته پس دهن او بگشایند و هر روز یک تولا از آن بخورند و از بادی ترشی و مثال
آن بپرهیزند بعنایت الهی در یک هفته دفع نماید مجرب است و هر چند این دوا بغایت بد بو و گنده
میباشد لیکن نفع او زیاده بر آنست دوائیکه تحلیل خنازیر کند مجرب است و صحیح علی ما قاله
صاحب گنج بادآورد صبر عربی مرحضض بسبا سه جاورس هر یک درمی زهرهٔ قنفذ بحری
کافور هر یک دانگ و نیم زعفران نصف درم کندش و در درم بکوبند و بجریره بپیچند و
یک دانگ اندر سعوط کنند بآب پنبه دانه و سه روز چنین کنند و چند روز رها کنند و باز
سعوط کنند و چند روز دیگر رها کنند همچنین چند بار مکرر کنند تحلیل خنازیر کند دوائیکه
بستن گلوی راکه بسبب خوردن سپند در افتاده باشد مفید است چیزی سوخته که به

بر سر فتیلہ چراغ نہادہ میشود و آنرا بہندی تیم گویند و بپارسی گل چراغ باپان پیچیدہ
بخورند قے می آرد و گلو میکشاید و اگر زمانہ خوردن قریب باشد سینہ و ریہ را پیرون می آرد

باب ۱۲ امراض دہان و گلو و زبان و لب

فصل در بیماریہای دہان و دوائی گندگی دہن راسفید ساق یعنی ترکی کوفتہ بیختہ
بر دندان مالند دیگر کہ جراحت دہن و زبان و لب یکروزہ درکند و قرص و منشور را
نغر سازد و نیلہ تھوتھہ کوت کتہ پاپڑ ہر سہ را بار یک ساختہ بمالند و باید کہ نیلہ تھوتھہ
بریان نمایند تا سپید عرض شود و دوائی کہ بوی بدہن دور کند دہن را از آب
پودینہ مکرر بشویند دیگر سکنجبین و کشنیز و ہلیلہ سیاہ سائیدہ ناشتا بخورند و دیگر مشک
قسط ہر یکی یک مثقال با گلقند و بسا باید و جہا بسازند و بگان بدہن دارند و دیگر کہ بوی شراب
از دہن دور کند بیار و غوزہ پنبہ دانہ کہ نیم رس باشد و بپختہ نشدہ آنرا در سایہ خشک سازند
و نگاہدارند و عند الحاجت بجایند کہ زائل کنند و دیگر اگر سیر را درست در حلق فرو برند
با مسکہ و بہدانہ بدہن دواکہ در رفع بوی شراب مذکور شد بجایند بوی سیر نماند و دیگر
دیگر کہ مشکل لب را سفیدست روغن و نمک بہم سرشتہ بر ناف نہند و دیگر مغز تخم تربز
بسایند و بر لب مالند و دیگر باورنگ را سر بر بند بہم مالند تا کف آرد و آن کف ساعتی
بساعت بر لب مالند فصل اندر امراض گوش او دیہ در گوش شیرہ ادرک
روغن کنجد شہد نمک سنگ ہر چہار ساوے بگیرند و بہم آمیزند و گرم نمایند و در گوش
چکانند دیگر برگ آکھ کہ بزردی مائل بود روغن زرد بہر جانب وی بمالند

و برآمدن ریم را نافع باشد گھونگہ خرد جاندار پاد آثار در کھرل باریک بسایند و بچندی روغن سرشف آمیزند و چار چند ہر دو یعنی دو آثار آب انداز ند و بپزند تا روغن بماند و ہر روز چند قطرہ در گوش چکانند و اگر گھونگہ مذکور در روغن مذبور بغیر از آب بریان کنند و بکار برند ہمین عمل کند و آنجا کہ روغن سرشف بہم نرسد روغن کنجد عوض وی کنند دیگر کہ چرک گوش را دور کند کھرنج با آب بسایند و دو سہ قطرہ در گوش چکانند

باب در ادویۂ قلبیہ

بدانکہ دل رئیس الاعضاست در مادہ وی ہیچ وجہ تہمل و اہمیت و تدارک امراض وی در کتب طب مشروحاً بیان یافتہ دوائی چند در اینجا نیز گفتہ می شود دوائی تپاک دل کہ از گرمی باشد دور کند آملہ و دھنیا بقدر حاجت در قدرے آب ترنمایند و تمام شب در ہوا بدارند و صباح بیالایند و بہ نبات شیرین ساختہ بنوشند دوائی کہ امراض دل را کہ از سردی باشد بغایت مفید ست بہکر مول کوفتہ بیختہ موازنہ سہ ماشہ بشہد حب بستہ بخورند دیگر کہ ہول و ضعف دل دور کند گلاب دو دام نبات یکدرم ہر دو را در ظرف نقرہ انداختہ با آتش انگشت بنہند تا نصف بسوزد پس فرو آرند و سرد کردہ بنوشند دیگر کہ تپاک دل و سیت باد و مالیخولیا و ہمہ امراض دل و دماغ را مفید ست و مجرب چندن نیل بری ریوند خطائی دارہلد تکر کھہ بھکہ اسگند ہر بیہ آملہ تتر یک ملٹھی سونٹھ بیخ اندرائن ال بید الائچی خرد کاکولی کھرکاکولی جھرکنکول بابرنگ دارچینی مدماکھہ عناب ناگیسر جوب دیودار میدھا تیرج مغز املتاس منقے

جوز مجیٹہ بدہ را چترک پھالسہ دھنیا چہارہ پارہ بہکر بول زیرہ سپید پیپل موخہ تالیسپتر
ترنیک تتر بالا کھرسار یعنی مغز چوب کہر تخم کنج بداری کند جوانسہ جملہ مساوی کوفتہ بیختہ
در شیرہ بالنسہ وشیرہ تربخ سہ سہ پٹ بدہند واگر تربخ نباشد در شیرہ دہلون وبوزن ہمہ
مصری آمیزند ودر قدرے شہد کہ بطریق معجون باشد بسرشند بخورند وسہ ماشہ شروع
نمایند تا دہ ماشہ بیفزایند ہر روز نیم ماشہ زیادہ سازند واد جوارت وزعفران وسنگ یشب
وماہی پرہیز بست دیگر کہ بحول دل را بجرست گوشت تاغ نخورند

باب وزامراض سینہ وششش فصل دربیان مہابی ششش

چوان سرفہ وضیق النفس او دیہ سرفہ بگیرند عاقرقرحا فلفل پوست انار اجود
یک بالنسہ بیخ کلمائی پوست مغیلان سنجار سپید ناگ سنگ ناگ سانبہر ہر یکی یک بالنسہ
افیون نیم ماشہ ہمہ را کوفتہ بیختہ در شیرہ ادرک حب سازند مقدار نخود دہند پس
واب وہی فرو برند سرفہ کہ از رطوبت بود زود ساکن شود دیگر اگر بکار یکنیم
مرچ سہ ناگ پیپل شش ناگ انار دانہ دو دانگ ٹانک نقد سیاہ کمند بست جہند
ناگ ہمہ را بسایند وغلولہ سازند وہیکی صبح وہیکی شام سر دہند بادہ آب نوشند واگر
بجای انار دانہ پوست انار یا ہلیلہ اندازند نہایت مفید ست دیگر جہت دفع سرفہ
ہر گونہ کہ باشد بگیرند کاکراسنگی کوفتہ بیختہ مقدار فلفل حب سازند دو دہ ہمراہ
بیاشامند دیگر از جملہ امراض ششش کہ مرضیست کہ باطفال بیشتر افتد نفس ہی زند وآواز
دہ گویند علاجش مسہل داون ست واین ضماد مفید صبغ عربی یکتولہ صبر سقوطری

دیگر درخت بیا بالنسه خار دار با برگ و بیخ بیارند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته بدارند
و هر صباح یک کف بخورند ضیق و سرفه بلغمی دور شود دیگر بگیرند پرم را کش در سایه خشک سازند
بسایند و بدارند و هر روز بمقدار نیم ماشه یا کم زیاده بحسب آدمی در قند بدهند بلغم قطع شده خواهد آمد
ضیق و سرفه بلغمی را مفید است و در قند چنان باید داد که قند سیاه اندکی بگیرند تو تنگ سازند و دوائی
مذکور در وی نهاده آنرا در پیچند و چب سازند و فرو برند دیگر زیره گاو تنها فرو برند و غذا کباب
گوشت گاو سازند در یک روز ضیق دور شود دیگر ایلوا مرج هر دو مساوی بستانند کوفته
بیخته با شیره اوک سوا زفلفل چب سازند و هر صباح یکی از آن بخورند ضیق دور شود دیگر
نیله تمو تخم یکماشه در قند سیاه آمیزند و چب بسته فرو برند و اگر حاجت افتد قدری
آب نیز بالای وی بنوشند تا هفت روز این دوا مهلک را باید خورد تا سه روز گرمی و بیقراری
می آرد قی و اسهال در هر بار که خورده شود لیکن این دوا را بخورد باید که مهما امکن اضطراب وی
صابر باشد و چون اضطرار قی و اسهال بسیار مضطر سازد آنزمان کهیڑی مونگ و بیخ بارونغن
بسیار تناول کنند بعد از سه روز هیچ اضطراب نمی آرد ضیق بیست ساله دور میشود دیگر
از کتابی بزرگ بیخ برآرند و همان یک بیخ را قطعه قطعه کرده در یک پاؤ آب بجوشانند تا که تمام
آب سوخته شود و مقدار یک قهوه خوری پیاله بماند بیالایند و بنوشند ضیق النفس و سرفه
دور شود دیگر روغن پسته کرده بزوتیل چنبیلی مساوی گرفته بر آتش گرم کنند تا جوش زند
پس سینه بالند سینه را نرم کند و اختلاط کثیف را نرم ساخته مستعد سازد تا بسهولت
دراید دیگر خاکستر استخوان کبوتر صحرائی مقدار دو حبه با بالبخور ضیق دور شود دیگر

که سرفه را سود دهد پوست انار بسوزند و در دهن نهند و بلیله و نمک و پلپل در دهن داشتن و آب او خوردن مفید است ۱۵ دیگر که تنگی نفس را مجرب است خانه عنکبوت که از تنابی بسیج العنکبوت گویند بگیرند و بمفیه و بغیر او پاک سازند آنرا با قند سیاه حب سازند و بدهند تا بخورد و اما گرمی بسیار آرد ۱۶ دیگر سرفه و ضیق النفس کهنه را که هیچ دوا نشنود دور کند بخورند پوست درون درخت آلکول خردل یعنی رائی کنجد یعنی تیل سیر یعنی لهسن قند سیاه کهنه هر یک یکدرم که جمله پنج مثقال شود کوفته بیخته گولی سازد و یک ازان بدهند تا بخورد قی بسیار میسازد و در آخر قی چیزی لزجی و راز بشکل کلس یعنی سیکلی برون آید و ماده مرض همین هست تا یکپاس قی متواتر می آید بعده ساعت بساعت تمام روز می آید بعده بند میشود و پاس طبع خوب میشود باز روز چهارم ضعف و حرارت و درد شکم بفرط و عطش ظاهر میشود و روز پنجم غلبه کند بحدی که قریب بهلاکت میرساند اگر سلامت ماند صحت هست و اگر مرد و مرد باید که هفت روز بخورد پاپان بخود کرده نمک و روغن باشد قناعت کند و باز تا دو هفته کچری کم نمک و بی روغن خورد بعده هرچه داند بخورد دیگر اسپغل یک کف دست صبح و یک کف دست شام با آب فرو برد قیاسها ضیق کهنه بست ساله دور میشود و در یک ماه تخفیف ظاهر میشود و پس روز بروز کم میشود مرض تا در سه چهار ماه بالکل دور میشود و باز احتیاطاً تا یکسال و دو سال میدهند دیگر که سرفه را مجرب است مغز بیخ بید بریان پوست دور کرده هر سه را برابر کوفته بیخته در شیره ادرک حب بندد و بقدر حاجت بدهند دیگر که ضیق النفس را سود دارد سهاگه بریان یک تولہ بار یک ساخته در چهار تولہ شهد آمیزند دو وقت خفتن دو سه انگشت لیسند در سه روز

تخفیف تمام دهد و دیگر شاخ گوزن سوخته سپید شده مقدار یکماشه کوفته بیخته باشهد حب
ساخته بخورد سه روز دوم دو ماشه همیشان هر روز یکماشه بیفزایند تا یکتوله رسد و اگر دیرتر شفا
از زیاده کردن شاخ حرارت شود بهمان قدر که کفایت کند و حرارت بیفزایند پسند کنند
دیگر بگیرند کدوی خرد تلخ که بنشر باشد مغزان بیرون آرند کاک کرده اجوین و سعتر
و نمک سیاه و نمک سنگ هر چهار برابر کوفته دران کدو اندازند مع مغز برآورده شده
و سر او پوشیده در پاچکد شتی بسوزند تا خاکستر شود جمله را بمغز کدو و مافیها که سوخته است
بدارند و یک چمچی یعنی انچه در سر دو انگشت آید بخورند دیگر شیر تر قوم نخورد و آب نیز
قرص ساخته بریان کنند چون خواهند بدهند سه روز پیش غذا نرم دهند روز چهارم نصف
ازین دوا اگر مرد جوان پر قوت باشد بدهند و چون خشش و هفت شکم آید جغرات و خشکه دوا نیز
تا بسیار شاید و اگر این غذا نیز برآید و شکم همی آید دیگر خورانند جغرات و خشکه دوا نیز نصف
باقی بدهند و بعده تا سه روز شوربای کبوتر خورانند با خشکه و پنج شش روز دیگر غذا نرم و
و در اثنای خوردن دوا و بعد آن تا چند روز از بادی پرهیز درست و در خانه محفوظ که
بسیار خفته نباشد بنشیند و نخسبد پس از مرض مزمن عتیق به شده اند بعون الله تعالی و دیگر که سرفه
و ضیق نفس که بسبب نزله باشد یا بواسطه رطوبت نفع تمام دارد اگر ماده بسیار بود تا تنقیه
کرده نشود ازین چیز ها نباید داد و که قبض نزله باعث آفات دیگر است بدرالبنج یعنی
اجوائن خراسانی که سپید باشد و حصه افیون یکحصه بلعاب بدانه سائیده حبها سازند
مقدار هادرس یعنی باجوا و بقدر فوفل یعنی جوار دیکان حب بدهند وقت خواب اگر خواهند

زیاده کنند بحسب قوت مریض وطبیعت آن دیگر که ضیق وسرفه کهنه را سود دهد منقول
از قرابادین معصومی شحم حنظل بهنگره فلفل دیودار گوگرد معنول بنجبیل جمله را برابر گرفته بنجبیه
سفوف سازند ویکدرم بمارالعسل بدهند دیگر که سرفه سرد را سود دارد قرنفل نمک سیاه
که بهندی پادالون گویند از هریک یکتولگرفته نصف هریک بریان کرده جمله گرفته بیخته پنج
یا هفت حصه سازند ویکحصه صبح بخورند باب دیگر که سرفه خشک وترکه از هوای عفن سرفه
عام میگردد نزله وبمرتبه زور که قی وضعف می آرد وباعث بلای اطفال وبزرگان
میشود آنرا نفع کند اصل السوس مقشر وشقال پستان سی دانه کوکنار یکدرم نشاسته
دو درم بنجبیل یکدرم فایند سنجری ده درم هرسه دوا را نیکوفته دریک نیم سیر آب شب
تر کنند وصبح بجوشانند چون یکنیم پاؤ بماند از پارچه صاف کرده درمیان او مصری و
نشاسته انداخته مثل هریره بپزند چون پخته شود فرود آورده بنجبیل مذکور سائیده آمیزند
وگرما گرم بچو قهوه نوشند در سه روز هرگونه که سرفه باشد دفع شود واگر مریض کودک
باشد حسب آن ادویه بمقدار بکار برد دیگر که ضیق وسرفه بلغمی را سود دهد وداده کثیر
از سینه برآورد بسرفه پشکری وپلپل هریک یکتوله بگیرند پشکری را بر سفال گرم نهند تا
جوش زند وپلپل بچنان ثابت در پشکری مثلی گذارند تا این نیز بریده شود پس چون
پشکری از جوش باز ایستند فرود آرند وباریک بسایند هردو را هفت یا نه پڑیه بندند
بنا ده حسب حاجت وشخصی که یکی از آن نخورانند کف بسیار بیرون می آرد وسرفه شدید را نفع میدهد
وضیق قوی را فرو نشاند لیکن چون الطباد خوراندن پشکری اجازت کمتر داده اند حق آنست که

تا از دوای دیگر کار کشاید این دوا دادن نشاید بر سبیل احتیاط عجب ست که عند غلبه رطوبت ضرر ندهد زیرا که وی خشک ست و سینه خشک ممکن ست که بقرصه ریه انجامد و مرطوبی مع ذلک احتراز اولی **فصل** در مزیدات لبن نمک سنگ ریزه سفید و الان نرگس فلفل دراز هر یک یکدرم کوفته بیخته در یک کاسه دوغ گاو شیرین سائیده ناشتا یکهفته بخورد و شیر بفزاید **دیگر** ریزه سفید لوده پنج ساشی هر یک دو درم آس کرده در شیر گاو هر ریزه ساخته بخورد شیر بفزاید **دیگر** گلوی در شیر گاو بجوشانند و روغن بنفشه آمیخته بنوشند و هر چه مزید منی ست شیر نیز بفزاید **فصل** در منقصات لبن آرد گندم آرد با قلا باب و روغن بسرشند و بر پستان طلا کنند و اگر سخت محرور باشد بالعاب اسپغول طلا نمایند و پالیچه بره با عدس و اندکی زیره بپزند و بخورانند **فصل** در تدبیر پستان که خورد و سخت و استاده ماند هر زنیکه اول بحیض شود آن خون در پستان بالذات بماند **دیگر** که پستان غلطیده را استاده سازد بیار د کرم گنجائی کلان که با بها بسیار ریبا باشد و در برسات می آید چهل عدد از ان در میان نیم سیر نمک انداز ند و در ظرفی نگاه دارند بعد یکه نمک و کرم یکی شود پس گل چرب که بهندی چکنی ماٹی گویند مخلوط ساخته هفت روز پیوسته بر پستان ضماد سازند مجرب ست **دیگر** سنگ مقناطیس کالبودی اسکندر ریزه سپید مساوی کوفته بیخته با آب شسته بپنج ساشی خمیر کنند و بر پستان چند سوزن زنند تا خون برآید پس این دوا طلا کنند و سینه نبندند محکم بندند و باید که دو شبانروز دو سه بار دوا بمالد صبح ظهر و خفتن و سوزن زدن یکبار کافی ست **دیگر** قسط تیغ صبغ کبر

مساوی سائیده با مسکه گاومیش آمیخته متواتر طلا کنند و سینه بند محکم بندند نیکو شود

دیگر تخمه بابونه سائیده سه مثقال روز بر پستان بمالند عمل کودکی باز گرداند

دیگر پوست انار شیرین یک سیر روغن سر شف سه سیر آب نیم من یکجا نموده بجوشانند

تا روغن بماند صاف ساخته بدارند و شیر گرم متواتر بمالند پستان قضیب شده را نیز بجوشانند

فصل در تدبیر آنکه اگر زنی کوچک پستان بود و یا اصلا پستان نزاید و زده باشد آنچنان

برآید بگیرند پیه بیل یعنی گاودنر و پیه گاومیش بوزن برابر و بگدازند و مخلوط ساخته هر روز متواتر

قدری شیر گرم بر پستان مالند برآید و بزرگ گردد دیگر اسگند فلفل دارچین تخم والان بزرگ

بوزن برابر بایک ساخته با مسکه گاومیش متواتر شیر گرم بر پستان قضیب و گوش طلا کنند

باب اندر امراض جگر و طحال و پشت و اضلاع و دیگر امراض بادی خصوص نفخه و فالج جعوبه

فصل در تسکین اوجاع و دوائی مسکن اوجاع بارده قوی الاثر عود که در هند بکشنه مشهور است

و لوبان نیز گویند باب سائیده بر عضو بمالند و با تاش تکمید کنند یعنی سینک دهند بجز آنکه دوا

خشک نشود و رد ساکن میگردد دیگر شخصی را از طرف راست که محل جگر است درد میخواست

و بر سر معده میرسید و بیتاب میگردید و هشت پاس نمیماند هر چند مسهل میخورد و قی میکرد

نافع نمی آمد و هر هفته دو سه بار مبتلا باین آزار میشد فقیری گفت که لعاب بیضه یعنی سپیده

بگیرد و زرده اش دور کند مقدار یکدرام شهد و یکدرام آب پیاز و یکدرام لعاب بیخی در آمیخته

و بنوشد و غذا نان و دو پیازه سازد چند روز کرده امان یافت دیگر چار تخم که در اکثر

امراض نفع دارد و اهل هند آنرا چاردانه گویند مالکنگنی تخم نیوار بابچی هر یک سه عدد تخم نالون

همو زن یکی ازین سه تخم ادویه را باهم آمیزند بی آنکه بکوبند واز الایش پاک ساخته
داشتا یک کف بلمج کنند باب بی آنکه بجانبند واگر چه باه استعمال کنند تخم بالچی دو کند تخم
کافی ست دیگر دوائیکه استقرار امجر بست منڈوا که جبوب مشهور ست در بندوزا قسام
غله ست آرد او با آب برگ کچنار خمیر کرده ونان بی نمک پخته یا روغن بسیار غذا سازند
وبجای آب آب برگ کچنار که دران جوشانیده باشند وبنوشند همچنان یا عرق کشیده
وچه در طعام وچه در شراب وچه در وضو وچه در غسل بجای آب جوشیده برگ کچنار بیج آب
دیگر استعمال نمایند ودر دو هفته اثر کلی ظاهر شود فصل در بیماریهای طحال ادویه
صلابت طحال که آنرا تاب تلی گویند این مرض عسیر البرست عرق گندنا کهنه سار
سداب نه چهار سرخ در آب آمیخته بنوشند وابتدا از یک سرخ کنند وتدریج بفزایند تا
چهار سرخ توان داد از بیقدر نباید افزود دیگر سونٹھ پیپل مرچ دار هلد عاقرقرحا کچیله
جمله مساوی کوفته بیخته در شیر کنوار بمقدار کفاره دشتی حب بندد ویک حب نهار بخورند
سیر را بگداز دیگر نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند وترب وکنجد مساوی گرم کرده
بر طحال ضماد نمایند سه روز مجربست دیگر سهاگه بریان یکحصه خردل سه حصه هر دو با یکدیگر
ساخته قدری بخورند تاب تلی دور شود دیگر انجیر زرد در سرکه پرورده چهار عدد هر صباح
بخورند دانه سرخنگه سیر را بمالند مالیدنی که اندک ریخ دهد دیگر آب لیمون یکدرم آب پنیه
یکدرم هر دو را باهم آمیخته بنوشند هر صباح همینان تا چهارده روز بعمل آرند دیگر
پنیر دم چون کچڑی ودال خشکه قلیه خشکه چیزی دیگر نخورند دیگر سوزن که آنرا زمین قبض

گویند هر روز نیم دام بگیرند سه و چهار قطعه کنند و هر قطعه را بروغن آلوده فرو برند تا چهار
روز هم چنین کنند و باد انگیز و ترشی نخورند تب تلی کمنه دور شود و دیگر سپس یعنی لمس کنند
و شیره کشند سوا زند چهار دام بدارند و بیارند چهار دام روغن و سه دام قند سیاه و اندکی آرد گندم
و هر یره سازند پس شیره سیر کرده گذاشته اند بنوشند و بالای او این هریره بنوشند در یکبر در مرض
سپرز دور شود دیگر چون آب نارسیده باریک بسایند و در شهد آمیزند و بر سپرز ضماد
نمایند و بالای وی برگ بید انجیر ببندند دیگر که تاب تلی را دور کند قنب این را خاصیت
و باد گوله سود و پنج تخم هفتوه سها که بریان نمک سپنده انگوزه یعنی هر اینک سپای
بگیرند و بسایند و با شیره بیخ درخت سپجه حب بندند همچو کنار یکی صبح و یکی شام بخورند دیگر
سها که بریان کرده ایلوا هر دو مساوی بگیرند و با قند سیاه حب بندند و [illegible]
مقدار یکه دانند بدهند تا بست رود بلکه یکماه دائم تواند خورد زیاد در روز [illegible]
داده بخورند هر روز سه چهار بار تشنگی خواهد آمد و جمیع امراض تشنگی را مفید است و باید که
وقت شب خورند پس از طعام چون یکساعت بخوبی بگذرد و عقب آن چیزی دیگر بخورند
مگر قدری آب با گلاب و از ترشی و بادی پرهیز کند و دیگر ناخواه بلیله بلیله زنگی هر یک کما
بابزگ نیم پاو سها که نیدام دیگر قند سیاه کهنه چهار آثار کنوار پته یک سیر اشخار
یعنی سجی نیدام ریم آهن شش آثار رهه را کوفته دشش آثار آب انداخته ظرف آهن اندر تهری
که زیر او سرگین خشک اسپ انداخته باشند بدارند و بالای او نیز سرگین بکوزه پوشند
و تا دو هفته بدارند بعده سرگین که بالای ظرف است بیرون آرند تا دو هفته مقدار یک پیاله

قهوه فوری کلان هر صباح بنوشند و ظرف دو ساعت چقر نشاده دارند سختی سپیر البته
دفع شود بکرم الله تعالی و آهن کهنه باید دیگر ناشخواه نیم سیر بوسیت هلیله کلان نیم سیر
چرک آهن یعنی کیٹ سه پاؤ و هلیله و آهن را اندکی بکوبند و ظرفی چینی کنند که آب آن
بداریم دو دوازده آثار آب شیرین بران انداز ند و بر سر او سر پوش نهاده محکم بندند و در چقر
بر سرگین چنانکه بالا ذکر یافت سه هفته دفن کنند بعد بیرون آرند و صاف نمایند شیشه بندند
و صباح و شام مقدار یکدرام یا کم و زیاده بنوشند تاب تلی البته دفع شود بعون الملک العلام
دیگر ناشخواه یعنی اجوائن یک سیر و یک پاؤ سونٹھ و تخم خراسانی نیم پاؤ عاقرقرحا دو دام
نیچکنی شیدام انچه سخت باشد جوکوب سازند و از مجموعه عرق کشند چنانچه عرق بادیان
میکشند و صبح و شام دو دام بنوشند یا کم و زیاده بحسب سن و ایام باد و سپر دفع شکم
و سینه و جمله امراض شکم را و سرفه را مفید است و بزرگی شکم را کم کند و یگر مهوکا جانور یست مشهور
مشابه زاغ در کلانی و رنگ او اشقر میباشد یعنی سرخ مائل بزردی گوشت او با مصالح
پخته خوردن و رد فع سختی سپیر شکم تاب تلی گویند نفع تمام دارد بهی ست دیگر اشخار بهی مقدار
شش ماشه اگر آدم کلان باشد و دو سه ماشه اگر فرد باشد بگیرند و با ریک ساخته یا قند سیاه
کهنه آمیزند و بخورند و این یک خوراک ست همین همان بیست دیگر روز بخورند و از ترشی و
بادی پرهیز نند تاب تلی دور شود دیگر بول آدمی سه چرعه نهار نوشیدن مجربست دیگر
تاب تلی که بهیچ دوا نرفته باشد برود چرویخی بهلانوه بخورانند بشرطی که موافقت
داشته باشد بلادر دیگر که سختی سپیر زراکه تمام محکم را گرفته باشد نیز سود دارد مجربست

برا سیلم دست راست از فتیلہ پارچہ یا کاغذ داغ دہند و تا مدتی آنرا تشریح نشدن دہند
کہ نفع عجیب دارد کذلک اگر سختی در پہلوی راست باشد داغ بر اسیلم دست چپ دہند
و اسیکم رگیست در میان خنصر بنصر دست دیگر کہ نفع و سختی سپرز را نفع تمام دارد نوشادر
سہ ماشہ شورہ قلمی مرچ چہار درم برابر سائیدہ بدارند پس ہر صباح قطع از صبر تریعنی کنوار
بگیرند بقدر یک انگشت شستہ زنان بگیرند و در بن او دو یا سہ تہ بگردانند تا او دو یا باران
آویزند بعد ہ مرلیس آنرا بلع کند در روز دوم دو قطعہ بلوشد بدو اور روز سوم سہ قطعہ پس
بر سہ قطعہ بسند نمایند و تا ہفت روز ہر روز سہ قطعہ میخورد باشد مجرب است و دیگر
اجوائن بقدر برداشت طبیعت صبح و شام میخورد باشد و دیگر بگیرند چیز فرنجمشک
بھلاندہ جملہ برابر بہم چند جا بنمک سنگ دہند یا ریک سازند و باشیر قوم غلہ بہ بندند
و بیارند شاخ رقوم و از میان خالی کردہ غلہ در او ران رقوم بنشند و بگل حکمت گیرند
و در آتش پاچاپ پختی گذارند و چون سرخ شود بر دہ آزاد و دو از ان برآورد ہ حسب حال
قدری با آب گرم بدہند سہ دگوہ و فرزنی جگر را سود و ہد فصل در بیماریہای پشت
او دیہ او جنبہ کہ عوام خنجر بیگ گویند آلہ منقی و بول ماد ہ گاو نازائیدہ ترکنند تمام شب
و صباح بسایند و طلا نمایند و بالای وی برگ نیم گرم کردہ بہ بندند
و برگ نیم گرم تنباکو نیز مفید ست پسازاد ام دوائے کہ در دکمر و در
کند و قوت آرد سو نٹھہ مغز تخم از ندہر یک شش دام روغن گاؤ مصری
ہر یک دوازدہ دام شیر گاؤ نیم سیر سو نٹھہ و مغز از مغز ادر روغن بریان

کنند پس شیر آمیخته بجوشانند چون غلیظ شود مصری بیامیزند و بدارند بحسب حال بنوشند فائده در حرص

باب در ذکر ادویه که امراض بادی را مفید است

چون لقوه و تشنج و عرق النساء و استرخا و فالج و جمیع امراض بادی

دوائیکه لقوه و درد کمر را دور کند پوست درخت سجنه ده تانک بسن پنج تانک بیخ تانک تیغی قند سیاه

هر یک بست و پنج تانک بهوسی گندم پنجاه تانک شیر گاو یک و نیم سیر روغن بقدر یکه خوش آید جمله را

همچو کهیر بپزند و تناول کنند دیگر گندم در آنکه پخته برای جمله مجرب است و طریق پختن گندم

در درخت آنکه در ذکر قوت باه مذکور شد دیگر اد هرنگ یعنی فالج و جمیع امراض بادی

مفید است پوست بیخ کنیر سفید دال گهنگچی سپید برگ مهتوره سیاه هر یک دو درم جمله

کوفته قرص سازند و در یک پاؤ روغن کنجد بپزند تا آن قرص سوخته شود و دوا ازان

برآمدن بایستد پس نگاه دارند و در آفتاب بمالند دیگر گرفتگی دست و پا دور کند

تخم سپیدانجیر نقشر کرده فرو برند همچنان روز اول یکدانه و روز دوم همچنان یکدانه هر روز

زیاده کنند تا هفت روز پس یکدانه کم کنند نفع تمام بخشد دیگر اجوائن بار یک سائیده

بار و غن کنجد آمیخته بمالند گرفتگی اعضا دور شود دیگر برگ کنیر در آب بجوشانند

و بسپارند بر هند بر گهانیز بندند و از باد محافظت نمایند درد شانه و کمر و درد و درم زانو

فی الفور بایستد و کنیر درختی ست کلان که برگ او بر برگ کسوده و لیمون مینماید و پهل او

همچو پهل انبلی میباشد اما خرد تر ازان دیگر اسپند که می سوزند در روغن کنجد بسوزند

پس در ماهون بسایند تار و غن و اسپند همه یکذات شود بر زانو دو یکر موضع باد گرفته مالند
و بعضے اسپند را در روغن سر سون میسوزند و در قوم نیز داخل میسازند و در شب باید نشاندن عضو را
که باد گرفته باشد یا جوله زده باشد سود دهد مجربست دیگر وجع الورک و وجع الرکبه را
مجربست مغز خواجائن و ماهون و کلونجی هر چهار برابر بگیرند یکجا کنند و همچنان ثابت
و حاجت بکوفتن نیست و صباح مقدار انچه در سه انگشت در آید یا کم و بیش بجب لبلبه بخورند
نفع زود بخشد دیگر باد گرفته و معطل شده را مجربست روغن السی و روغن بهر شعف بید انجیر
یعنی از هر دو غن کنجد هر یک نیم پاؤ شیره و حنظره با برگ و بیخ و بار کوفته برابر جمله یعنی یک آثار
بهم آمیزند و بجوشانند به آتش نرم تار و غن باقی ماند بر عضو مأوف بمالند سی صد کرت و بالای
او برگ دهتوره یا برگ آکه یا برگ ارنڈ ببندند دیگر که غرق النسا یعنی رینگن باد را مجربست
زنجبیل ستوده یک پاؤ باریک کوفته بیخته بگیرند و یکتولہ سیماب در ان اندازند و هم مالند
چنانکه سیماب بار زنجبیل یکذات شود پس بدارند و قدری ازان سیمالیده باشند روزی
دو سه دفعه دیگر رینگن را مجربست حنا و مایوں با هم آمیخته حنا و سازند دیگر رینگن شدید
که از افراط درد بیهوش باشد جمیع مواد را مجربست نفع تمام بخشد
و خواب می آرد بعد از افاقت تا آنوقت که کنار بقدر یک انگشت نرم نماند و آب ساده
بنوشانند و آنقدر باید داد که کیف کند و دوائی که جمیع امراض باردی و بلغمی را فائده دهد
و تاب تلی نگذارد و در هر مرض خصوصاً بارد قوی تشخیص قوان تا دو شیره در کنیم سیر شیره صبر یعنی
کنوار نیم سیر شهد نیم سیر دارچینی نیم دام جمله بهم آمیخته در شیشه دارند و روز در آفتاب

وشب نزدیک آتش گذارند بعد یک هفته بنوشند یک پیاله قهوه خوری مقدار و اگر آفتاب
تیز نباشد تا دو هفته در آفتاب گذارند و تا یکسال متغیر نمیشود و موثر میماند و تا نود روز اثر دارد
دیگر که امراض بلغمی و بادی را بمرتبه سیف قاطع ست شیر گاو و سه آثار نبات نیم سیر مغز کنوار
یک و نیم سیر را بچینی دو دام مغز کنوار در شیر انداخته دو سه جوش دهند پس وا رچینی
و مصری را آمیزند بچشانند تا قوام حلوا پیدا کند بعده نیم سیر روغن گاو خوشبو قسم اول
داغ کرده داخل نمایند و هم آمیزند و بدارند و هر صبح دو دام یکم و زیاده بحسب طبیعت بخورند
دیگر که جهت زائل نفخ و درد و بندگاه و گرفتگی اعضا را سود دارد و فاضل دراز شده و
تیز دل را نرم دارد و هم موجب صحبت و شادی و تقویت جمیع اعضا و مالیخولیا و
نوروز هم در شب بارانی یا شبنم دار تقریبا نیم سیر آب خیار سازند و در آفتاب خشک کرده
بدارند و اول روز یکچه دوم روز دو و سوم روز سه بخورند پس تا یکهفته هر صبح همین مقدار
بخورده باشند غذا نان گندم و روغن و پنیر ساعتی و دوغ نخورند و از گوشت و سبزی
و بادی پرهیز نمایند دیگر که امراض بادی و بلغمی را سخت مضر ست اذا ساقی کند
کچله گویند تخم خطمی یعنی اندرائن و خلفل گویند هر یک دو دام بگیرند و کوفته بیخته بدارند
دیگر پاو شکر سپید یا لقوا هم آورده او هم بیخته از هر یک نیم سیر شده و بقدر نخود یا فوفل آب گلاب
همه را آمیزند و یکچه حسب طبع آب بدارند تا حق کپله شود بعد آن در آب دهند
تا گرم شود بعده مقشر کرده بقدر نافن تراشیده و خشک ساخته بکوبند و این دو دارو را
اگر بخورند بسیار خوب ست و برای اوجاع اورده نیز مجرب ست و مشتهی ست و باطراق

استعمال اذاراقی یعنی کچلہ باید کہ کچلہ را بریان نمایند و سائیدہ بدارند و ہشتم حصہ یک
کچلہ بخورند ہر روز تا چہل و پنج روز بعدہ ہفتم حصہ را بخوردہ باشند چہل و پنج روز بعدہ ہم
بخوردہ باشند تا چہل و پنج روز بعدہ پنجم حصہ و بعدہ چہارم حصہ بعدہ سوم حصہ بعدہ نصف
بعد ثلثین یا سہ رابع بعدہ تمام و این ہر حصہ را تا چہل و پنج روز باید خورد چنانچہ در یکسال
کچلہ معتاد شود و باز اگر بخواہد یکی دیگر بیفزاید ہمین منہج والا یک کافی ست دائم بخوردہ باشند
و پرہیز ہیچ نیست در باب اشتہا و دفع امراض بادی بے نظیر ست فصل
در ادویہ ہوک و ہوک آنست کہ زیر پہلو در وقت سبب باد پوست بیخ آنچہ تازہ
یک حصہ سبحی لوٹہ چہارم حصہ ہر دو را در بول کودک بسایند و بر آنجا طلا سازند و در آفتاب
بنشانند و اگر آفتاب نبود یا چکدستی افروزند و بران تکمید کنند دیگر ہفت عدد فلفل گرد
در زیرہ گاو انداختہ آویزند و در سایہ تا سہ روز تمام زیرہ غلیظ خواہد شد بر محل علت
بمالند و پینہ یکسالہ بروی نہادہ ببندند و تا سہ روز نکشایند مجرب ست و در جذب وجع بے نظیر ست دیگر
بیوز ہندی نبات بخبیل ہر سہ مساوی بگیرند و بکوبند و نیم وام بدہند فائدہ ہوک کہ باب ثالث
علاج وی فہمیدہ باید کرد زیرا کہ استعمال این ادویہ در ذات الجنب و ذات الصدر
والریہ مضرست دیگر زفت رومی در آفتاب یا بر آتش بگذارند و بر یارچہ نہادہ
بر موضع درد بگذارند کہ ہر دو را سود دارد بشرطیکہ در انجا ورم نباشد بغایت بود

باب در ادویہ شہیہ و امراض معدہ و اسعار و متعدد و ذکر ادویہ مسہلہ

فصل در ادویہ کہ اشتہا آورد و قبض کشاید بلیلہ ملیلہ چنیہ سنا مکی نمک سنگ و سہای

کوفته بیخته سفوف سازند و بیکدرم اشتها آرد و شکم ببندد انار دانه بهفت درم مصری
شانزده درم مرچ دو دانگ الایچی قرنفل دارچینی زنگبیل سونٹھ پیپل از هر یک یکدرم جمله با یک ساخته بدارند
ولقدر حاجت بکار برند چهار ماشه یا کم و زیاده دیگر که اشتها آرد و شکم ببندد و مسلست
بسیب چترک بگیرند چیتیه دو دام و مرچ و عاقرقرحا هر یک یکدام هنکوت چهار عدد قدر کفه برابر
همه دو یه و بعضی بجای عاقرقرحا پیپل مول می اندازند و طریق ساختن نیست که از هنکوت قند
و تخم بگیرند برابر همه را کوفته بیخته با قند سرشته حب سازند و تخم هنکوت چنان گیرند که بیارند
هنکوت که با قند باشد و در پارچه تر آزاد بندند تا نرم شود و صباح پوست بلایی وی دور کنند
چیزی قند ماند که در زیر پوست ست بکار رد خراشیده بگیرند پس جایی که در زیر قند ست
بشکنند و از میان وی مغز بستانند پس آن قند را این مغز بکار ببندد و دادیگر سفوف
مقوی معده مجرب ست دارچینی با دیان مصطگی قاقله کبابه نبات هر پنج را کوفته بیخته بعد طعام
بخورند مر کلان را دو سه ماشه و طفل را یک ماشه نافع ست طلاقیکه در معده نافع دهد
خاکستر پنج دارچینی زنجبیل عسل با هم آمیخته بر معده گذارند دیگر بگیرند شنجرف یکدام واز
سه سیر ادرک شیره گرفته شنگرف مذکور را بشیره بسطور قطره قطره بر آتش چوده دهند چون تمام
شیره ادرک وی خورده برآورده بقدر یک برنج همراه پان بدهند و چند گرسنگی می آرد و دیگر
اشتها آرد و باه بافزاید بگیرند یک فلوس و همو زن وی قلعی ستانند و قلعی را تفگ ساخته
بر فلوس بچند و بوته بسازند و اندران بوته پوست اندرونی درخت سرس بسوزانند و نیم سیر شاهی
صاف کرده بگیرند بران فلوس نهاده دو نیم سیر شاهی پوست دیگر ازان سرس بر فلوس نهند

تا بمکی پنج دام یوست سرس درته و بالای آن فلوس باشد پس دهن محکم کنند چنانچه
مقرر ست و در حقه یک گز بر آتش پاچیک بسوزد و تمام شب دران نهاده دارد و صباح
برآرد قلمی و فلوس هر دو بهم مخلوط شده شگفته گشته خواهد ماند بستاند و با پانزده قرنفل
صلایه کرده بدارند خوراک یک سرخ و بحسب حاجت و حالت توان افزود و دوائیکه طعام
هضم کند و قبض باشد یکمیله یکپاؤ زعفران دار فلفل فلفل آمله زنجبیل طباشیر قاقله صغار
هر یکیا دو نیم ماشه عسل مکی سه پاؤ نبات نیم پاؤ گلاب سه پاؤ و روغن بادام دو ماشه
نخستین کمیله را صاف نموده تا چهار پاس تنها کهرل کرده پس چنانکه رسم ست معجون سازند
وصاف کردن کمیله دو گونه است یکی آنکه میزه های وی چیده بگیرند تا هیچ خاک آلوده
نبود دوم آنکه در آب اندازند هر چه بر آب آید بستانند و درین صورت اگر یک پاؤ طلوب
باشد یک نیم پاؤ در آب اندازند تا یک پاؤ بدست خواهد آمد وقت خواب هوا زنه
پنج ماشه بخورند با آب قلیل و دیگر برای دفع قبض شکم و کرم دیدان و گوله و شپیه بیز
و بواسیر و سرفه نافع بود شنگرف خام پٹھانیلیا جوز پلپل مرچ تخم دهتوره سمکه بریان
جمله را بوزن برابر گرفته کوفته بخته در رس برگ دهتوره یکپاس کهرل نموده بمقدار مرچ خورد
حب بندند و بدینداز های مسطور بکرم الله تعالے دفع شود و دوای کشنیز
بزرگ شده باشد بسبیل استسقا فراهم آرد برسبیل تو شهد یکدرم در چهار دام آب آمیخته
تا مدت نوشند هر روز همین مقدار و این مرض بکبود کان بسیار رو میدهد و دوای
امتلاء گرانی معده دور کند و اشتها آرد نوتقه قسم اول هفت عدد بدینا هیچ صندل

وبه بنفت قطعه سفال آب نارسیده ضماد کنند و یا چکد شتی که دوازدوی برآمده باشد
وسرخ محض شده بنهند تا پخته شود یکی ازان به نهار بدهند و هر ایکه اشتها آرد
نمک سنگ نمک سیاه هلیله زرد چترک تنتریک دنبیا مساوی کوفته بیخته بکار برند و اگر آب
لیمون تشنیه دهند شش باز بهتر باشد حب سازند و دیگر تنفل دارچینی قاقلیمن پچ پیپل
دنبیا بابزنگ اجوائن ترپهله تنتریک چوک که قسمی ست از ترشی نمک سونچل انار دانه
نمک سیندهم نمک سانبهر نمک دریا جوانکهار اجمود بادیان مرچ کنکول سرخ جمله برابر
باب لیمون حب سازند و دیگر زنجبیل فلفل دراز فلفل گدر پهله تج اجوائن سونف
نمک سونچر نمک سنگ مساوی کوفته بیخته سفوف سازند و دیگر پیپل دراز پیپلمول
دنبیا زیره سیاه نمک سیندهم نمک سیاه پوست اترج تالیسر ناگیسر هر یک دو درم
تج دانه الایچی خرد هر یک سه درم نمک دریا هشت درم انار دانه چار درم اسل بید
دو درم کوفته بیخته سفوف سازند و دیگر قدری آب بگیرند و آب لیمون در وی افشارند
نمک سنگ دران آمیزند و بنوشند گرانی شکم که از استلای شب باقی باشد دور کند
و دیگر شکم براند و طعام هضم کند هلیله سیاه کی زنجبیل نمک سونچل نیره بریان
هر یک دو درم پیپل یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند و دیگر با لیمو زنجبین برابر نمک سیندهم
بحسب مزه و باشد که قدری چینه پیپل یا هر دو بیفزایند و باشد که این دو دارا باهم
چند نقی دانه بیرون کرده بسرشند و دیگر که در آوردن اشتها نفع تمام دارد و بغایت
سودمند است و بمنزله اکسیر سیماب یکدرم گل زیره صد عدد سه ماشه نخستین سیماب را

در شیره برگ بهت کنای آزاد آزاد بخان جنگلی کوبند دو روز تر کنند و روز سوم سیماب
بیرون آرند و در پارچه سفت دو سه مرتبه صاف نمایند تا رطوبت نماند بعده در آفتاب خشک
سازند پس سیماب و سهاگه در آوند نارین با چوب نیم حل سازند و گلهای نرمه اندک اندک
در وی می اندازند و حل میکنند که همه گلها در ان حل شوند و سیماب مثل چهار پاس
پس مقدار خلفل گولی بهند و اگر گولی نه بندد قدری گلاب بفزایند بعد از طعام دو گولی
فرو برند و از ترشی و بادی بپرهیزند طعام منضم کند اشتها بسیار آرد و گل نرمه اگر غنچه بود
تمام نشکفته بهتر باشد و دوائیکه اشتها آرد و آلایش بسیار برآرد لیله بلیله آمله نمک سیاه
سنا مکی هر یک برابر گرفته کوفته بیخته با آب لیمون حب سازند و بوقت حاجت مقدار یکتوله
یا کم و زیاده با آب گرم وقت خواب نخورند دیگر که اشتها آرد و باد شکم و کند و هر عرض
که در بدن افتد آنرا سود دهد چنکه اطبا تو ان گفت فلفل گرد فلفل دراز عاقرقرحا هر یک
سه درم مجموعیل کباب چینی سهاگه بریان بچهناک هر یک دو درم جمله را کوفته بیخته با شیره
بهنگره تا دو پاس کهرل نمایند و برابر دانه مونگ حبوب سازند و خورند و بعد
دو یک برگ تنبول بجویده دیگر که اشتها آرد و هضم طعام کند فیل دو درم بادیان کرم
حلتیت یعنی انگوزه ثلث دام هر سه کوفته بیخته با آب لیمون قرص سازند و برانگشت افروخته
یا بر سفال که بر آتش نهاده باشند بپزند تا بخ شود و بدارند و بقدر حاجت بخورند
دیگر که در اشتها آوردن حکم اکسیر دارد نمک سنا نبه نمک سیندهم نمک سونچل نمک
یانکا کاچ لون نمک کهاری نمک گجراتی نمک کوکنی جوا کهار جمله برابر نوشادر برابر

جمله دواهمه باریک ساخته در پیاله چینی اندازند و آب لیمون کاغذی ریزند آنقدر که
دوانگشت بالا آید و در آفتاب نهند سرپسته تا خشک شود و باز آب لیمون همانقدر اندازند
تا خشک شود و باز آب لیمون همان وجه آمیزند و بار سوم که خشک شود بیرون آرند و در آوند
سفال ستبین بگل حکمت گذارند و آوند سفال دیگر و از نگون بران گذارند بنحویکه کناره دو بین
یکسان بهم پیوندد و زیر روی آتش کنند بسیار تفتد تا دو پاس و لته چند تر کرده بپشت آوند
وازنگون نهند و باید که لته چون گرم شود دور کرده و باز سرد نموده بگذارند و بعد از دو پاس
آوند بالا را باهستگی بردارند تا انچه متصعد شده ریخته نشود و پس بگیرند و بدارند و با قدری
دانه هینی دو جوز بوا و امثال آن مخلوط ساخته اندکی بخورانند و اثر دوا باذن خالق ملاحظه
نمایند و اگر بر سفال قدری گل آلایند طرف پشت بهتر باشد دیگر دوائیکه مسمی است
بحب کبریت جهة اشتهاء انفع الاشیاست کبریت در شیر صاف کرده فلفل بای برنگ
انجمن جوانکهار هر یک دو دام نمک سیاه دار فلفل کف دو بار هر یک یکدام نمک سیندر
سه دام پوست هلیله چهار دام ادویه کوفته بیخته بشیر و ادرک سحق نمایند چون خشک شود
باب لیمون سحق نمایند یک شبانروز اگر زیاده برین صلابت کند بهتر است حب بقدر کنار صحرائی
بندند و دیگر حب مشتهی ینقی المعدة التی ضعیفة یتولد فیها البلغم والریاح هلیله اسود چهار دام
هلیله اصفر مثقال و نصف نخجیل سنبل الطیب سه درم مصطگی سه درم ملح هندی دو درم
صبر شصت درم بحب الکراث سفوفیکه اشتهاآرد و معده و امعاء را قوت دهد و
اسهال صفرا و معویرا فرو نشاند و قبض بگشاید مجربست انار دانه پاؤ سیر نخجیل زیره سپید

حب افاقیا
که آورد اعیب تا از شکم نیفتد
نفض را کند اخلاط را بیرون
عادت شود نفع دهد و بلغم
برادر لیموت نفع تحلیل کند
و اشتهاء برانگیزد و طعام بخوراند
قدری عاقرقرحا و مصطگی
مهره و قوچ بگشاید و دو سه را
کرداز عباس طبع باشد
بخاصیت مقوی مصلح و نفس

بخجیل سه مثقال
فلفل سی عدد
جمله را بسرکه خوب
بسایند و بقدر
جلغوزه حب سازند
در سایه خشک کنند
فوائد حب
قوت دهد معده را
و اشتهاء آرد
بلغم را ببرد
و صفرا را
بشکند
و قبض
بگشاید
و نفس را
قوت دهد
و بلغم
را ببرد
و صفرا را
بشکند
و قبض
بگشاید
و نفس را
قوت دهد

هریک دو درام بچته نسوت زیره سیاه تتر یک هلیله زرد هلیله هریک یکدرام نمک سنگ
دو نیم درام جمله را بکوبند و بیزند و بار یک بسیار نبایند بخیت و بمقدار یک تولچه یا کم و زیاده بآب
طعام یا قبل وی بخورند من المجربات دوائیکه اشتها آرد پوست هلیله زرد شش درام
نمک سنگ دو درم شیطرج سه درم فلفل دراز چار درم کوفته بیخته هر روز با آب گرم یکدرم بخورد دوائی
که اشتهای کثیر آرد سماق آرا جوائن بخسبیل تج فلفل دراز فلفل گرد قاقله زیره کرمانی
قرنفل جمله برابر کوفته بیخته دو چندان آن نبات آمیخته هر صباح نهار یک کف دست تناول
نمایند که دفع ریاح کرده اشتهای آرد دویه که تشنگی فرو نشاند برگ نیم یکوبند و خاک
آمیزند و بکوبند و غالوله بندند و غالوله را در آتش اندازند گرم کرده در آب سرد نمایند و این آب
بنوشانند دیگر بزرگ نیز صندل کلیسر کنجد هر چهار مساوی بگیرند و با کانجی بسایند و بر سر
طلا نمایند فصل در بهک که آنرا فواق گویند بگیرند سکه یکدرام کلونجی سه ماشه کلونجی را
سائیده با سکه آمیخته بخورند و عقیبی بعد از چندی طعام تناول کنند فواق از هر قسم که
باشد دور شود دیگر فلفل بیست و یکعدد و با دیان نیم درام کاسنی نیم درام
سائیده بنوشانند دیگر سکه دو درام مصری یکدرام بهم آمیخته بخورند بهک و سرفه خشک را
دور کند دیگر ماش سیاه بجای تمباکو در حقه نی آب باکشند و اگر بکوبند و همچنان بکشند
همین عمل کند دیگر جیرک بکس و شیر دختر بسایند و در بینی دو سه قطره بچکانند دیگر
سبوس بخود و سبوس ارهر بجای تمباکو کشند دیگر فلفل گرد تنها یا مع نانخواه بسوزند
دود وی فرو کشند دیگر مریضیکه بدین مرض مبتلا بود او را یکبارگی تب سانند بهر حیله که

دانند فی الفور دور شود و دیگر اگر عقب تناول طعام متصلا بدید آید بهترین تدبیرهاست
و دیگر حب دم و بعض اقسام فواق مجربست که سود مند میشود و دیگر خاکستر پر طاوس
و خاکستر ناخن کهنه هر دو بهم آمیخته با آب نوشانند فواق بالبداهه نهایت وزن اینها
چهار ماشه است و بحسب سن و قوت توان کم کرد و عطسه آوردن بعطوسات مفیدست
و دیگر ریشه بالای نارجیل بسوزند و در آب اندازند و ساعتی بنهند پس قدری از آب
مذکور بستانند و اندکی قنب یعنی بهنگ در وی بسایند و صاف نموده بنوشانند و دیگر
شکنار برگ تلسی دو سه بار یک سائیده با آب دو سه قطره در بینی چکانند فواق بنشیند
خاصه که بعد تسعیط عطسه آید فصل در گولهٔ شکم و آروغ بگیزند نمک سنگ و پیپل و مرچ و سونٹھ
و زیره و سیاه دانه و اجمود و انگوزه بریان و جمله را مساوی بسایند قبل از طعام و بعد از ان
بخورند یا گوله دفع کند و آروغ بسیار باز دارد و اشتها آرد و دیگر پیپل با شهد آروغ
باز دارد و دیگر نمک که از قرب سازند یکباشه با پان بخورانند گوله را دور کند و طریق
استخراج نمک قرب و هر چیز در مقدمه گفته شده و دیگر که نفخ شکم و سختی آن و نفخ بواسیر نفع دارد
زرنباد که بهندی نکچور گویند کوفته بیخته قدری بخورد جهاسازند و بدارند و آمله کوفته
بیخته یک کفدست وقت صبح با آب بخورند و باز بعد سه چهار گهڑی گذشته دو حب
دیگر بخورند و همین بفاصله سه چهار گهڑی دو حب میخورده باشند چنانچه در تمام روز
شانزده حب خورده شود و قدری پرهیز مداومت کنند نفع کلی دهد فصل
در پیچش و اسهال و اتیسار و سنگرهنی فرق در هر دو آنست که در اتیسار براز رقیق

منهضم برآید و در سنگر همی جوبات و طعام غیر منهضم برآید او دویه که بچیش دو کند
مغز بیل یکتوله پوست کرا یعنی پوست اندر جو دو توله سوخت یکتوله هلیله زنگی یکتوله له
مصری سه توله هلیله را در روغن بریان کنند و سوای اسپغول همه را بکوبند و جمله را بهم آمیزند و از
هفت ماشه تا یکتوله و بعضی اسپغول را نیز میکوبند و دیگر بکهان بید مغز بیل مورد پهلی
گل سپاری زال خسته انبه شکر تری هر یک یکدام همه را چهار حصه کنند و یکی ازان بکسی
دهند فی میل امد و باقی را بحسب حال در سه روز یکم و بیش بخورند دیگر که اسهال
مفرط باز دارد و کرباز و که مائین گویند کوفته بیخته موازنه سه ماشه با آب بخورند دیگر که
بعربی قرفه گویند موازنه چار و نیم دام بستانند و کوفته بیخته یک دام شکر سرخ کنند در و
آمیزند و نه حصه کنند و هر صباح یک حصه با دوغ بخورند و اگر اسهال مفرط بود یک حصه
وقت شام نیز تناول کنند دیگر افیون خالص مچونه مساوی بستانند و برابر موشم
حب بندند باقدر عدس بحسب حال و یکی صبح و یکی شام بدهند اسهال مفرط و زحیر و
دلبغمی زود بند مجربست دیگر زال یکدام شکر سفید یکدام کوکنار بریان یکجا کوفته بیخته
یک کف بخورند زحیر کهنه دور شود دیگر زال هلیله گل سپاری کهرا سوخت هر یک
یک نیم دام کوفته بیخته پنج حب سازند خوراک یک حب اسهال و پیچش را مجربست
دوائیکه جهت سنگرهنی مجربست پوست سنگدان خروس تو نفل هر یک یکتوله بار یک
سائیده جمله یک خوراک ست و همین قدر سه روز بخورد و اگر گرمی کند جیله را سه خوراک
کند فائده هلیله علاج کلی در جمیع امراض خصوص در اسهال و زحیر تقلیل عرق مدینه را

شصت ساله بود زحیر شدید افتاد و تبیج در اطراف پدید آمد هر چند دوا میکرد سود نمیداد
و سه ماه گذشت از پوست خشخاش میخورد تا کم اثرش می بود تخفیف می شد باز بارے
میگشت آخر او را از اغذیه جو بیه باز داشتند و کبابها لوه بتدریج کردن میناخت مقصد
داد تا در روز اول یک لوه داده بودند و بتدریج تا هفت لوه رسانیدند و نانخواه آنقدر که
در سه انگشت می آمد همراه نخواهانیدند و آب پهالسنیز گاه میدادند تخفیف تمام یافت
و نفرشد دیگر نخیسنج و اسهال را تا شش ست قهوه در یک بریان کرده مانند تخود
کوفته بیخته بدهند اسهال باز دارد و مجربست طلا میکه اسهال باز دارد هانفل تخم انبه
مغز بیل هر یک اربن بقدر مناسب بگیرند و افیون قدرے داخل کنند و طلا نمایند
برشکم دیگر دوای سهل الوجوه و کثیر النفع که بخشش و اسهال از تمام دارد تخم تربد
بریان نیم تولہ کوفته بیخته باهم چند عسل آمیخته بخورند دوا میکه اسهال و زحیر را زود
نفع کند مغز بیل سوچرس خسته انبه کنه هر یک یکدرام بیخته جائفل یکعدد افیون بقدر تخود
سفوف سازند و حسب حاجت یک کف یا کم و زیاده بدهند دیگر مغز تخم انبه کنه بابا
بسماوی باشکر کرده تناول کنند نیم دانگ دیگر انار خام کهربیدگی نزدیک باشد خام خفیف
بستانند و دو قاش نمایند و بگیرند جوز بوا و درون آن جوز را کاوک کنند و افیون خالص
دران کاوکی بسازند و آن جوز را که در انار اندک اندک از هر دو طرف کاوک کرده باشند
بدارند و با هر دو قاش انار بهم پیوسته و پشته سرخ که بهندی ناڑه گویند ببندند تا
از هم جدا نشود و اندرون روغن بریان کنند تا بیخته شود پس بکوبند باریک و نیمدانم

بسا سه بار یک ساخته در وی آمیزند و مقدار کنار حب بندند و صباح یکی از آن
تناول کنند پیچش و اسهال خون دفع شود و این راحت الرسان گویند سونبله سولف هر یک
مساوی بهم نیم پخته سازند و با آب بسب کفایت بخورند و دیگر پهلی سانکر که مشهور است
بگیرند و بپزند چنانچه می پزند و همراه نان باشکه تناول کنند پیچش دور کند و دیگر
دوا پیچش مجرب است کبیر القدر حاجت گرفته در قدحے آب تر نمایند صبح و شب قدرے
شکر در آن آمیزند و بخورند و دیگر زنجبیل با دیان مغز بیل هر یک نیم دام نبات ده ماشه
کوفته بیخته روز اول هفت ماشه دهند و روز دوم ده ماشه و روز سوم یکدام باب شوشند
و دیگر تخم ریحان بگیرند و در ظرف نونگی انداخته و دو سه قطره روغن کنجد بروی ریخته
بر آتش نهند تا بسرخی میل کند پس فی الفور در آب انداخته بنوشند پیچش و اسهال مفرط
باز دارد و دیگر هلیله کلان زنجبیل با دیان نیمه هر یک بریان همچنان هر یک مساوی کوفته
بیخته بقدر حاجت بدهند اسهال و پیچش دفع کند و ماده را که در شکم بود تحلیل نماید
و اگر بجای هلیله کلان هلیله زنگی اندازند بهتر عمل کند و این هلیله را نیز در روغن بریان
کرده باید آمیخت و شکر نیز ضم باید کرد و هلیله زنگی بریان با شکر در دفع پیچش و خون مجرب است
و دیگر کچور کوکان را مجرب است گل و هاوا لوده دهنیا مغز بیل خس اندرجو شیرین
مساوی بگیرند و پارچه بیز نمایند و بهم آمیزند و یک ماشه یا کم و زیاده بحسب سن بنا شهد
آمیخته بخورانند و اگر خواهند جوش داده بدهند در نیصورت دوا را جوکوب باید کرد اما باریک
نباید ساخت و دیگر دفع غائط سبز طفل برگ نیم و زرد چوبه هر دو مساوی سائیده گلیا خته

بندند و در مقعد نهند دیگر که بهندی دهاپا چک و دهینا چک گویند اسهال بخته و خام را
مفید است هوتمه دهنیا مغز بیل خس و سونٹھ هر یک دو دام بگیرند و جوکوب نمایند
و پنج حصه سازند و یک حصه را هر روز در سه باوآب بجوشانند چون نیم پاؤ بماند بنهند و
درین ادویه مطبوخه دیگر آب اندازند شبانگاه جوشیده و بنهاسیان بخورند دو وقته
بدهند و اگر خون باز بود نخیل موقوف دارند و در بواسیر خونی بجای نخیل کرنا انجیر
دیگر دو دهی سبز بسایند و یک پیاله بنوشند اسهال باز ایستد و اگر اسهال خونی بود
مغز بیل و موچرس نیز با وی آمیزند دیگر پوست درخت انبه با یک ساخته و با جعرات
انبخته زیر ناف طلا نمایند اسهال از هر گونه که باشد باز ایستد دیگر انار خام در گل پیچیده
و در خاکستر گرم نهند تا بپزد پس گل دور کنند بفشرند و آب وی بنوشند تخم خبه
دیگر لیمون دو قاش کنند و تخم از وی بیرون آرند و آنگی سنگانه بریان سائیده در
پر کنند و بالای وی کوکو اندازند و بنغز سازند و هر دو قاش بهم پیوسته برانگر بنوشند
تا بپزد پس بنوشند دیگر بلیله زنگی در روغن بریان کنند و کوفته بیخته شکر سپید چندان
آمیخته مواز نه نیم دام بخورند دیگر خشخاش کوفته بیخته در سه دام شکر سپید آمیزند
و صباح و شام یکیک دام بخورند تا سه یوم اسهال باز ایستد و پیچش و بلغم و خون
ازین هر ترکیب دور شود دیگر که اسهال و باد و اسیر دور کند انگوزه و سداب و نخیل
نمک سیندهه هر چهار برابر کوفته بیخته در شیره پوست درخت سیمنه مقدار کنار جب بندند
یکی صبح و یکی شام بدهند تاب سر دیگر که اسهال خون و صفرا و بلغم باز دارد

اقیس لوده ناگیسر بنفشه چون موتمر پوست انار مغز تخم انبه هر یک دو طانک موچرس
گل دناوه مغز بیل هر یک چهار طانک کوفته بیخته مخلوط سازند بمقدار یکم و زیاده
بخورانند دیگر سونف دنیا مصری کوفته بیخته کفچه زنند خون بلغم دور شود و تب نافعیست
دیگر که اسهال مفرط و رحال باز دارد هر گونه که باشد خون صرف یا بلغم یا براز صرف
یا بلغم صرف همه اقسام را مجربست سماگ قسم اول بریان کرده یکماشه شنگرف دو ماشه
افیون خالص چهار ماشه هر سه را بسایند بمقدار فلفل حب سازند و یک حب بنبکاه دا
اما اگر اسهال شبانه طغیان میکرده باشد در شب حب ندهند و اگر روز را نه زیاده
مینموده باشد در آب لیمو دیگر که چیش و خون بلغم و صفرا و نفخ را کوع الحرارت
نصیبست بلیله سیاه بروغن چرب کرده دور آونداهن بریان نموده یک تولچه بیل
ستوده دخاکستر گرم پوشیده بیخ باشد بادیاره در سفال بریان کرده پنج ماشه دنیا
بریان کرده سه ماشه دور چلی سه ماشه نبات دو تولچه او ویه کوفته بیخته با نبات آمیخته
بحسب کفایت دوشش ماشه تا یکتوله یا زیاده دهند بلعاب بارتنگ خلمی یا شیر دوشت بار
یا چنداں هر چه مناسب حال وی بود مجربست و اگر دیگر هنگوت با چهار سا بیخته بدهند
اسهال خونی باز ایستد دیگر که چیش و اسهال مزمن را سودمند فلفل پوست انار
برابر بگیرند و هر یک بریان نمایند و قدری ازان با آب بدهند دیگر که مجربست برای
چیش و خون و بلغم اسپغول تخم انبه سال تنگر سپیدیه چهار برابر کوفته بیخته یک کفچه
نهار بخورد و باب و اگر چیش زود زود آید و قت شام نیز بهمان قدر بخورد و احتیاط آنست که

اسپغول را همچنان ثابت آمیزند تا کوفته اگر سود نبود کوفته بیامیزند که اهل تجربه پسندند
اگر چه همکار منع کرده اند که اسپغول کوفته نباید خورد دیگر که پیچش و اسهال بلغم و خون را
فی الفور نفع دهد بگیرند تخم تره تیزی و پوست اندرون سنج عدد تخم متقشر کوفته بیخته
اندر لیمون سر بریده تخم برآورده نشو سازند چنانچه متعارف است پس آنرا بر آتش گذارند
تا جوش آید و همچنان بفرمایند که بر سبیل استصباح بخورد شیره آنرا دیگر اسهال را که
هیچ وجه نایستد باز دارد علیله اجوائن زیره هر یکی بیست درم علیحده علیحده بسایند
بعده یکجا بسایند و پنجدرم از ان با جغرات کرآب انداخته که بیارچه پخته بیالایده باشند
آمیزند و قدری نمک سنگ یارکرده بخورند پس از ان سه لقمه خشکه و جغرات بخورند و آب گرم
سرد نموده میخورده باشند دیگر که اسهال خونی و غیر آنرا دفع کند رال کتمه نعنع بیل هر سه
برابر کوفته بیخته بقدر رقوت بدهند دیگر که اسهال خونی و نیمره را دور کند انار خام از
دانه پاک کنند زیره سفید دران پر نمایند و آن انار در خمیر پیچند و بپزند پس خمیر دور کرده
آنرا بکوبند و چهار یا پنج عدد برگ جامن داخل سازند و جمله کوفته و بقدر کفایت گلابها
بندند و بحسب حاجت بدهند دیگر که پیچش و اسهال را فی الفور دور کند پوست
درونی درخت مهوه که هنوز نمسته و چکیدن نرسیده باشد بیارند و کوفته
شیره او بستانند مقدار چهار دام در ظرفی نهاده بر آتش اخگر گذارند و سه ماشه
زنجبیل باریک سائیده دران شیره آمیزند و چون دو سه جوش زند فرود آرند نیم گرم بنوشند
و از ترشی و بادی پرهیز نمایند مجربست دیگر اسهال خونی و خراب پیچش را دور کند

بادیان تخمیل کوکنار هر سه را با هم بگیرند و نیمه هر یک بریان کنند و کوفته بیخته بدارند
و مقدار درمی و یا زیاده هر روز ازان برآرند و قدری قند سیاه و روغن گرم کرده در آن
انداخته گولی بندند و بخورند مجربست دیگر کپچش و اسهال را مفید ست خسته خرما هندی
آس کرده یکدام با جغرات گاؤ بدهند کپچش بفوطرا که خون در شش ساعت بساعت
بمرات کثیر می آمده باشد فوراً نفع میدهد بگیرند تخم خطائی یعنی کالا کوره کوفته بیخته اگر
بافیل نه ده ساله باشد یکماشه با جغرات آمیخته بدهند و در کم و کاست وزن سنگ
هر چه انسب دانند بعمل آرند دیگر گل ملتانی باریک سائیده همراه لعاب بهدانه یا تنها
بخورد پیچش دفع شود و شکم نبندد دیگر تخم هره سوخته آس کرده بمقدار یکدام یا دو دام
باشهد سرشته بخورند و اگر قدری نمک سنگ آمیخته بدهند بهتر باشد اسهال مسکر هنی اگر چه سخت
قوی باشد دفع شود و بالای آن هر سه سال گذشته بیخته با جغرات یا با دوغ ماده گاو دهند
طریق سوختن تخم هره که هندی کوڑی گویند و سنگ تیزاب آنست که در ظرف گلین لعاب دهند
و دهن او با گل حکمت محکم سازند و در تنور تا تفته گذارند و بعد سرد شدن بیرون آرند اگر
سوخته و سفید شده باشد بدانند و بکار برند والا اگر سخت باشد دیگر بار پیش تفته تا نیک
سوخته شود دیگر که اسهال بفوطرا خونی را زود دفع سازد دو جوزه پوست یکعدد بار یک آسیده
و جمله را در سپیدهٔ یک بیضه مرغ آمیخته بدهند غذا جغرات خشکه و طفل را اندک دهند
دیگر که سنگ هنی و ناتیا را دور کند سنگ اصری و لیموی کچلو بسیار کهنه چوتری
گویند هر دو مساوی بستانند و بار یک بسائیده سه ماشه با دو ماشه کلان بدهند و دو تین

از دو ماشه شروع نمایند و طریق پختن سنگ بصری و لیمون آنست که لیمون را دو پاره
کنند و بر اخگر نهند و بصری را در لیمون اندازند تا پخته شود و اگر کثیر المقدار باشد ظرفی
اندازند و بمقابله پنجماشه بصری آب یک لیمون اندازند که تمام خذب شود و دیگر آنست که
سنگ بصری را در برگ انار که دو سه پشت باشد گرفته آتش دهند بمقداخ تا سرخ شود
پس در گلاب سرد نمایند همچنان بیست و یکبار بر برگ انار نهاده آتش دهند و بگلاب
سرد سازند پس دو سرخ ازین سائیده و با دو ماشه بار تنگ آمیزند و بدهند و غذا کدوی
بیروغن خشکه سازند سنگ رهنی را مجربست و دیگر سنگ بصری ده دام جغرات چکنه
یک سیر سنگ بصری را در آتش سرخ کرده و در جغرات سرد نمایند تا بست و یکبار
پس باریک بسایند بصری را دو ماشه جوتری در وی آمیزند و باریک ساخته بدارند
و یکماشه بمریض دهند که با آب فرو برد و متصل خوردن وی چند لقمه نان مرغن تناول کنند
سنگ رهنی هفت ساله در شود و دیگر سنگ بصری زرد بشب هر قدر که باشد در
آتش سرخ کنند و در گلاب سرد نمایند بیست و یکبار و اگر صد و یکبار کنند بهتر باشد
و بعده باریک سائیده هم چندی جوتری آمیزند و هر روز دو ماشه بخورند تا سه یا
هفت روز و بعد خوردن وی گرمی در معده پدید می آید در گرسنگی باید که کمیچر می مرغن
تناول کنند و اگر یاضه کفایت کند روغن وا فر خورند و گرنه لقمه چند مرغن خوردن ضرورست زیرا که
مضرت را دور سازند روغن دیگر اتیسار را باز دارد و جابفل یکعدد خرما دو عدد افیون
یکماشه از جمله هفت حب بندند یکی در نهار دهند و دیگر که سنگ رهنی دفع کند شیر میش نیم پاو

اسمال بازدار و یکی چاپ الف
ترف ابریق نباشد و اگر
پستی یک یکدرم تو زیادم
بست درم گوفته
سازند ۱۲ بقالی
کم بهت اسهال
دهنی
مقدم

۸۴

سایده و بیخته در دهن
بازداره و هران و دارد اسهال
سرفه باشد
کسی را که
باشد از یک تا
از جمله
دهنی
مقدم

بگیزند در پیاله و بر سر لب نهاده نیمه لیمون در و افشرند و همچنان فی الفور بنوشند دیگر
که بهیچش الطفال شیرخوار و غیر آنرا سود دارد و جائفل یکدانه کوکنار یکعدد در روغن سکه یکدرم تو یا جائفل
و کوکنار را از کار و ورق ورق ببرند و در روغن بریان سازند تا کوکنار سرخ شود پس کوفته
بیخته بهم رایکجا کرده بدارند و قدرے ازان بخورند دیگر انتیس با آب بسایند و اگر خرد
باشد یکماشه کم و زیاده و کلانرا نیم تولہ کم و زیاده بخورانند اسهال بازدارد و قطعا ان فرو بابد
که باشد بهتر آنست با آب بسایند بطریق صندل والا باریک کوفته و با آب سائیده نیز مفید است
دیگر آمله را با آب یا دوغ بسایند و گرد ناف دائره مانند طلا کنند چنانچه که کناره های آن
بلند باشد پس شیره ادرک در میان این پر سازند و زمانی بدارند اسهال که مثل
آب روان باشد فی الحال قبض شود این را پادشاه حمله دارد و ناگویند دیگر پوست بیخ
نغرک با سرکه هندی باریک آس کرده بر شکم طلا نمایند قبض کند دیگر در شیر بز مغز بیل
خام انداخته بجوشانند و درین جوش سیخ اندر جو و گل دانگی و سنداهی مساوی کهنه با غسالہ
بیخ باریک آس کرده و شهد انداخته بنوشانند اتیسار خونی قوی فی الحال دفع شود دیگر
پوست بیخ اکوره با غسالہ بیخ آس کرده و شهد آمیخته بنوشانند شکم که چون آب دجله
جاری باشد بسته شود دیگر رسوت اتیس اندر جو گلدانگی سنداهی جمله مساوی
با غسالہ بیخ آس کرده با شهد بنوشانند اسهال خونی که باورد باشد دفع شود دیگر مغچه انار سرخ
و برگ نرم ببول برابر بگیرند و با دیان قدرے بریان کرده برابر جمله کوکنار سوخته بهم آمیزند و بدهند
بهیچش الطفال و غیره دفع شود دیگر که بهیچش قوی است بامر الله دفع سازد مجرب ست

آله سونف هریک یکدرام عالمگیری و با آب سائیده صاف نمایند و تقدار روانه جوارا فیون
دران خلط کرده بنوشانند و اگر مریض طفل باشد وزن کمتر و افیونی را افیون زیاده آمیزند
مجربست دیگر که سنگر هنی را مجربست کاسنی اسپغول را ل مغز بیل مغز تخم انبه جامن نمک سنگل
ناگرموتهه کونار سونٹھ جمله ده دار و دست سوای اسپغول همه را کوفته بیزند و یک کف دست
نهار بخورند دیگر سنگر هنی کهنه و موچی و پیچش از هر قسم که باشد باذن الله دفع نماید دیکاماالی
که دوا مشهورست بگیرند کوفته بیخته بدارند پس بیارند لیمون ترش و آنرا دو پاره
کنند و تخم ازان برآرند بعده دیکاماالی را دران نیوک کار دگینند چنانچه متعارفست
لیمون مذکور را بر انگر گذارند تا که گرم شود پس بفرمایند تا آن هر دو قاش را بیمار بمکد
در سه روز نفع بیش ظاهر میشود مجربست دیگر که پیچش و اسهال را فی الفور بند کند
مرادار سنگ یکنیم وام کافور دانگی بروغن زنبق حب سازند و بدهند و اگر زیاده ازین
دهند قولنج آرد و دانگ در عرف اطبا عبارت ست از مقدار هشت جبه و جبه جو میانه را
گویند کسی ازین جبه گفتگو نکند زیرا که گفتگو ازده جبه زیاده می باشد چون محل اشتباه بود و زیاده وزن
ازین دوا باعث هلاکت بتفصیل نگاشته شد دیگر که سنگر هنی و اتیسار و خون بابنم
آمدن و پیچش و هر قسم اسهال را مفیدست شنگرف افیون قرنفل جایفل ریشه درخت بیل
بیل مغز تخم انبه مغز تخم جامن گل ملتانی پروارش موچرس گل دا ده جوتری زنجبیل سقوه
کونه بری یعنی کویت لوده زیره سفید مصری را برابر کوفته بیخته در شیره برگ تنبول که
با مصالح کوفته باشند آمیخته کهرل کنند تا یکسان شود مقدار نخود گولیها سازند بوقت حاجت

آدمی یک حب یا زیاده با آب برنج صاحبی بدهند بعضی اطفال را دو حب داده شده است
لیکن نخست هر حصه کمتر دهند بهتر است دیگر که سنگر هنی و زنجبیل و بلغم و خون صرف را
سود دارد و سنگر هنی را مفید است سرجان پنجدرم مغز پشک هر یک دو ماشه رال سنگ جزایر
الابچی خرد هر یک چهار ماشه گلاب ده درم ادویه در گلاب چندان کهل کنند که خشک شود
بعده اقراص بندند هر قرص سه دانه یا شش دو سه خ صبح و شام یک یک قرص با گلاب بدهند
دیگر که اسهال خونی و بلغم و پیچش دور کند زیره سپید کوفته بیخته با شکر سپید بدهند دیگر
زیره سپید سوخته با جغرات همین عمل کند دیگر که برای پیچش و سنگر هنی اگر صاحب فهم باشد
سود دارد مجرب است اندرجو تلخ موچرس گل وناوه سونٹھ از هر یک یک حصه قنب که بهندی
بھنگ گویند و اسکرات مشهور است سوم حصه مجموع یعنی اگر هر واحد ازان چهار نیم تولہ
باشد بھنگ بشت باشد باید زیرا که چون هر واحد از چهار نیم تولہ خواهد بود مجموعه دو تولہ
خواهد شد که بیست و چهار ماشه است و سوم حصه او بشت ماشه میشود و دیگر فلفل یا یک
بیخته سوا زده دو نیم ماشه هر صباح همراه آب بدهند تا هفت روز غذا بجز دال تور و خشکه
پیچ نخورد در روز نفع ظاهر میشود و در هفته نوبت تمام روی نماید اسهال و پیچی و بلغمی و
صفراوی همه را مفید است و اگر مریض ضعیف باشد یا خرد بود دو اکثر دهند سکر این دوا بعد روز
دو پاس نماید باک نکنند و قدر سنند و اگر غذا چیزی دیگر مناسب بدهند اختیار است باک نیست
قنب را بریان کرده باید کوفت دیگر کام رس چران جمله دفع سنگر هنی طلق کشته پنجدرم
گوگرد یکدرم سهاگه نیمدرم فلفل دراز فلفل گردنه بجیل هر یک سه درم کوفته بیخته هر روز

۱۷

ناشتا باشهد آمیخته بخورند سنگرہنی و سرفہ دفع شود دیگر مجربست کہ شدید القبض ست مویز
ہفت دانہ خستہ انیسون یکعدد زرافیون نیم ماشہ از جملہ نرم کوفتہ و بہم سرشتہ ہفت حب سازند
و ہر روز یکے بدہند دیگر کہ اسہال کہنہ و در کند و معدہ را قوت دہد پیپل یکتولہ نبات
یکتولہ باریک ساختہ ہفت روز این را بخورانند از جملہ عجائب ست سفوف بنگ کہ جہت
اسہال و سحج و زحیر و مغص و ضعف معدہ نافع ست بنگ نوا علی پاک کردہ بروغن بتفشہ یا
بادام چرب نمایند و قلیلی از شیرہ علف سبز کہ آزاد و ب گویند بہندی واندے از شیرہ
اجوائن باہم ممزوج کردہ قدرے ازین در بنگ آمیزند و بدست مالند و بر سفال
آب نرسیدہ بر فق برشتہ نمایند و فرو دآرند چون سرد شود باز با شیرہ ہای مذکور
آغشتہ بریان کنند ہمیدان ہفت کرۃ تکرار نمایند پس صلایہ کردہ در چہار مثقال اند
بنگ مرتب یکمثقال مویز یکمثقال زنجبیل کہ نصف برشتہ و نصف خام بود کوفتہ
بیختہ مخلوط سازند و یکٹانک کہ سہ نیم ماشہ میشود عند الحاجت ہمراہ آب سرد
کہ شب ماندہ باشد بخورانند و احتیاط در غذا مرعی دارند کہ بسرعت نفع میرساند
و دیگر بنگ خالص معمول کہ نوشتہ شدہ چار ٹانک مصطگی انار دانہ کوکنار نیم برشتہ ہر یک
یکنیم ٹانک زنجبیل نیم برشتہ پیپل و کشنیز خشک بریان ہر یک یکٹانک صمغ عربی
ربع ٹانک جملہ کوفتہ بیختہ یکنیم ٹانک با آب شبانہ ہر صبح بدہند کہ انفع ترازاول ست
و دیگر برائے اسہال دموی و بلغمی مجرب و آزمودہ ست سماگہ بریان دو ماشہ
شنگرف چہار ماشہ افیون مصری ہمہ دو یہ را خوب سحق کردہ یکجا نمودہ و نیم باشہ نیمی را

بارس لیموں حب سازند بمقدار باش اگر مریض را وقت شب اسہال زیادہ شود
حب شہد بدہند و اگر در دو روز زیادہ گردد حب لیموں بدہند با آب سرد و دیگر بائین را
کل دہ ماوہ ہر یک یکتولہ باریک ساختہ یکمثقال با آب سرد یا دوغ بخورند شکم قبض کند و اغذیہ
کہ شکم قبض کند انار خام شش عدد با آب بسایند و ازان کڑہی سازند و یا بہ سنج بخورانند
و دیگر صمغ عربی یعنی گوند درخت ببول سہ درم خشک بسایند و در آرد گندم انداختہ
نان بپزند و بر روغن ستور چرب کردہ بخورند یا در آب پختہ بہ سنج داخل کردہ بیاشامند
شکم قبض شود و دیگر مجرب صاحب گنج باد آورد و مغز بیل کوفتہ انگا ہدارد و صمغ سہ لقمہ
بہ سنج سا شمی کہ با جوارات گاو ممزوج باشد مخلوط ساختہ بخورد و نخست قدری آب
گوکنار باید کہ بنوشد و عقب آن این غذا بخورد از عجائب ست شیخی کہ جہت سہ اسہال کہنہ
و غیر کبدی از مجربات شیخ بوعلی سینا ست مازو کہ بہندی ماجو پھل گویند و گز مانچ کہ
بہندی مایئن گویند ہر یک دو مثقال افیون یکمثقال صمغ عربی یا دو مثقال کوفتہ بیختہ
برابر فلفل جملہ ہا بہ دو خرد سال را یکجب و کلان را تا سہ چہار دانگ انیونی باشد
تا دہ توان داد و دیگر برای سہ اسہال مقبول از بیاض محمد یوسف بنجبیل بادیان و گوکنار سوہانجنہ
لال سفید مغز بیل گری ہر یک یکدرم نبات چہار دانگ بنجبیل و بادیان گوکنار را کلوب
کردہ نیم بریان کند و نیمہ را خام گذارد بعد جملہ را کوفتہ بیختہ خوراک نیم تولہ با آب سرد
غذا دال مونگ و خشکہ و دیگر سبج را سودہ بہ صمغ کتیرا دہ درم اسپغول دہ درم شکر سہ
پنجدرم سودہ ہر روز دو درم ناشتا با آب سرد بخورند فصل در ادویہ مغص یعنی درد شکم

خواه مع القبض بود خواه بدون قبض و درد شکم را جهندی سول گویند و درد رده
که با قبض بود آنرا انعزی قولنج نامند و وایمکه سول شکم دور کند برگ درخت پیپل و نیم عدد
پرچه پاک کرده بسایند و با قند آمیخته بخورند و مرا داز پیپل در خصیت مشهور که دنبه و اقرست
نه آنکه از روی پیپل دراز میشود دیگر که سول شکم دور کند و شکم براند سونٹھ و پوست بیخ
آرنڈ هر واحد یک دام انگوزه و نمک سونچل هر یک یکماشه سونٹھ و بیخ ارنڈ را در سه پاؤ آب جوش شانیده
تا نیم پاؤ آب بماند بیالایند و انگوزه و نمک باریک ساخته حب بسته فرو برند و بالای وی این طبیخ
بنوشند دیگر روغن چمبیلی خوشبو گرم کنند و بینه بدان تر کرده بر شکم بهندند درد فرو شود
دیگر آرد ماش که اورد گویند یک تا سه ماشه مفصل یکپاؤ نمک طعام یکپاؤ انگوزه یک دام
این جمله را خمیر کرده با آب دو نان بسازند یکی از آن برتا بهندند چون یک روی نان پخته شود
فرو آورده از جانب خام بر شکم بندند و چون نان اول سرد شود جدا کرده دومی که برتابه نیز
گذاشته باشند بر بندند بهمچنان کنند تا که درد فرو شود دیگر شیره برگ ارنڈ و همانقدر
روغن کنجد آمیزند و بر شکم بمالند گرم کرده درد فی الفور زائل شود باذن الله تعالی اما اگر خدانخواسته
درد بسبب ورم باشد ازین دوا هیچ بعمل نیاید دیگر چوب بید انجیر یعنی ارنڈ سونٹھ تخم اکتر او
یک کف دست بخورند باد شکم و سول دفع شود دیگر تخم کرفس انیسون را زیانه نانخواه
بوزن مساوی کوفته یکماشه نمک بخورد درد امعا دفع شود اگر سبابش خلط بارد یابس بود دیگر
که جهت دفع قولنج از مجربات عجیبه است خصوصا قولنج کهنه را اجوائن زیره سیاه انیسون
بادیان هر یک یکمثقال مجموع را نانشتا بخورد و بالای آن نیم سیر شیر شتر که همان لحظه دوشیده

جوشیده باشند بیاشامند و مداومت نمایند بشرط پرهیز تمام و تنقیه بدن از اخلاط خام
زود سرانجام میرسد یعون الملک العلام دیگر تخم حلبه یعنی میتی تخم شبت یعنی سوده هر یک
دو تولچه یاکم و زیاده بحسب مزاج بگیرند و بجوشانند و صاف کرده روغن گاو دو یا
سه تولچه گرم کرده اضافه نموده بنوشند قوی تر آنکه اکثر پخته باشد زائل شود و مجربست و صل
و بیان ادویه مسهله در باب اسهال تمام قوانین که در کتب طبی مسطورست بیاد باید داشت و تا
توان از سهل برآید با قوی توجه نباید نمود خصوصا از ادویه سمیه پرهیده که درین مختصر نگاشته
می آید مهما امکن احتراز ازینها باید گزید و عند الضرورة ضرورست خصوصا در تربیت اطفال
باید الذهن کالبها یعنی تا پهله ترکیبه بهر تال گندهک پاره سهاگه زیره پخته یک جامسادی
بهمچند بهمه بمغز جمال گوته بگیرند و بسایند و مقدار فضل حب نخودی بهند و بالای آن
آب سرد بیخورانند بدفعات چون قبض مطلوب شود خشکه گلقند تناول دهند یا بجمال گوته
و اشال آنرا سوده نموده بکار برند و طریق سوهن یعنی اصلاح پیشتر گذشته شده و دیگر آرد گندم
آرد ارزالیه هر دو مساوی بگیرند و در شیر گوسفند که سه ماریه نباشد بلکه مدور الشاخ باشد
که این نوع کمیاب ست ترکنند و قرصها سازند و در روغن بید یا بخیر که خود تخم باشد بپزند
همچو پهلوری میدارند هر یک مقدار تخم تمر هندی ازین بخورد اسهال بافراط آرد و جمیع قسمها
گوله را مفیدست و اگر افراط اسهال مطلوب نبود در دفع امراض شکم چون پیه گوله مقصود
گردد و مقدار یک نخود در قند سیاه آمیخته بدهند این دوا هرگاه اسهال مفرط آرد و بعزاج
و بنج بخورانند دیگر حب الملوک در سرگین پخته چنانچه متعارف ست پس پاک کرده روغن

ازو می بستانند و بدارند و عند الحاجت و وسعه قطره ازان با شربت نبات و مانند آن
بدهند سه چهار وسبت فراغت می آرد بلا اذیت[1] و دیگر جمالگوته یکدام آمله چهار دام هر دو را
بکوبند و با آب لیمون کهرل کنند تا که آب سه می یک لیمون خرچ شود پس مقدار نخود حب بندند
یک حب بهند باید که سبزی جمالگوته دور نمایند و دیگر تخم سرس وزادل یکعدد و بلع کنند و
هر روز یکعدد و بفزایند تا که بصد رسد باز یک کم کنند تا به چهل عاند گر دو پس سی همین قدر
قناعت کنند قبض و یبوست طبع که دائمی باشد در استعمال چهل روز میل به نسبت
معتدله کند[2] دیگر شافه که اخراج بلغم و باد کند سونیر دو دام کشمش نبات بادام هر یک
یک دام بود دران بادیان هر یک یکماشه نیله تخمه تیم ماشه جوز بوا کشمش سرخ ادویه را
بکوبند تا یکسان شود پس نیله تخمه را باریک ساخته دران آمیزند و شیاف نبندد و جوارش
را سائیده بدارند و بوقت حاجت یکی در مقعد در آورند داگر نیم دام مغز ارند نیز فهم کنند
قوی تر و خوب تر باشد دیگر که زود عمل کند قند سیاه بگیرند و در ظرف مسی نهاده بر آتش
بگدازند پس نمک سائیده دران آمیزند و بچمچه میگردانیده باشند باز نمک دیگر آمیزند
تا قدر دو انگشت از نمک افزوده شود و قند منعقد گردد پس سرد کرده شیاف سازند و یکی
ازان برداشتن فرمایند تشکم فی الفور می آرد دیگر پیش از طعام ده دانه انجیر خشک
اگر بخورند طبع نرم کند و بیضه نیم برشت پیش از طعام خورند نیز طبع را نرم سازد
و بروغن نوشیدن ثقل خشک دفع شود و باد آورد دیگر سیماب را با آب هر یک
ساگوان سحق کنند و در ناف مالند اسهال آرد دیگر سهل که بآسانی طبع برانند و

سد کهه چهار گویند صفته سنا مکی پنجدرم انیسون مغز بادام قند سیاه هر یک دودرم
کوفته بیخته باهم آمیخته سه خوراک سازند و وقت خواب تناول کنند مسهل دیگر دوا
مشهور است و عوام جوارش چای گویند و تبازی حب الفیل خوانند کوفته بیخته بدارند مواز نه پنجدرم
یا کم و زیاده بحسب طبیعت همچنان آن شکر سپید آمیخته با آب گرم بخورانند شکم خوب می آرد لیکن در بعضی
طبایع غثیان و کرب می آرد و اگر آنرا اصلاح داده خورند غثیان و کرب نمی آرد و اصلاح
آنست که بریان نمایند و بروغن بادام یا جز آن چرب سازند و بعضی مقشر سازند
بعده بریان و چرب کرده میدهند و اهل یونان میگویند که آنرا با هلیله یا امثال آن آمیخته
کرده بطی العمل ست یا چیزیکه سریع العمل باشد مرکب ساخته باید داد تا زود کار کند
و مردم هندی بی امتزاج با دیگر دوا استعمال نمایند آنچنانکه خواهند نوعی از تغیر دهند
قدری گل سرخ آمیزند و دیگر حب الفیل یعنی زرکی را بریان کنند و بکوبند و کوفته با یک
سائیده دران آمیزند تا معجون شود جهار آب گرم و گلاب فوده برنارنج یا عمل کنند
و غثیان نیارد و اگر خواهند با مطبوخ مناسب مدد کنند بحسب طبیعت و دیگر که چون برنا
منند شکم آرد سرگین کبوتر باشهد سرشته بریا فگذارند و چون خواهند بخورند شود بدارند دیگر
قهوه مسهل سنا نا کوفته دو مثقال درده و شیشه گلاب مثل قهوه جوشانیده بنوشند
مسهل جمیع اخلاط ست و بسهولیت تلیین میکند و قدر یکمثقال یا مثقالان تیز توان داد
و اگر گلاب نباشد ورق گل با سنا بجوشانند که مصلح اوست و دیگر قبض دهنده یک
و شکم طفل افتد دفع کند سوف و پشک موش هر دو سه ماوی کوفته و بریک سنا بیهزاد

یکدرم زیناف ضماد کنند و بالای وی برگ تنبول گسترده از پارچه ببندند تا یک و نیم
پاس بسته دارند هر خلط که در شکم باشد دفع گردد و دیگر ترکیب ایجاد بندی هر بار که بالای
او آب نوشند دست بیار و شنگرف سهاگه زنجبیل فلفل و زاد از هر یک نیم درم چو کوبند جمالگوٹه
سودهه هر یک دو درم همه را یکجا کرده بشیر گاؤ سائیده بقدر سه گهونگچی جب بندند و بست
یکجب دیگر زنجبیل فلفل گرد سیماب سودهه کبریت سودهه سهاگه جمله برابر جمالگوٹه سودهه
برابر همه را دو چند را باشیر بسایند و مقدار دو گهونگچی جب سازند و خشک کنند شربت
یکجب دیگر طریق سودهه یعنی اصلاح او دیه که بدون آن بکار نتوان بست آنست که شنگرف
را در شیره لیمون و شیر گاؤ تا یکروز بسایند و خشک سازند پس داخل او دیه نمایند و جمالگوٹه را
در سرگین گاو میش که آب کرده باشند در دو یک کرده و جمالگوٹه را در خرابه نهوده میان دو یک
سلق بیاورند و تا یکپاس آتش کنند همچنین یکبار نیز هم میکنند بعد ده نقشر ساخته و میزی
میان او دور کرده بکار برند و سودهه سیماب آنست که سیماب را در مغز گهیکوار انداخته
گهرل کنند و باز مغز ها را بیرون انداز ند سیماب را بکار برند و اگر سیماب در پارچه های متعدد
انداخته بفشرند تا سیاهی از وی دور شود نیز قائم مقام اینست و احوط آنست که نخست پارچه
صاف کرده باد در گهرل گهیکوار و گندیک را سیده کرده در گفچه نهند و قدری روغن زرد انداخته
با تش گرم کنند که گندیک چون آب شود و آنگاه او را در شیر گاؤ اندازند و بعد سیماب را با گندیک
کچلی کنند و داخل اجزا سازند و غذا بر این دو اجزات با برنج بخورند و اینکه بلغم بسته کثیر المقدار
برآرد و امراض اعضای تنفسی و دردهای من پایها دور کند بلیله کلان رزد چوبه نمک لاهوری

لاهور یکم
نسخه شفا خانه تاریخ
نسخه شفا خانه غلام یزدان
نسخه شفا خانه نمک منڈی
نسخه شفا خانه
نسخه شفا خانه
نسخه شفا خانه

هر سه برابر کوفته بیخته با شیره بار اندرائن تا سه روز نگهدارند کرده مقدار کنار صحرائی جنبانند
و خوراک دوی حسب مزاج از یک تا هفت حب است و طریق خوردنش آنست که دوا بخورند
و بعد دو سه گھڑی کھچڑی باز و غن بسیار و سرین دوا لازم است که مصلح آنست بالتفصیل
دارد و دیگر تخم تری تلخ بیست و یکدانه مرح بیست و یکدانه هر دو را با آب سائیده نیمگرم نوشند
بعد انقضای چند لقمه و این قاعده است که قی برنهار نبغ باشد و خاصیت این دوا آنست که قی بغراغت
می آرد و سینه را از بلغم لزج پاک سازد و سرفه و ضیق نفس کهنه و دردزانو و پاها و غیره را نافع تمام دارد
و فوائد تفصیلیات در کتب طب مبسوط است باحتیاط موافق مزاج دوی بکار برند و آنرا که قی نشاید نیز از ان
احتراز باید کرد چنانچه در مطولات مضبوط است دیگر توتیا یعنی خاکه تخته دو تولچه با یک
یکتولچه هر دو را نرم کرده با آب گرم تر ب سحق بلیغ نمایند و مقدار تخم دو جا بندند و
نگاه دارند و بوقت حاجت یک یا بیشتر با آب لیمون حل کرده بدهند قی با سانی آرد و
ضیق را نافع بود و بلغم حنجره و فم معده بردارد دیگر تخم پنبه مفصل با آب سائیده خورند
بزودی قی می آرد و خوراک او کلانزا از دو ماشه تا نیم تولچه است و طفل را بحسب سن کم و
بلغم بسیار بر می آرد و دیگر که قی بفراغت آرد و سینه را نافع است شبت بیست درم و دیگر طل
آب بجوشانند تا بنصف رسد و یکدرم جوزالقی را با قدری نمک بسایند و بعسل بیامیزند
پس همراه مطبوخ شبت آمیزند و بقدر حاجت آبگرم اندازند و قدری عسل نیز آمیزند
و بنوشند و عود کنند تا قی شود و مفصل در او دویه که قی و غثیان بار دارد مفترر شده
کنند دیگر تری نرم شود و اندک اندک بخایند تا قطعات وی فرو برند قی متنوع باز دارد

۹۷

دیگر کپور کچری قسم خرد که کرم ناخورده باشد بار یک بسایند و مقدار بشر با آب صاف بنهند
و یکسیب دهند و اگر کفایت نکند یکسیب دیگر دهند قی مفرط در یکساعت باز دارد دیگر طاؤس
بسوزند و خاکستر وی با شهد آمیزند و بدهند بلوک که عبارتست از عزم قی دور شود دیگر
شاخهای نرم نیم که برگ دران مرکوز است در خاکستر گرم انداز مند تا گرم شود پس بسایند
و بنوشانند بلوک البته دفع شود دیگر بیخ ساطی در آب تر نمایند و آب مذکور بجوشند
قی مفرط را که بعد شرب شراب پدید آمده باشد باز دارد دیگر گلسرخ زرد که گیرست
در خاکستر گرم کرده در آب سرد نمایند و این آب بنوشانند بلوک دور شود دیگر پاٹ که
از وی شلیته و جزان میسازند بسوزند و خاکستر وی در آب اندازند و بدارند تا گل آهک
فرو نشیند و آب خالص شود پس آن آب صافی فرود آورده بنوشند دیگر دیبای کهنه را
اطلس گویند سیز رنگ بستانند و بسوزند و خاکستر وی در آب انداخته بنوشانند دیگر که
قی باز دارد دانه الایچی خرد قرنفل تاکیسر کنول گٹه موته کھیل خان یعنی شالی بریان
چندان پلپل دران جمله مساوی کوفته بیخته بدارند و اندک اندک باشهد و شکر آمیخته بنوشانند
قی از هر خلط که باشد باز ایستد دیگر که متنوع و قی دور کند ریشهای پوست نارجیل از کار
جدا ساخته مقداری ازان همراه سه چهار سنگریزه نرم که در نهر ها میشود و از وی جوشیده بنوشانند
و آب بسیار بجوشانند چون نصف بماند فرود آرند و آب را سرد سازند و همین آب بنوشانند
که مجرب است دیگر قی که حرارت باشد دور سازد و سداب کشنیز خشک تخم گل سرخ و طباشیر
چله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت با آب بدهند قی بند کند دیگر که قی صفراوی باز دارد

بارتنگ چهار ماشه با آب آمیخته بنوشانند مجربست و دیگر انار دانه ترش موز دانه دار
از هر یک پنج انگ زیره کرمانی یکدرم هر سه را بکوبند و قاشه مثقال بدهند می بندشود و دیگر
گرمهش گشنیز یعنی خشیان الازم را دفع کند مغز چهار بیری برگ تلسی مصری هر یک یکدرم
مرچ نیم دانگ بکوبند و با ریک سازند و طلا را بعد مرتبه در آتش گرم کرده در آب سرد نمایند بقدر
انه بین آب دانه کی غسل داده و بیسخو قه آمیزند چنانچه حب بسته شود و بقدر چهار بیری جهانمانند
شقاقل یکدرم بشت قصیل داده و یکدرم کرم شکم برآرد اجوائن کرمانی مغز کرچوبه بلاس پاپره
کمیله با برنگ دوی چهار با ریک سائیده با قند سیاه مخلوط سازند پس اگر مرد کلان زاد بهند و
نابهر گرمی بهبار باشد مجموع دو خوراک کنند و اگر خرد سال باشد موافق او چهار یا پنج
گولی نمایند و بعد از طعام و آب وقت خواب یک گولی همراه شربت تباشه بخورند و بنشینند
گرمها فرو افتد دیگر اگر در مقعد کودک کرم خرد باشد که بهندی چنچنه گویند باید که برگ کنول
و رخت بید انجیر نرم نرم گرفته بدست مالیده در مقعد کنند کرم بیرون آید دیگر باینند
حشیشه الخر اسائیه که بمعرفت بخشیزک دو درم تا سه درم و بنسل هر شقه از آب گرم
بیاشامند تربد یکدرم و خشیزک دو درم نرم کوفته با یکدرم عسل بیاشامند و دو ساعت بنشینند
بیرون آرد دیگر کرم خرد یعنی چنچنه ازین دفع شود شیر برگ چنگاره سیاه شیره برگ
دهتوره شیره قنبول همه بیامیزند و هر روز دو بار بسر انگشت و مقعد بگیرند یا قتیا بدان
آلوده بردارند در سه روز همه فرو افتد دیگر سم ستوبسوزند و خاکستر آن با شهد بخورند
جملگی دوازده بیقند دیگر برگ نیم با برنگ قنبل هر یک دو درم کوفته بیخته یک گفت بخورانند

جمایکہ مہاکہ حیات وحب القرع کوبند مردہ بیرون افتد فرماید کہ قبل ازان کباب
رغبت نماید آنگاہ ہر دو سوراخ بینی بدست محکم گرفتہ وبند کردہ دو اخورد واین قاعدہ
وجمیع ادویہ کہ مرعی دارند فصل در بیان ہیضہ وعوام آنرا باسی بھات گویند
پارچہ نیلگون بسوزند وخاکستر وی بابول آدم آمیختہ بنوشانند اگر بیہوش شدہ باشد
بہوش آید وبول نیز تنہا ہمین عمل کند دیگر چونہ مقدار نخود حب سازند بوزر دچوب
بار یک غلطانیدہ دو حب فرو برند ورغن کنجد مالیدن فرمایند جہا نقل وران جا کردہ
دیگر صمغ ببول کہ مشہور ست سوا نہ بکماشہ بخورانند ہیضہ باز دارد دیگر تخم اکلیل
مساوی بگیرند کوفتہ بیختہ مقدار فلفل حب بندند دو مرتبہ را یک حب او بند ہیضہ مفرط
باز دارد واگرچہ بحالت نزع قریب بود سود دہد دیگر بول نوشیدن ہیضہ را مجربست
وکذلک شراب دیگر نان آرد گندم کہنہ وقدری ازان نان کہنہ صاحب ہیضہ را
بخورانند فی الفور سود دہد دیگر پوست الائچی خرد مقدار یک تولہ بلکہ دو تولہ در آب
بجوشانند وآن آب بنوشانند ہیضہ مفرط فی الفور بند شود دیگر جہت ہیضہ مرغوع
الطبع والعلاج را مجربست بگیرند مورچہ بزرگ سرخ سر اگرانیدہ فشود ومورچہ سیاہ کلان
بمل اوست وصلایہ کنند وباد ورد انگ مصطگی وعسل بخورانند دیگر کہ مجربست ماہ قرین
کہ بہندی رسبی گویند کوفتہ بیاشامند فرو برند کہ ہیضہ صحت میدہد واگر کسی کمزور باشد او را زیادہ دہند

باب در امراض مقعد

فصل در ادویہ خروج المقعد کہ بہندی کانچ گویند پیستان یعنی بسودہ در روغن

بسوزند و حل کنند و بر مقعد که بیرون آمده باشد طلا نمایند اندر روز دیگر یک کنول
که تر باشد نیم درم در نیم دام قند سیاه آمیزند و حب بندند و هر صباح بخورند و دیگر اسنا
کوفته بیخته همراه شیر با آب آمیخته بر مقعد مستحاضه منهند و بعد صابه بندند و اگر درد بشدت باشد
بهمانگ نیز کوفته بیخته درین دوا یار کنند و خصیه کودکان که کلان شود از استعمال این
دوا باز گردد و بر حال خود آید دیگر که بهمگذر را نغز کند استخوان سینه گربه یعنی بلی
باب سر دبسایند و طلا نمایند دوائیکه خروج المقعد را سود دهد مجرب است مریض
مذکور پول خود را در ظرفی بگیرد و چون از غائط کردن فارغ شود آبدست ازان قبل کند
سه چهار کف کافی ست بعده آب پاک استنجا نمایند در سه روز البته باز گردد دیگر که
بروز مقعد را بغایت مفید ست پوست کهنه غربال بسوزند و اندک اندک بر مقعد بفشانند
درون گردد و باز نه برآید دیگر تخم گل هندی که گلی ست مشهور سه ماشه یک گوشته بفشانند
و لنگوته بر بندند فصل در ادویه که بر آمده را بدرون برد و آنکه دگونه است یکی در کنار مقعد فرو نهیا
پدید آید خواه خون ازوی برآید یا نه دوم آنکه در مقعد هیچ پیدا نباشد اما شکم فراز کند و
گاه گاه اسهال خون افتد و این را یونانیان باد سور گویند و عوام باد سور آنرا گویند
سه فرودی در مقعد پدید آید اما خون ازوی نه برآید کهیچ ری بر نخ سفید و دال هونگ سه روز بفشرد
هر قدری که نخواهد هفت روز بی نمک بخورد روز هفتم در تقام برازد بمثل نشخاش دانه نخود
بشویند آنها را بالمبالغه شست و شو کنند و صمغی که ازان بهم رسد نه ترسد باز بهمان کهیچ ری
بخورد و هفت روز بدو اسپرغ خوبی بفضل الهی زائل گردد دیگر دوائی که خون از بواسیر

نیم پاؤ در یک پارچہ کاغذ سفید بپیچند و در پارچہ دشتی آفروختہ شدہ بنہند تا جوش زدہ
خشک گردد پس آنرا بستانند و با یک بسایند و در یک پاؤ روغن گاؤ آمیزند و بچوشانند
و ظرفیکہ در دو سہ روز جغرات در وی ساختہ باشند حل کنند چنانکہ سرخ شود و بوی خوش دہد
پس نگہدارند و بپیہ بدان تر کردہ بر مقعد نہند و بلنگوتہ ببندند از صبح تا شام دارند تا بپیختہ
دارد ہمین تا ہفت روز بکار برند فربہ نہاگداختہ فرو میشود و اگر پیش از استعمال این دوا
شبت یعنی سودہ بپزند در آب و بر مقعد بندند تا دو روز تا صبح تا شام و بعد ازین ہم بر استعمال نافع
زود تر اثر بخشد مجربست و دیگر آماک یعنی چونہ مقدار کنار خرد جب بستہ فرو برند و دیگر ہلیلہ
بائین کلان تخم بکاس مساوی بگیرند دو کوفتہ بیختہ بچندی شکر تری آمیزند و یک کف شبانہ
بخورند بواسیر بادی و خونی را مجربست و دیگر پوست کراکہ مشہور ست و نہایت تلخ
میباشد بگیرند دو کوفتہ بیختہ بدارند و ہر صباح سہ ماشہ تا سہ ماشہ بخورند تا یا آب
یا باشہد بہر نہجیکہ دانند در سہ ہفتہ بواسیر کہ خون از وی بیرون می آمدہ باشد بالکل رفع
شود مجربست و پرہیز از ترشی و بادی و اگر شکم ملائم بود گوشت نیز بخورد و دیگر برگ آک
بجای کلوخ بستانند بواسیر را سود دہد و دیگر روغن تخم نیم بر بواسیر مالیدن نفع دارد
و روغن تخم شبت نیز بر بواسیر مالیدن نفع دارد و دیگر شیرہ و شورہ سیاہ بار و غن کنجد
بجوشانند تا روغن بماند پنبہ بدین آلودہ بر بواسیر گذارند سود دہد و دیگر پوست
پوست کراوا اندر جوداتیس مساوی الوزن گرفتہ کوفتہ بیختہ باشہد بسرشتہ بیختہ نگاہدارند
و قدری با غسالہ برنج ساٹھی بخوردہ باشند و دیگر کالی زیری سہ دام بگیرند نیم ان بریان

نمایند و باهم آمیخته سه حصه کنند و هر روز یک حصه بخورند و غذا از سرنج ساتھی و جغرات سازند
بواسیر خونی و بادی دفع شود و دیگر پوست سرس تگرگ مانند مصطگی یعنی کرت چندان ملایمی
دار بلد بھانگ تخم یکجا بن از ہر یک یکدرام بوده نیم دام ہمہ را کوفته بیخته دو حصه کنند یک حصه را
در نیم سیر شیر گاو انداخته جوش دہند بچهارده بگیرند و حصه دوم را بعد از کوفتن و بیختن در روغن
گاو آمیخته لیدی سازند و بینک دہند بواسیر را ہمچنان بر بندند بالای بواسیر درد دوم
ساکن کند و دیگر که بواسیر را بیندازد و فالج کند در یک ہفته بهبود یابد و شفا یابند و
در سایه خشک سازند و کوفته بیخته بدارند و شب چهار دانگ خورند سیاه بخورند و کمپند و صباح
یک کف از ین دوا با آب فرو برند واز ترشی و بادی پرہیز نمایند و یکهفته بواسیر افتاده شود و زخمها
نباتی ست خرد که بروی زمین گسترده میشود و زیرا و تمام زمین را پوشیده میشود و این
دشت زار و کنار آب بسیار میشود و برد و قسم ست یکی آنکه برگ او کوتاه و باریک تر بود و
مطلوب ہمین ست دوم آنکه برگ او غلیظ و نسبت باول پهنا باشد و بکار نمی آید دیگر
که در دشت زار و نشاندگانی آب یعنی سبزی که بردی آبی بود بسیار بود و بر مقعد بندند
که گرمی و درد دور کند مجرب ست دیگر تخم ترہندی و آتش انداخته بقدر یکماشه از پوست
که کنده باشد و برآمدگی از تخم بهم رسانده باشد جمع نموده سفوف ساخته باسه ماشه شیرات
غلیظ یعنی چکه مخلوط کرده ہفت روز ناشتا بلیسند و از ترشی و مبخرات و جماع اجتناب
نمایند بواسیر بند کند و دیگر که خون بواسیر بند کند مجرب ست پوست تخم ترہندی کوفته بیخته
مقدار یکنخود جب بسته بدہند تا سه روز نیاز یاده و دیگر که بواسیر خونی و بادی دور کند برگ انبه

برگ آملہ برگ جامن مصری ہر یک دو دام شیر گاو یک رنگ نیم آثار برگ کمار کوفتہ بیختہ
شیر در گیرند بدل الامتزاج آب دادگر شیره نیاید قدری شیر داخل نمایند پس باشیر آمیختہ بنوشند
باشیر ہا نوشیده عقب آن شیر نوشند تا ہفت روز ہمچنین کنند واز ترشی و بادی پرہیزند
دیگر کہ در تحلیل فزونیہای باسور مجرب است پوست گوس در ظرفی بسوزند واز زیر گلو چادری
آگنده کہ منفذ دود واز برآمدن نماینده بجانب سر پوشند و دود آن بہ باسور رسانند چنانچہ
متعارف است دیگر جہت قبض خون و خروج متعدد و بواسیر مجرب است میان خنصر و بنصر
متصل بخنصر داغ دہند بہ پارچہ چنانچہ متعارف است و بعد از داغ لته تاب تر کرده در آنجا نهند
کہ خود بخود از تراوش بایستد و اغلب آنست کہ این داغ برای بیلم باشد متصل بخنصر باشد نہ بنصر
دیگر کہ بواسیر را سود دارد و خون را بند کند استخوان زاغ بسوزند و دود آن بہ بواسیر
رسانند دیگر کہ فزونیہای بواسیر دور کند بیخ سنا مکی با آب لیمون بسایند و بہ بواسیر
مالند دیگر چنیکہ در حق بواسیر از بزرگی منقول است مشورہ قلمی تخ تمیی موت نگر کوفی ہر یک
چہار دام ہمہ را کوفته بیخته در سر بھنگره جہا بندند و یکجا ناشتا بخورند دیگر شوره نرم
کرده برگہای بواسیر فضاد کنند و ساعتی مقعد را بر آتش ملایم بدارند و چند روز برین
مداومت نمایند دانہای بواسیر مضمحل شده بیفتد مجرب است و شوره بہ لیت کہ در باروت تفنگ
داخل نمایند دیگر کہ برای قبض خون مجرب است بیضہ ہای مرغ بجوشانند بہر قدر کہ ہاضمہ را
ضرر نرسد بہ زیاده بود دیگر کہ نمایند پوست جدا کرده دیگر کہ خون بندکند بلہلہ کہ دوایی
مشہور است برگہای او بگیرند دیک جوش بدہند و آب جوشیده نه کوه بگیرند و بدان آب

۱۰۳

آرد بست نمایند و برگهای محصوره را باز بپزند چنانچه ساگهای پزند و باخشکه تناول نمایند

قدری مناسب دو سه روز خون منقطع شود و دیگر که خون بواسیر بند کند پوست بار بکابین

پیه دام فلفل گرد و دوام نبات شش دام کوفته بیخته دو ماشه صبح و سه ماشه شام بخورد و از

بادی و ترشی پرهیز دهد اگر رفع قبض مطلوب باشد ساگ پخته غذا نماید دیگر برگ

درخت انبه همچنان که سبز اند مالیده بعوض منبا کوبکشند بالکل بواسیر رفع شود خونی بود

یا بادی و دیگر که در قبض خون بواسیر [illegible] پرگدای نرم او

سیع گوکهروهای نرم اندر روغن با قدری نمک بپزند [illegible] اگر گوکهرو نرم نباشد چنانچه

ساگ او پخته شود لیکن سبز بود عرق از و کشیده خورد [illegible] که جهت قبض خون

بواسیر مجرب است ناگیسر دوام بیخته بشکری یا دام بخته [illegible] کوفته بیخته چهار ده پری

بند دیگی صبح و یکی شام بآب ساسطی بخورند در دو سه روز نفع میدهد لیکن باید انگشت

که اگر کسی سرنو خشک داشته باشد یا شش او ضعیف باشد او را نشاید داد که شش را

پشکری بسیار مضرست و دیگر مابین خنصر و بنصر [illegible] داغ کردن و حبس خون بواسیر

مجرب است و داغ بفصل ترقوه جهت ریاح بواسیر مجرب است و بر زند اعلی دست چپ از

بیخ ناخن انگشت شش انگشت مضموم بجانب ساعد نهاده داغ کنند انجا که انگشت ششم میرسد

برهمان محل داغ فتیله بطریق معروف بر بندد داغ بیخته باید داد خام نباشد و بعد داغ

حرام مغز بر زخم بندد و سه روز تا زخم وصل کند بعد ده پانزده کهنه آب ترکرده بر زخم همی بندند

و آلایش که برآید صاف کنند و باز بنیه بلعاب دهان ترکرده بر بندند و سه ماه همیسان

دماغ را سائل دارد بعد ده چون خواهند فراهم آید تین جنبیلی و پنبه تر کرده بر نهند و این
داغ باید که بعد شش از دهم ماه باشد روز چهار شنبه بهتر تاریخ که باشد و بعد داغ نفع زود حاصل
میشود و خون بند میگردد و هوا سیر کند هیچ دوا دفع نشده باشد ازین بهتر نگیرد و لیکن تا
سالها پرهیز از ماهی و شیر و بادنجان و مانند آن لازم ست و اگر احیاناً کسی را وکند بعد ازین
بود که چیزهای ممنوعه نکرده خورد مجرب ست و دوائیکه در حبس خون بواسیر مجرب ست من
جواب افراسیاب خان گل میکند که دوای هندیست معروف باریک بکوبند و قدر سه چهار
ماشه اندر روغن و شکر که هر یک یکتان تولچه باشد حلوا یخته بخورند و دیگر تین نیم آنار چونه شش دام
عالمگیری تن را در صلایه بجنبانند بدسته تا سبوس او دور شود و جرم ثقیل او را دور دو نیم پاؤ
آب بجوشانند چون یک نیم پاؤ بماند فرود آرند و چونه قدری ازین آب حلکرده بر آتش نرم
نرم آب بقیه تن را اندک اندک درین بیاندازند تا همه خبیب شود چونه نخلیظ گردد پس قدری
کنار صحرائی جهانبند و یکجا همراه جغرات صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیزند بواسیر خونی
و غیر خونی و بادی را دفع نماید و فزونیها را تحلیل کند یکهفته بخورده اگر بعد دو سه ماه احیاناً باز
عود کند باز یکهفته بخورد که تا نیکا عود نمی کند و چونه باید که آب رسیده باشد که همراه پاؤ نرود

باب در امراض گرده و مثانه

فصل در حرقت بول و سنگ گرده جهت حرقت بول قرص کافور که ترکیب ست شود
تخم خیارین و کاسنی بنوشند حرقت بول که از حرارت و لیبیدو قرحه بود دور شود و چگونگی گرده
و پیله و پیله آله و تخییل و غلغل دراز و غلغل گرده هر یک سه دام بنوشند یا گل بهمت دام

نخستین گوکنار و اندر شش چند آب بجوشانند تا بچهارم حصه باز آید پس بپالایند و طبرزد کنند
بگذارند و بنوشند تا بیجو حلو شود و فرود آرند تا قوی او دیه کوفته بیخته اندروی بسرشند و موازنه نیم درم
یا کم بحسب حال مریض بدهند خرقت از هر قسمی که باشد و ورشو و خصوصاً اگر از برودت بود
بدانکه او دیه خرقت در پیه بسیار ذکر یافته و دیگر که سنگ شناند را دو رکند مجربست گشنیز شاه
باویان رده درم نیکوب ساخته در چهار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صافنموده
یک دانگ نمک سنگ دو درم روغن گاو آمیخته بخورانند که سنگ گرده و مثانه بریزند
دیگر که تیغری یعنی سنگ گرده و مثانه را ماند باش نرم ساخته برون اندازد مزه که بهندی
پیٹھ گویند بیارند و مغز تخم وی برآرند و کوفته بیفشارند و موازنه سه دانگ عالمگیری بنوشانند و
پوست آنرا بریخانه یعنی ناف تمام بریندند و دیگر که سنگ گرده بریزاند مسکه سهاگه بریان درآوند
سائیده آنقدر که چون یکدیگر را بهم آمیزند حب تواند شد بی آب حبها سازند و بحسب حاجت
بدهند و دیگر خرقت بول و بول الدم را عجیب الاثرست آمله یکتوله زرد چوب یکتوله شهد یکتوله
او دیه کوفته بیخته باشهد بخورند این یک نوراک ست همیشان تا هفت روز باده بخورند و اگر
در مزاج گرمی باشد بجای شهد شکر آمیزند و حق آنست که یکتوله زرد چوبه بسیارست اول
باید که سه چهار باشه زرد چوب و بهمانقدر آمله با شهد یا شکر آمیخته بکار برند بعده مزاج یافته
بیفزایند دیگر که سنگ گرده و مثانه بریزاند تا سه روز باید داد و بیخته را بیز افگنند و شکر سرخ
نیم سیر آب یکنیم تار شکر در آب بگذارند و صاف نمایند و شربت مذکور بنوشانند بدانکه بجوشانند
دیگر که درد گرده را فی الفور نفع دهد ظرفی وسیع مسین که تازه قلعی کرده باشند در آتش بگذارند

Punjab Archive Library

و عرق بید مشک او دان اندازند و پارچه بافته چهار پنج تو کرده دران نهند چون
گرم شود برآورده برگرده گاه که نحل مکرست بنهند تا که گرم ست و پارچه دیگر مهیا سازند یا نهند
بهمان منهج چون این را بردارند آنرا بکار برند همیسان چند دفع کنند و بطرف شود دیگر
بر موضع گرده زلو چسپانند و مجموعه و اگذارند نفع تمام بخشد و دیگر بول الدم را سوده دهد
ترب بکوبند و آب او بقدر یک دام بگیرند و یک دام گلاب آمیزند و بنوشند تا سه روز
و از غذا گرم پرهیزند و دیگر جهت رفع جراحت مثانه و اجلیل خاکشیر و زیره سپید آمله
اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی بیدانه گوکهرو ریوند چینی گل سکمت نشاسته هر واحد
یکتولچه کوفته بیخته برابر همه شکر تری آمیخته لگاه دارند و دو درم با آب سرد بهندوانه تر شی و
چیزهای گرم پرهیزند و دیگر گل ختمی یعنی پلاس را در آب بجوشانند و بخار آنرا بر مثانه دهانند
و از آب آن فضول کفته تا سنگ مثانه بلغزانند فصل در دوای تشنگی بول و سنگ مجری
بول بگیرند سیاب دو پاشه یا کم و در سوراخ ذکر بریزند فی الفور بگشاید اگر آماس مجری
باحصاة سبب نبود دیگر لیمون را دو حصه کنند و تخم از وی بیرون آرند و شوره قلمی را
بپسایند و بنوک کارد بته نشانند پس لیمون را بر اخگر نهند تا جوش زند فرود آرند و سر
کرده بر بناف و حوالی آن بمالند بول بگشاید دیگر تمک ترب یعنی سولی کهار بر ناف نهند
بول بگشاید و اگر دو سه خورند سنگ مثانه برآید دیگر روغن بید بخیسه دلم و آب گرم
آمیخته بنوشند بستگی بول که از هیچ وجه نگشاید گشاده شود و این دوا وقتی دهند که هیچ دوا
سود نداده باشد دیگر کچوکنی سیاه یا کسری کم و زیاده بگیرند و بسایند و بر دمن زده آمیخته بدهند

ویک چمچه دوغ بالای آن نوشانند ویگر حقنه پنج تولا انگزه سه ماشه بردورا کوفته در
نیم کاسه آب جوشانیده هرگاه شش پیه وزن آب بماند صاف کرده بدهند و بدانند که
رعایت مزاج ضرورست هرچه گرم ست تا مزاج سرد نباشد نتوان داد ویگر مدر بول
مجربست از حکیم ابراهیم گیلانی شوره کچه قلمی و خرد دل هر یک نیم سیر شبانهی باهم سحق کرده و آب
نموده ناشتا بنوشانند که در حبس بول عجیب ست ویگر که بول بسته بکشاید چیزی گوش
گاو میش بزناف مریض بمالند فوراً عمل کند و بکشاید مجربست حکایت اکبر بادشاه را
بول بند شده بود و هیچ دوا نمیکشاد آخر حکیم مصری سه تولا شوره در آب حل کرده بخورانید
و بفاصله دو گهڑی دو نوبت دیگر داد حق تعالی شفا بخشید باد دار بول طب فرشته فصل
در علاج تسلسل بول تل سیاه ناخواه مساوی بسایند و در قند سیاه آمیزند و غلولها سازند
و بمقدار نیم دام بخورند ویگر موٹھ چهار ماشه یارک ساخته بخورند ویگر که سیلان بول را که
بسبب ضعف کرده و جز آن بود سود دهد برگ درخت لسوڑه نرم نرم که آنرا کونپل گویند
چند عدد بگیرند و با شکر سرخ بخورند در دو سه روز دفع شود ویگر نبات ناگیسر
فلفل دراز زیره سپید ناردان قرنفل باریک ساخته با شهد بخورند ویگر پوست بیضه
ماکیان در روغن سنور بریان کنند و بسایند و یکدرم هر روز بخورند فصل در ادویه
که بستی مردان و زنان از بشکند یعنی شهوت را دور کند چنگری بریان یکماشه یا دو ماشه
با شربت مصری آمیزند و هر صباح بخورند ویگر ده برگ قسمی ست از صدبرگ تخم وی بگیرند و
نوقه تنبکه نیدام بدهند ویگر سپاری چهالیه در درخت کیله تا دو هفته بدارند بدین طریق که درخت

کبیده را کاواک سازند و بعد دو هفته برون آرند پشت و بنه شوته داخل شود و هر یکی
نیم کشاد و سوراخ راسوده بدان سبب بانظر می پسوزند و چادر بر سر گیرند مقصد بدود آن نیند
بول خواهد آمد فی الفور کیسه و تا دو سه روز بهمین سان کرده باشند نفع خواهد شد
و گفت اند اسپند بروز شنبه خرید کنند و از پنجشنبه خوردن گیرند تا شنبه

باب اندر امراض که متعلق جمیع اعضا است و آن بیست و نه فصل است

فصل اندر ذکر اذویه سیلان منی و سوزاک و پیچیدن و بند کشاد و سرعت انزال و دوا یک
سیلان منی و سوزاک و پیچیدن و بند کشاد را سوده هر یکی نیم تخم مرغ بوسپیدی از دوی مرد
سازند و بزردی نهاده دارند پس بستانند مشک و زعفران و قرنفل و بسپاسا هر یک دو دانگ
قرنفل گرو قرنفل و از چهار تا چهل را با یک بسپایند و در زردی تخم مرغ آمیزند و تخم را در آرد و مالش
بکنند و بالای آن پارچه پنبه آغشته بدارند یعنی آغشته دوا و پس بخورند تا سه روز
بکنند و دیگر برای سیلان منی مفید است تخم یک چهار ماشه سرمایه چهار بهلوی خام
زرد چوبه نیم ماشه عناب چهار عدد از دو عدد خرما بیخته جدا کنند دوا را باخته
پس هر یک دوا را جدا جدا کوفته بیخته با هم آمیزند و شب بخسبند صباح همراه شیر بز
که بکنیم پاژ باشد تا نیم آثار بدهند از تری و بادی پرهیز نمایند و دیگر برسپو و بند کشاد
دو کنند بادی دو دانگ پخته بال دو دانگ پخته شکر تری چهار دانگ کوفته بیخته بیفته
کرده با شیر گاو یا شیر بز هر صباح یک ساعت خوردن گیرند و دیگر
بخورا سپند که در فصل سستی مردان و زنان یاد کنند بدست آرند کشاد و سوزاک

نفیدست بکار برند و یکدست سلاجیت آفتابی و دست گلوی و دانه الایچی خرد و
تال مکھانا و گوگرد آمله سار هر یک یک مثقال نبات دو چندان خوراک بحسب حال دیگر
چوب سیده صبح پلاس مساوی کوفته بیخته یک کف دست هر صباح با یکپاؤ شیر پیش تناول
کنند غذا نان بی نمک بارد و غن بسیار تا بیست و یکروز بدین دوا اگر بخورند جمیع انواع
پیسو دور شود دیگر گل کیکر بخود بریان شکر سفید هر یک نیم دانگ بخورند دیگر بند کشاد
وسیلان سنی بند کند و عجیب الاثرست ثعلب مصری مغز تخم سرس لاک شسته هر یک دو تولہ
کوفته بیخته و یکپاؤ شیر بز که درخت مشهورست در آن آمیزند و کهرل کنند تا غلیظ شود و بین مقدار
کنار شبگلی جهاسازند و هر صبح یکی بدهند تا هفت روز مجرب و بعضی نقره کشته
و زرکشته و یاقوت و مروارید هم یک تولہ درین دوا می افزایند قوی تر میشود دیگر
السی بریان یک کف دست بخورند دیگر خصیه الثعلب کوفته بیخته پنج باشه با یکپاؤ شیر
بخورند و بالای وی بعد از دو گھڑی این سفوف مقدار دو تولہ تناول کنند تا مکھانه
صبح کهیر شکر سفید هر سه مساوی کوفته بیخته سفوف سازند و عقب این سفوف موازیه چهار تولہ
نخود که شب در آب تر کرده باشند تنقل نمایند سرعت انزال مذی کشاد و دور شود دیگر شیر یک انار
یا نیم انار بحسب احتمال طبیعت و آب دو چند و شیر و خرما چهار عدد و پوست بیخ اونٹ کٹارہ
یکدانگ آب و شیر و خرما را بجوشانند و پوست بیخ را در لته بسته در وی اندازند و بجوشانند
تا که آب بسوزد و شیر بماند بغایت مبهی و مقوی بدن ست دیگر کائی تالاب بسفال
نهاده بر آتش دارند تا خشک شود همچندی شکر آمیزند و مقدار چهار ماشه یا زیاده

هر صباح بدهند سیلان منی دور کند دیگر حلوا که پشت محکم کند و درد گرده و کمر را دفع نماید
و منی را غلیظ سازد و مجرب است تخم تمر هندی یکتوله صمغ بلاس یعنی ڈھاک یکتوله نشاسته
یکتوله نبات سرخ سه توله روغن زرد چهار توله روغن گرم کنند و دران نشاسته بریان
نمایند پس تخم تمر هندی و صمغ را باریک ساخته اندازند و نبات را در آب گداخته آمیزند
و بپزند که حلوا شود این یک خوراک ست تا سه روز بلکه پنج روز همیسان بخورند حسب
مزاج کم و زیاده نیز توان داد دیگر که پیموزنان الفع دهد بیارد دودهی خرد در سایه خشک کرده
و زیره سپید و گوکهرو هر سه برابر کوفته بیخته هموزن آن شکر سپید آمیخته یکدرام خام سه وقت بخورد
صبح وقت ظهر شام پیموزعل و سپید دو رشود دیگر کچلهٔ دمرچ مساوی کوفته بیخته تا دو پاس
یا چهار پاس کهرل کنند با آب و مقدار جواحب سازند و در سایه خشک کنند بخشتین یکحب
بخورند و هر روز بیفزایند تا روز نهم نه حب رسد پس یکسال هر روز نه حب معتاد کنند
اگر یکسال کسی این دوا بخورد از سر نو جوان گردد و پیموزد و درد پشت را بابذک مدت دفع
میسازد اما بیرو دین را نافع ست و کچله کوفته نمیشود پس در آب تر کرده ورق ورق کرده
ببزند و در سایه خشک نموده بکوبند که بدین طریق کوفته گردد دیگر اجوائن گلوی بلیله بلیله هر یک
دو نیم و رم جوکوب کنند و در نیم آثار آب بجوشانند چون نیم پا و بماند یکدرام شهد آمیخته شیر گرم
بنوشند بند کشاد دو رشود دیگر تال مکهانا صمغ بلاس نشاسته مساوی بکوبند و هموزن
وی شکر تری آمیزند و بخورند دیگر تالمکهانه نو یا چه بیز نموده و نیدرام ازان و کچله سیاهی برآورده
پرسازند و شب بدارند و صباح آن کچله را مع آنچه در دست تناول نمایند دیگر ریوند خطائی

تا چهارده روز با شربت نبات دهند و از غذا مجبر خشکاش در روغن و شکر پیچ خند دهند
پیه از قسم که باشد دو شود روز نخستین یکبار شربت دهند و بعد پس هر روز یکبار شربت بفرایند
تا هفت ماشه رسد بعد نهایت تا چهارده روز همین هفت ماشه بر قرار باشد که به حسب
احتمال طبیعت مریض زیاده کنند و از بیخ دواسوزاک و شاهشیران را نیز دور شود و
برای شاهشیران خون و سوزاک مجربست زاده زرنباد هر یکدانگ تخم کوفته بیخته کنند
و هر حصه که هفت ماشه باشد با آب جوشانده فرو برند و عقب وی انچه از نبات شربت علیحده
ساخته نوشند همیان تا سه روز بعمل آرند دیگر که سوزاک و سیلان منی را مجربست کشنیز
بادیان هر یک دو مثقال کوفته دو مثقال تا یک مثقال هر سه را دویه را جوکوب ساخته
در سفال آب نادیده کنند با آب انداز ند و شب نگاهدارند و صبح بی آنکه بمالند صاف
نموده بنوشند شخصی آزار عجیب داشت دوازده روز این نقوع نوشیده صحت یافت
با وجود آنکه پیچ پرهیز نکرد و هر گاه که پیه اندرین چهار اثر پیدا آید ماده از چهار اول
منقی آلات تناسل برگ تربنیم سیر یکوبند و شیر مادیان بگیرند چون پنج پیسه آب بر می آید
پس مقدار یکماشه یاد داشته شود قلمی دران آمیزند و بنوشند تا سه روز مدر قوی
دیگر سوزاک و سیلان ریم تخم خیب را دور کند قرنفل عاقرقرحا گوگرد گوگل کاکنج خیبان
افیون خالص قند سیاه هر یک سوا زنه یکدرم بگیرند کوفته بیخته و نه جب سازند نرد یکی
بر تابند و باقی را چهارده روز بخورند یکی صبح و شام و یا بشیاد گاه بنوشند و غذا
نان گندم بی نمک یا برنج و ماش سازند و پرهیز بهست سوزاک نافع ست کباب چینی

پنجدام بنگ یعنی قلعی کشته یکدام باریک بسایند بهچندان آن نبات آمیزند و موازنه نمیدام
ازین دودام جغرات آمیخته صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیزند دیگر جهت پرسیو و سوزاک
که پیچ و وا نمیشود پهنکری بریان کرده یکماشه و نبات یکماشه هر دو باریک ساخته هنگام
شاشیدن علی الصباح بنوشند و بالای وی شیر و آب که بهندی لسی گویند بنوشند و این
جمله در وقت پیشاب کردن باید کرد تا نفع زود تر دهد همیسان تا پنجروز بعمل آرند مجرب است
و اگر تا هفت روز دهند نهایت خوب است و مرض مزمن را دور کند و مریض اگر جوان باشد
تا دو ماشه پهنکری توان داد و مثلاً یکدام پهنکری بریان و یکدام نبات هفت حصه کنند
هر روز چهار ماشه همین که بول برآمدن آغاز شود دوا دهند خلق اندازند و عقب آن لسی بنوشند
بحسب اختلاف طبیعت نیم پاؤ و یا یکپاؤ و از ترشی و بادی پرهیزند و دیگر اورد یعنی ماش
متشور و مغز تخم املی برابر بگیرند و بریان سازند بهوزن وی شکر آمیزند هر صباح یک گفد
با شیر گاو بخورند پرهیو و تقطیر بول دور کند و بند کشاد را سود دهد دیگر دوائیکه قرحه
درون قضیب را فراهم آورد متوتقه پاو تولہ پهنکری نیم تولہ هر دو را در پنج آثار آب
بجوشانند چون خوب بجوشد و سه چهار آثار آب بماند در شیشه نگاه دارند دو اندکی ازان
بگیرند و در قضیب چکانند و اگر قرحه یعنی ریش دور تر بود بچکانیدن دران موضع رسد
هر رزق یعنی بچکاری بعمل آرند و در ابتدای عمل دو سه روز خون ظاهر میشود مترسند که
نشان نقاهت قرحه است اگر درد بسیار کند شیر زنان بتر رزق سازند تا فرو شود باز این را بکار برند تا که
قرحه خشک شود دیگر دوائیکه سنورش بول را نفع تمام دارد و حرارت دفع میکند

صندل زرد و سفید و سرخ هر یک دو سرخ کاسنی کافور هر یک چهار سرخ نبات دو تولم
نبات را با آب حل کنند و داد و به را با یک سائیده آمیزند و بنوشند مجرب است و دیگر برای
سیلان منی و مذی و ودی مجرب است تخم ملی بریان کرده در تنور چنانچه تخم خربزه بریان می کنند
پوست دور کرده هموزن شکر سفید انداخته با شیر کف دست بخورند و از ترشی و بادی
پرهیزند و دیگر جهت جراحت مثانه و اصلیل و بول الدم نافع است خاکشیر خشک نیم سفید
آمله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی سریاوشن گوکهرو ریوند چینی گل بنفشه
هر یک یک تولچه کوفته بیخته برابر همه شکر سپید آمیخته نیم تولچه هر روز و از ترشی و بادی
و چیزهای حار پرهیزند و دیگر که سیلان منی و مذی و ودی و در کند تخم سداب بکوبند
و هم چند دی شکر تری آمیزند و هر صباح یکتولچه بخورند و دیگر که مفید کشاد و سیلان منی را
دفع سازد کوکنار بنجبیل گوکهرو گل دانه هلیله زنگی هر یک دو دام شکر یا نبات هم چند
ادویه کوفته بیخته هم آمیخته نیم تولچه یا زیاده بحسب حاجت با آب بدهند و دیگر که سیلان منی و
مذی و ودی باز دارد و سرعت انزال دور کند و اگر بزن دهند فرج را تنگ سازد بیارند
بیضه مرغ هر قدر که خواهند پس آنچه کدو دی ست بیرون کنند پوست بستانند و پوست در آب
اندازند و دو تا اندرون پوست ست آنرا نیز جدا سازند بعده آن پوست سخت را در ظرف چینی
یا آبگینی گذارند و شیره لیمون دران ریزند آنقدر که یک انگشت بالا ایستد و سر پوشیده
بدارند تا آنکه آب لیمون جذب شود و بار دیگر آب لیمون اندازند و همچنان بدارند تا خشک
شود و بار سوم نیز همان کنند بعده بگیرند ظرف سفال و ایلوا را در و نهند و سردی

در پوشند و بغل حکمت بگیرند و با تش پاچکد شتی که گرز گر باشد در نهند چون سرد شود
دیگر پاره بهمانقدر پاچکد شتی آتش دهند تا سه کرت در سه آتش تمام پوست بیضه سفید محض
خواهد شد بیرون آرند و بدارند و دو سیر خازان با عسل آمیزند و بخوراند و از ترشی پرهیز کند
دیگر که بند کشاد را دور کند بکهان بید صدف کشته گل ارمنی پوست دشت سفید بهل نبات سفید
نخود بریان الائچی خرد هر یک یکماشه جمله را کوفته بیخته هفت گولی بندد تا هفت روز بخورد تا شا
دیگر برای بند کشاد یادگار از سید شاه عبد الله قادری گهنگچی سفید را در آب برگ کریا خود
سائیده فتیله موافق مرضی خود ساخته گهنگچی سائیده را بر فتیله لیپ کرده یک لمحه یعنی از زمان
در مهر بول بگذارد بند کشاد و دور شود دیگر برای سوزاک دو هفته بخورد مجربست کباب چینی
یکدام سر سه نموده نگاهدارد دو جزات شیر گاو بقدر حاجت گرفته در پارچه بسته آویزان
نمایند تا تمام آب برآید و چکه خالص بماند در و کباب چینی آمیخته بطریق چشتی بخورند سوزاک
بطرف شود و اگر مرد خون شاشد از یکدرم بدستور مذکور بخورد صحت یابد و از ترشی و بادی
پرهیز نمایند دیگر برای سوزاک و جریان و چرک مجربست و تخلف نمیکند شوره قلمی الائچی کلان
مقشر هر یک یکدام بیخته هر دو را کوفته بیخته شش پری بندند دیکی صبح و یکی شام بخورده باشا
همراه آب همیسان تا سه روز باید خورد و در روز چهارم انبان وی بکار برند و آن نیست که
بیخ ساطی هوا زده دو سه پیسه در آب تر سازند و صبح آب او بنوشند بلکه اگر بیخ را هم با آب دیگر
سائیده بنوشند بهتر باشد تا سه روز آب بیخ باید داد و غذائی نمک و بی ترشی خورند درین
شش روز دو سه روز دیگر هم پرهیز باید کرد بعد ازین عجیب الاثرست دیگر دافع بند کشاد

تخم املی نیم پاو سه ماشه نیم بهلوی بنسلوچن دودی بهانقدر قدری شکر تری
بنیداز ند خوراک نیم بهلوی با شیر ماده گاو یا آب خالص دیگر زرد چوب نیم تولهٔ آمله یکتوله
نیمکوب ساخته شب در آب نقوع و صباح صاف ساخته عسل و تولهٔ آمیخته بنوشند مجرب است
دیگر کهنوراک و بند کشاد را مفید ست صمغ ناگوری تخم هول زیره سیاه از هریک شش درم هر سه اکوفته
بیخته بر آن چهار درم شکر سپید آمیخته بطرند و هر صباح هوازنه دو درم عالمگیری با یکپیاله شیر خام بخورند
و باز بوقت خفتن نخورند همچنان تا سه روز بعمل آرند دیگر که قطع سیلان مبنی و سرعت از آن
انفع ست تخم سداب سه درم تخم کرفس سه درم تخم فرنجمشک پنج سوس از هریک دو درم
گلنار و رق گلسرخ از هریک یکدام و نیم کوفته بیخته شربتی دو درم در دوغ یا آب غوره حل کرده
بنوشند دیگر سفوف بند کشاد ثعلب مصری چهار دام اسگند چهار دام پسپاسه چهار دام قرنفل
هشت ماشه عاقرقرحا دو ماشه نبات هفت دام کوفته بیخته بست روز خوراک نماید و شیر گاو کمیر
پاو بالا بجوشانند تا سوم حصه بماند بالای آن بنوشند دیگر سفوف بند کشاد سنگهاره و نشاسته
گوند ناگوی سنبل الطیب گوند ڈهانک بنجیل هریک پنج درم نخود بریال شش درم کرمانج
نودانه الایچی خرد قلعی کشته هریک دو درم شکر تری هفت دام بیخته خوراک نیم تولهٔ

فصل در ادویه باهیه که قوت تمام آرد بچه خروس نر که جوان بود و لیکن خیفت نشده
باشد بگیرند و آرد گندم بارو غن سرشته و گلوله ها ساخته آزا بخورانند دو هفته تا که خوب فربه شود
پس بگیرند هتر تال الطبقی و زنان یکدام عالمگیری را و آزا بیست و یک حصه کنند و یکحصه آن در آرد ماش و جوار
آمیخته در یکوقت بدهند و باقی غذا در اثنای این همین آرد ماش و جوار باشد و از آب خبر گیران

باشند تا تشنه نماند بعد بست و یکم روز آنرا ذبح کنند و پاک کرده در یکسیر روغن بنفشه و دو سیر
سازند بعده و شهد خالص که آنرا در پوشند اندازند و در زمین دفن کنند تا یک هفته پس بکار
دارند و مقدار یک دام از گوشت بگیرند و با قدری شهد که دانست بخورند و اگر خواهند
ضیافت طبع دارچینی آمیزند میشاید و هنگام خوردنش از ترشی و بادی پرهیز کنند و غذا مرغ
و گوشت سازند و اگر درکم از بیست و یکروز مرغ بانگی زنده نشان مردن است همان روز
آنرا ذبح کنند و بکار برند که این نیز مفید است غایت آنکه اگر تا بست و یکروز زیاده یکدام هر مال
تمام بخورد بسیار مفید باشد و احوط آنست که سه چهار مرغ را ترکیب کنند بدستور مذکور
تا شاید یکی ازان در بیست و یکروز بماند و اگر درکم از یک هفته مرغ بمیرد و بکار نیاید زیرا که
اثر او نافذ نمیتواند شد در این مدت قلیل مجرب است ترکیب مدن سودک جهت محو شاه
و غیره نفع تمام دارد مشک یکتانک عنبر نیم تانک زعفران دو نیم تانک گلاب یک نیم پاو عاقرقرحا
موچرس موصلی سیاه و سپید و به پهلی اسگند دکوچرا جمود ثهر بهیڑا آمله سونٹھ بالا کی کند
کشنیز موٹھ کچ پیپل پنسلوچن گجراتی چھال سینجل کچور انار دانه زیره سیاه و سپید
بهارنگی کنول گٹه سنگھاڑه مچ کاپچل کوکره فلفل دراز تیزپتج فلفل موچه
تالیسپتر تخم کوچ تخم انگن تل بیخ گلوی تال مکھانا کباب چینی اتیس مصطگی رومی سپند
اجوائن خراسانی دارچینی لونگ جوتری هر یک یکدام یعنی چهارده ماشه کنکرن دو دام
بجیسار پنجدام سارکهنه یکنیم دام ابرک کشته یکنیم دام روباس یکنیم دام شنگرفنی یکنیم آثار
شیرگاؤ پنج آثار چوبچینی نیم سیر جائفل دو دام ناریل نیم سیر چوہارہ و کشمش پنج دام

اندوده کوفته بیخته جدا دارند و بوبوب و فواکه جدا کوفته بدارند تخم تین شیره را بهوده سازند واز
دیگران فرود آرند چون نیکو گرم بماند او دیه سیوقه بیامیزند و بکفچه زنند بعد ازان شکر و بیوه را اندازند
و بعد او دیه خرشبو چون دارچینی و مانند آن بیامیزند و جمله سارا بر ک وروپ رس و
از گلاب گولیها بندند بقدر رمنڈی و و یک گولی نهار بخورند و از ترشی و بادی پرهیزند دیگر
کہ نهایت اثر دارد سیماب گندبک آنوله سار بهلانوه گهونگچی سپید سیر بهوٹی پوست بیخ کنیر سپید
چرنلی شیر خراطین مال کنگنی کیکر الونگ دارچینی سیل گوش و مشک هر یک دو تولہ چرنلی
خوک شش تولہ سم اسپ پاؤ سیر بیا گل شانزده عدد سیماب و گندبک و بهلانوه را در شیره
لیمون سه آثار کهرل کنند شانزده پاس و مانند چودہ پچکانند و هر قدر کہ در سینک آید
بایکپهان بخورد و چهارده روز طلاهم کنند دیگر کہ لغوط تمام آرد حتی کہ عنین قادر گردد
و در یک روز مرد دست را برادر آله رکبارت قادر نماید بوقت عصر این عمل کند سیماب یکماشه
دارشکناده ماشه خشت کهنه نیم پخته سه ماشه زرد چوب یکماشه کالیزری سه ماشه همه را سوای
سیماب بسایند بعده سیماب را دران اندازند و تا چهار پاس کهرل کنند بعد سیماب ازان
برآورده یک تلی چوب گندم کہ خوشه بران نیچسپد و انبوه ماشه میاشد یعنی سیان تلی
بیارند و سیماب را دران تلی اندازند بقدر یک رتی و سر تلی را در سوراخ آلت در آرند و
بطرف دوم تلی آتش دهند تا کہ سیماب و مجری برآید پس بر پای نشسته یعنی انگر و یکپاؤ
شیر گاؤ طلبیده قیچیب در شیر انداخته دم بالا کشند تا کہ تمام شیر بالا کشیده شود و درهمان روز
قادر خواهد شد و مقدار تلی چهار انگشت باشد دیگر کہ در تقویت باه اثر تمام دارد و سلطان الادویات

مغز پسته مغز بادام مغز چلغوزه هر یک پاؤ سیر مغز تخم خربزه مغز تخم ترنج هر یک
نیم سیر بیخ بجالو حبه سپید یعنی گوندنی تخم خیل قرنفل نشاسته دارچینی هر یک نیم پاؤ الائچی خرد
چهار درم عنبر اشهب سه ماشه خمر دو آتشه سوا سیر ادویه را بکوبند و آنچه بیختنی است
بیزند و در خمر دو آتشه بسرشند و برونجن زرده بیضه مرغ یکصد و بیست حب بندند نخست
نیم گولی باید خورد و بعده یک دو موسم سرما دیگر هر که از کار رفته باشد بیارد تخم دهتوره سیاه
پانزده پیل پوست بیخ کیر سپید نیم آنار این هر دو را بجوکوب نموده یکجا کنند و در پارچه پوتلی
بسته دو ده آثار شیر ماده گاو را در دیگ انداخته چهار پنج جوش خوب دهند و پوتلی را در شیر
انداخته مالیده باشند بعده پوتلی را برآورده شیر را بجزات بسته روغن برآورده قدری از ان
طلا کنند و با سینگ ذره ازان با برگ تنبول بخورد بکرم الهی شفا یابد دیگر که چون دو ماه
بلا فاصله بخورند قوت باصره را زیاده افزاید و شکنج بدن و علامت پیری دور کند دور باه
و نحوظ و امساک و تقویت هضم نفع کلی بخشد و فساد معده و خشکی را دفع نماید و رفع التهاب
یعنی بنگ هشت پل در صورتیکه ماده در منزل نشوه باشد و آن تحویل قمر در سرطان ست بیارد
و شکنج سپید چهل پل جمله باهم آمیزند و بوزن یک گیرکه ده ماشه بیشود و بخورند و پل هشت تولچه
و صاحب کتاب باد اعتدال این را در مجربات خود نوشته و دیگر که عنین را بحال آرد افیون
کوکنار هر یک سه درم اجوائن خراسانی بنجبیل جوزبوا عاقرقرحا قرنفل فلفل دراز فلفل گرد هر یک
پنجدرم اجوائن خراسانی مالکنگنی بیخ موتهه هر یک وه درم جمله کوفته بیخته با بیکه کوکنار در وی
مالیده باشند خمیر کرده جهار بند قتادو درم توان داد دیگر دوائی که چون در دهن دارند

انفاظ آرد عملک رومی کبیر هم مشک خالص یکنیم و درم قرنفل قسط هر یک نیم درم باریک ساخته
باشیر و نخجبیل مربی سرشته چنان سازند بقدر نخود و وقت حاجت دردهان گرفته آب او فرو برند
دیگر حب اسماک شنگرف مشش ماشه کبابه مشش ماشه جندبیدستر قرنفل عاقرقرحا مصری
شهدانه هر یک مشش ماشه افیون یکتولا این همه را کوفته بیخته همراه شهد یا مصری گولی مقدار
نخود سازند و وقت حاجت یک حب پیش از مشش گهڑی بخورد اسماک عظیم خواهد دید لیکن
تا فارغ نشود آب و طعام نخورد دیگر گوگرد و شکر و روغن سقمونیا و شهد یکجا کرده بخورد
و بالای او شیر گاو نوشد دران شب چندان قوت شود که در شرح نیاید دیگر طلق
یک سیر درمیان آتش نهند و بدهند تا که گرم و سرخ شود پس در شیره درخت سرس
اندازد که سرد گردد بعد ده برآورده بمالد چون آرد شود دو سه تولا نخجبیل کوفته بیخته آمیزد
و با عسل ناشتا بخورد بسیار مقوی ست دیگر در تقویت ذکر نادرست روغن بابونه
سه درم فرفیون یک درم مشک دانگی و نیم ادویه کوفته بیخته در روغن مذکور حل سازند
و گرم نمایند وقت حاجت بهره و قضیب و قضیب را باین چرب سازند و بخط تگاه دارند
و بعد ده پر و بال پاک کرده جماع کنند دیگر که بهی و مشتهی ست اگر یکسال این دوا را بخورد
اکثر امراض بلغمی دور شوند و نضارت در تمام بدن پدید آید آمله هلیله هر یک نود درم
تخم خیار بست درم بهنگره شصت درم بیخ چیته بیست و دو درم قند کنده دو نیم سیر
ادویه کوفته بیخته قند آمیخته سیصد و شصت غلوله سازند و هر روز یک غلوله بخورند تا
یک سال و دو ماه نفع پدید آید دیگر بیضه مرغ چهار عدد مغز حلوان یک عدد

آب گوشت جوشانیده ده درهم آب ادرک آب پودینه هریک ده درهم جمله را بروغن بنفشه
مخلوط سازند و بطریق خاگینه بپزند وقت فرو آوردن تر نفل و دارچینی و فلفل گرد
و هرکدام قدری دران آمیزند و تناول کنند بالای او دو کف یا یک کف اجوائن بخورند
این عمل مهر سلیمان است کما قال صاحب گنج باد آورد دیگر تخم جوز ماثل یعنی هتوره در شیر
آک تر نمایند چون خوب تر شود خشک سازند بطریق چوده بپچکانند که نهایت مصلح و منضبط است
دیگر گل گزبل سرخ خشک سازند و کوفته بیخته دو مثقال ازان بخورند در امر باه بی بدل است
دیگر جهت کمی شهوت و افزونی قوت و عدم غلوظ بغایت مفید است گندنا تخم آونله سارا
با شیره بسکهره صلایه کنند تا که غلیظ شود پس دیگر شیره بریزند و همیسان کنند تا چهار پت
تمام شود و اگر دو پت و یک پت کفایت کند هم رواست و یعنی پت دیگر باهمین تغلیظ
و بسکهره سفید بهتر بود والا سیاه نیز توان بکار بست مقدار یک برنج دو هفته بخورند دیگر
که باه آرد و سیلان منی باز دارد تالمکهانه دمیده هریک پنجدام مغز بنبیل تخم اونگن
مغز تخم کولنج موچرس موصلی سیاه هریک دو دام جوزبوا دارچینی هریک یکدام فلفل دراز
بیخ بندسرخ و سیاه یعنی تخم کنگنی هریک نیم دام روغن یک پاؤ شکر چینی یک پاؤ
شیر میش یک سیر و اصل نسخه شیرینی کم است و اگر قدری زیاده کنند رواست
دیگر کیفیت قوت باه بی نظیر است پوست خشخاش چیته شکر تری هریک دو سیر کوفته بیخته
هر روز یک کف بخورند و عجائبات مشاهده نمایند دیگر سمندر پهل و قرنفل با آب سائیده
بر قضیب طلا نمایند و برگ ارنڈ بروی بندند سستی فکر در یک هفته دور شود دیگر

چیلی شیر پوست بیخ چنبیلی پوست بیخ کنیر سفید کیکره کلان بیان کنکیری چهار ورق اروه
کوفته چیلی را گداخته در وی آمیزند بطریق چوده عرق بچکانند و خشفه گذاشته بمالند و بپالان
بندند تا بغایت مقوی شب دیگر چونک نه عدد و در روغن کنجد نیم پاو تخم کوشنج یکدرم پشتک
ابابیل یکدرم مصطگی رومی گهو بچی سرخ هر یک شش درم روغن ظرف آهنی انداخته
بر آتش خفیف و بکان بزنند چونک در وی اندازند و خود را از دود وی دور دارند که مضرت
ناپسند نکند چون شود زرد سیاه گردد بپزده و بگیرد ادویه کوفته بیخته آمیزند و عقب آن پشتک
ابابیل سائیده اندازند و بدار بندند هفت شب بر قضیب بمالند سستی دور شود و یکزن بیخ
سینبل بیخ چرچیتا بیخ کنیر سفید اوشه آثار بیخ بچکنی یک یک پاو شیر ماده گاو ده آثار
ادویه را پاره کند و در شیر بجوشانند تا یک آثار بماند فرود آرند و شیر را صاف ساز ده جزء
بندند و مسکه کشیده روغن کنند و بمالند و بگیرند بر بالای وی بپیچند و صبح و شام بعمل آرند
در یک هفته عنین مرد شود و دیگر شادی که در قوت باه اسرع الناتج است جوز القی که
بهندی سینبل گویند بیارند دو درم تخم وی یکجا از پوست وی بگیرند و با یک
یکو بند و با روغن کنجد کرل کنند تا سه روز بلکه زیاده چند بیشتر کنند بهتر است پس
بمالند و دیگر پوست بیخ کنیر سفید بیخچه گل کنیر هر یک دو دام کافور اخیون هر یک شش ماشه
تخم دتوره اسگند هر یک یکتولچه جمله را کوفته بیخته با شیره کتائی خروب بندند مانند نخود هر روز
سه حب با آب حلکرده بر قضیب بمالند سستی و خلق زدگی دور شود آخر ماهی بام که قسمی
از ماهی در بندر مشهور است بگیرند و بپزند در آب تا یکی شود چهار بیش که بالا نمودار شود از

کف دست بگیرند و بدارند و آنرا بزور کرمالند سطبر و دراز کردد و دیگر کانجه کرم دهند
همچو تماکو میکشند سکری آرد و در بهند مروج ست بیارند و بار و غن بیدانجیر کرل کنند و
بر لقمه نهاده لیپ کنند تا هفت روز اکر بجای روغن بیدانجیر روغن کنجد اندازند رواست
اندکی سیج می آرد آخر طلائیکه قضیب را سخت کند زهره کاو و پیاز کرس عاقرقرحا مویزنج همرا
برابر کرفته کوفته بازهره مذکور بسرشند و وقت مجامعت بر قضیب بمالند دیکر زفت رومی و خرطین
سه درم بریده و خشک ساخته هر دو مساوی بکیرند و خون شب پره در روغن زیتون داخل
نموده کرل کنند تا سه روز بدارند چون خواهند استعمال نمایند قضیب را باخرقه و شب بمالند
و آب کرم بنوشند تا سرخ شود پس آن دوا طلا سازند تا چهار ده روز و از جماع پرهیز بایست بغایت
نافع و مجربست و دیکر که آنرا لنگ لیپ کویند سونکهی عاقرقرحا چینا کپیل مول سنبل
سنکهیا پوست بیخ انار پوست کیر سپید و نغل اجواین خراسانی پهٹکری کهونکچی سپید هنسپدی
جائفل پاره هر یک یکتوله تخم ازند مقشر و قلوله کوفته بیخته در شهره کیکو ار تا سه روز کرل
کنند پس همچو دیکها بندند و در شیشه انداخته همچون چوده بکیانند و بعد از شش ماه بکار برند
و طریق آنست که از برک کاه اندکی برکیرند و برک که زیر ذکر ست خط مانند راستا یکشمند
و برک بیدانجیر نهاده برشته خام بر بندند تا هفت روز اکر عنبرین باشد مرکز و دیکر کهرپان
بزور کرمالند چندان محکم کنند تا که نشوی شود نرم نشود و کافور سهاکه هر یک یک درم قرنفل دو درم
فلفل شانزده عدد باریک سائیده و با سرشته جمها سازند و عند الحاجت با تیل
سائیده طلا کنند دیکر سانده غوک کلان کیکره هر یک یکعدد و بلوچه شش عدد

۱۲۳۳

بیربهوتی خرامین زهر میٹھا گھونگچی سپید چوبی شیر چونی خوک بیخ کنیر سپید ہر یک شش درم
سرکنجشک خانگی بیست و پنج عدد و حیوانات را قیمه کرده و ادویه را کوفته و از سر کنجشک
مغز گرفته جمله را در شیشه مصنوعه بغل حکمت مانند چوده بپوکانند دیگر مقوی ست اعظم بهلا
و آب بارکتای آب پوست درخت انار یکجا کرده در چهار یک آن روغن بر آتش زهر بجوشانند
تا آبها بسوزد و روغن بماند پس طلا سازند دیگر پارچه بافته سه پاو گرفته بگیرند و در شیر آک
یک شبانه روز تر کنند و بعده برآورده در سایه خشک نمایند و چون خشک شود در زقوم
خار وار یکشبانه روز تر سازند و برآورده خشک کنند و روغن گاو دهر دو طرف آن پارچه طلا
نمایند و از ان پارچه دو فتیله سازند و بسوزند و تماشای کالنسی در زیر آن نهند و فتیله را
سرنگون دارند تا روغن فتیله در تهای بچکد پس در ظرفی بدارند و حشفه گذاشته بمالند و بریزند
و برگ پان یا برگ ارنڈ و تمام شب بدارند و صباح با آب گرم بشویند و اگر دران یا جای
دیگر آن روغن برسد و آنجا آماس کند بدو غ بشویند لهذا باید که چون بر قضیب بمالند بگیاهان
بالای وی نهاده هر طرف برشته ببندند تا بعضوی دیگر نرسد و بست دیگر و نفع تمام نخشد
دیگر ترکیب زره بگیرد و دهره ماهی رهو یکعدد بارکتای بزرگ و آنرا بدست شیلیده آبیکه
از وی برآید دران زهره ممزوج نمایند نیم ماشه کافور بیهم سینی داخل نمایند و این مجموع را
در ظرفی کرده بدست خوب ممزوج نمایند و آنهم بهم زنند که پختگی گیرد پس ازان شافها
بدرازی جوساخته و خشک نگهدارند و عند الحاجت یکی ازان در احلیل نهند که بعد ساعتی
نفوظ بهم رسد و دیگر سرشف سپید کوت بارکتای کلان دیخ اسگند مساوی بگیرند کوفته بآ

بسر شند و بر قضیب طلا نمایند و چون بخشک رسیدن آید مالیده دو کنند روزی سه چهار
بار همیسان کنند سطبر و دراز گردد و آنجاکه سر شف مبهم و سد سر شف ندرد بجای خود آید
دیگر کاهیل با شیر میش بسایند و لیپ نمایند و تمام شب بدارند و صباح با آب گرم
بشویند قوت دهد دیگر چغندی خوک صحرایی که از طرف اندرون ران باشد یکیار عفران
یکدام افیون نیمدام هر سه در طرف مسی دلی قلعی نهند و بدسته مسی یا چوب نیم که بسروی
فلوس مس مرکوز کرده باشند بسایند تا جمله یکسان شود و اندکی ازان بر قضیب مالند
شبانگاه پارچه بران بر بندند و همیسان یکروز درمیان استعمال نموده باشند تا عظم
انتفاع پدید آید دیگر روهن گاو یعنی گاو روهن پوست بیخ کنیر سفید بیخ نرگس بیخ عاقرقرحا
مساوی بگیرند و انچه کوفتنی ست کوبند و هر خیسانیدنی ست بعد کوفتن بیزند و با شهد مخلوط سازند
وجیها ساخته بدارند و شب یکعب با شهد حلکرده بر قضیب طلا نمایند نهایت تقویت
دو بست روزکزی و سستی دور کند دیگر بیخ کنیر سپید بیخ دهتوره سیاه مساوی
بگیرند و اد شراب دو آتشه یکصد و هشت پت دهند و بدارند و بوقت حاجت در شراب
سایده طلا نمایند دیگر که جلق زده را بحال آرد شیر میش بیارند و دران بهلانوه و پوست
بیخ انار و پوست بیخ کنیر سپید هر سه مساوی بکوبند و در شیر مذکور آمیزند و بجوشانند پس
جا دن داده جغرات بندند و علی الصباح روغن کشند و عند الحاجت قدرے ازان
بگیرند و هم چند وی زیره کمانی خرد که زرد میباشد گرفته بسایند و با روغن درهم سازند
و بر پارچه طلا ساخته بر قضیب نهند دیگر ترکیب زیره که مضرت ندارد سیماب جمه سفید

بسم الله الرحمن الرحیم
حمد و ثنا مر خداوند را که بنده خود را بنعمت ...
... بر بندگان خود ...
... بر بندگان خود ...
... بر بندگان خود

سم الفار کالی زیری زرنیخ مال کنگنی پوست بیخ کنیر سپید آهک آب نارسیده خراطین مستجمعه
یقی دو عدد داد و یه کوفته و درمیان آن خراطین نهاده در آوند نهند و در سرگین اسپ دفته
دفن کنند و باشیر گاو سحق کرده زیر نا نهند و بکار برند و اگر خراطین هنگام وضع در آوند تر
نباشد آب تر کرده بگیرند که پیش و پیش برآید کنند و جلبقی را آب حیات ست و کبی را دور سازد
نهایت سوزش دیگر بگیرند باد نجان مازو یکعدد پیپل دراز هر طرف مقدار پنجاه و
شش صت درو ی بخلانند پس بیاویزند تا باد نجان خشک شود چون خشک شود
بیارند روغن کنجد نیم سیر و در آوند آهنی بجوشانند و این باد نجان در وی اندازند چون
روغن در جوش آید چهار یا پنج سیر شاهی وزن خراطین که در بر شکال بهم میرسد نیز
درین روغن اندازند تا که خراطین سوخته شود پس دو پوتهی سیر که بهندی لهسن گویند
پوست درکرده درین روغن اندازند بعده همه را یکجا کرل کرده چون یکسان شود در شیشه
بدارند و تا دو هفته هر روز یکبار شیشه برآتش بمالند و برگ درخت بڑه یا السوڑه بیارچه بربندند و قدرت
الهی مشاهده نمایند و یکشب برگ خاکو یا هفت عدد روغن کنجد خالص یک سیر مصطگی رومی یکتولہ
تیل بادام کرم کنند از چوب نار هر چوب نوب گرم شود شب پره ها پای و گوش و بینی بریده اندازند
و بجوشانند تا خوب گداز شود و هر گاه پس مصطگی آمیزند و درهم کنند از چوب تا یکسان گردد
پس برآورده در شیشه بدارند و مقدار یک پنج در بیره پان چبانیده بخورند روزه پانزده
بڑه و در هر بڑه یک پنج این دوا آمیزند و اگر دانند که گرمی میکند بڑه کمتر خورند
تا پانزده روز بست و یک پتی چبانند و در روز سه پتی یکی صبح و یکی دوپهر و یکی شام

۱۲۶ خراطین

واگر دریکهفته مقصود حاصل نشود هفت روز دیگر بکار برند و دیگر بالکنگبین دو سیر شیرخ
دو سیر تخم دهتوره دو سیر روغن تلخ نیم آنار شیرمیش دو نیم سیر عاقرقرحا دو سیر شاهی را سرکه سا
دلیده کند و دال برآرد و جمله ادویه باهم آمیخته با شیر در روغن بهکوده در پتال خمتر روغن کشند و در روغن
مذکور بابرگ پان بخورد و یک دو جبه برآتش نیز بمالند دو برگ پان بنهند در هفت روز نفع تمام دهد
دیگر غوکان کلان سه چهار عدد بگیرند و در ظرفی گلان همچون را بجهتی و مانند آن که از درون
جویده نتواند برآمد بنهند و هر روز یکبار و یا زیاده بسبب عدد جسم غوکان خراطین درین می افگنده
باشند تا غوکان آنها را غذا نمایند و هر روز آب نیز در ظرفی پیش غوکان فرو آرند بحیله تا
بنوشند همچنین تا چهل روز غوکان را محبوس دارند و هر روز خراطین و آب میداده باشند
بعد از چله غوکان را پاره پاره کنند و در روغن ازان بکشند بهر وجیکه بتواند و اسهل طریق
آنست که در آب بجوشانند تا هضم شود پس تمام شب آن آب جوشیده را نهاده دارند که تمام
روغن بالا خواهد آمد صباح آنرا بدست گیرند و در ظرفی جمع نمایند و بر قضیب طلا نمایند و بسطری
و قوت بی نظیر ست دیگر آنکه جدوار دو درم در شیر گاومیش تازه تر کنند و شب آنرا سا نیده
شیر گرم بر ذکر طلا کند و بالای آن پارچه بسته خواب کند و روز با آب گرم بشوید شب
بشب تر طلا کنند بنظم تمام دارد فصل در ادویه معتدله قضیب همه اطبا اتفاق دارند که اگر بیکه
آدمی در نشوست ذکر عظم می پزیرد و تجربه نیز همین ظاهر شده است که قبل از نشو چون دیوه
بکار برند و طول می افزاید و بعد از نشو انزوا در پنهانی و گندگی بیش نیست که ذکر را نهایت
بزرگ و دراز کند بیخ سبخه صحرائی که نرم و خرد باشد پاره پاره کنند و در سایه

خشک سازند و بسایند و سبوس را جوشانیده و ماش سیاه باریک سائیده هر یک همچند
نیم سنجه و بگیرند برابر هر سه قند سیاه آمیزند و مقدار لیمون خرد حب نیند و هر صباح یک حب
تناول کنند نهایت تا شش ماه اگر کسی استعمال کند دو چند ذکر و رازد عریض شود دیگر هر شب قضیب
بشیر تازه بسیار مالند بعد خراطین خشک سوده بران بمالند بزرگ و سطبر شود دیگر عاقرقرحا
دو درم باده درم آب پیاز مفصل بسایند و در گرما به رفته قضیب را با گرم نیک بمالند
چندانکه سرخ شود بعده خراطین را با روغن کنجد جوشانیده طلا کنند سطبر و دراز گردد دیگر
گنجکرن خراطین نیم سیر بیست بیخ کنیر سپید یکپاو سم اسپ یک آنار سائیده چهار عدد کاکراسنگی یکدرم
بیرسوئی یکدرم کیکر ۱۰ عدد ان گوسفندی سپید دو چندان قرنفل عاقرقرحا جوز بوا هر یک یکدرم زعفران
نیم دام شیره آک یکدام چونک چهار عدد مالکنگنی یک دام آلت آهو عدد ان آلت اسپ یکعدد
آلت گاؤ یکعدد بطریق بتال جنتر روغن کشند و با برگ تنبول لپ کرده بر ذکر بندند
دیگر بیخ کونچه بقدر بند های انگشت بریده و وقت دخول بدهن گیرد تا زمان که در دهن
باشد انزال نشود دیگر خراطین پاک کرده دو باهی بلم که مار باهی گویند مساوی بستانند
و قطعه قطعه ببرند و اگر این هر دو دام باشند روغن کنجد یکدام دران آمیزند و در ظرف آهنی
نهاده در هوا بدارند تا سه روز با هم آفتاب بخورد و هم سردی شب درین سه روز
یکسان خواهد شد بر قضیب مالند دیگر مغز گوسفندی سپید و بر یک باهی افیون بصری
کافور هم سیر خراطین که بقی برآمده باشد هر یک مساوی بستانند و با هم یک بسایند و
در شیر بار کتائی خرد سرشته گولی بندند همچون نخود یکی ازان در سوراخ ذکر نهند

وچون در اصلیل حرکت محسوس شود قربت کنند و دیر نکنند و جماع تا مفرت نه بخشد
وقبل از استعمال زیره باید که قدری روغن بادام در سوراخ ذکر اندازند و بعد از استعمال ذکر
در روغن بدارند یا در حقنات که اصلاح زیره است و باید دانست که این در غایت قوت
نارک مزاج را نشاید مگر با حقنه یا تمام اعتیاد آنست که اندکی نهاده و در کند و در اصلاح چنانچه گفته شد
مبالغه نمایند اما سخت طبعان را آب حیات است و عظم در ذکر از حد زیاده می آرد مجربست
دیگر خواطین قی و کتانی بزرگ مساوی یک یک مثقال کافور یم سیتی یک حبه هر سه
باریک ساخته زیره بندند و قدری ازان جوب کلان و عند الحاجت یعنی وقت جماع
زیره آنرا در اصلیل گذارند و چوب کلان را سائیده با آب بالای قضیب طلا نمایند و اصلاح
نیز همانست که بالا گفته شد و خواطین قی را با شراب سائیده و زیره بیخته نیز همان عمل کند اما
نهمیده بکار برند چنانچه گفته شد دیگر تخم دهتوره سیاه را پنجی تخم پنوار سیاه و تخم بید انجیر
سه چندان آن با پوست همه یکجا کرده مقدار گندمی بزنگی جمع نمایند و یک عدد یا دو عدد
بخورد دیگر خصیه سنجد گوش سوراخ کرده در کمر بندند و تا جدا نکنند نزدیک شود و خرچنگ
با بیخ و برگ و تخم سائیده در سایه خشک ساخته کوفته بیخته با شکر سرخ قدری بخورد مساک
دیگر بیخ کنیر بپاید در سایه خشک نمایند و یک سائیده بکر بیزند بعده
کوکنار کافیون از وی نگرفته باشند در آب تر کرده و بسیار بدست مالند
و این آب در بیخ کنیر بسحوق آمیزند و قدر کنار خرد جمع بندند و قت حاجت یک حبه با آب
حلکرده خشک نگذاشته طلا کنند و بعد خشک شدن قربت کنند اسهال آرد و عمله اسراست

مرکب یک مثقال مصطگی الکبریت
مثقال دو درم زعفران هر یک
مثقال دو درم زعفران هر یک
مثقال دو درم زعفران هر یک
جوب سازد زیر الاتفاق
بقدر مرتبه تر کرده خشک نمود
قوت و مقوت و باه شاه

دیگر انگوزه و بسپایند با شعد آمیخته طلا نمایند و پارچه بندند بطرز و دراز شود و دیگر مثقال
سیم الفا بچینک نوشادر سه چهار سر کوفته بیخته بر فلس گاو آمیزند و قدری سیماب نیز
داخل سازند و همه را نیک بهم آمیزند پس آن را بر پارچه بمالند و پارچه را نقیل ساخته از
سر یک بسوزند در روغن کنجد بیفکنند و بدارند و دانگی بر قشقیه مالند و نوالان و پنیر نمایند
دیگر گل آرد و پنیر را برابر کنند دیگر هفت مگس بگیرند و پر و پا و سر کنند
سفیده و کافور هر یک چهار رتی بستانند و این هر سه دوا را با هم مخلوط ساخته
بر سر طلا نمایند اسهال آرد و مجربست دیگر معمول از محی نقی پسر امانت خان پیاز دوس
بیست عدد و دانه فلفل چهل عدد تخم تولد عاقرقرحا شش ماشه موبیخ و تولد زهره گاو پنج عدد
و پیاز بنگلی کرا یکروه پیسه سازند نخست تنک جدا بسازند بعد بست دیگر کنند بست براده
دندان فیل یکیا و بگیرند دو دوام شیر اب انگوری دران بهم آمیزند و بالمناصفه زرد و پارچه
بندند پس هوا بنند شیر گاو ده آثار و در دیگ بگلی ریزند و سر پوش گل و اگر گوان بران پوشند
و در وسط سر پوش سوراخ کنان سازند مگر و اگر و سر پوش که بدین دیگ بست
بآرد ماش بحکم نمایند و یک پوتلی را بالای سر پوش مقابل سوراخ گذارند و زیر دیگ
آتش نرم نرم چنان پوتلی گرم شود فرو آرند و آلت بدان آهسته آهسته تمام طرف
دیگ بسایند و پوتلی را دوم نزدیک گذارند تا گرم شود همچنان یکی را بعد دیگر گرم
گرم کنند و تا یکپاس کامل آلت را تکمید باید کرد یعنی سینک باید داد و پوتلی را همچنان
تا هفت روز باید کرد و براده همان سختی آلت و تندی شهوت زیاده و از ضعف می آرد و

جلقی را برابر ساوده مجربست بداشتند اسباب عظم قضیب اول آلت را چند بار بگرفته
خشن بمالند که سرخ شود و بعد ازان روغنهای مناسبه خاصه روغن مورچه طلا نمایند تا
سدد مسامات نماید و نگذارد که آن خوب منجذب بشود و تحلیل یابد و عقب آن دفعت
طلا فرمایند تا خون منعقد گردد و باید این عمل مکرر کنند عظم تمام آرد دوم آنکه قضیب را
با آب گرم بشویند و روغن بلسان مکرر چرب نمایند سوم آنکه روغن زیت بادام مالش دهند
بزرگی آرد چهارم آنکه با آب کرفس مکرر بشویند پنجم آنکه بروغن گوسفند مکرر چرب نمایند و خرالبین
خشک در روغن سوسن بسایند و بمالند و اطبا گفته اند هر عضو یکه خواهند خرد کنند نخستین آنرا
مالش دهند و آب گرم بران ریزند و تدریج آنرا آمیزند پس رفت بروی طلا سازند و هر گاه انتفاع
روی دهد ازین تدبیر باز مانند تا آنچه منجذب شده تحلیل نرود و دیگر قوت و عظم و کبر نهایت
نخواهد بود و جلقی را سود دارد ساندهٔ گنو نیکی سپید بیرهٔ موئی قرنفل بنگلی روغن زیتون کالا بچیوا
هر ایک پنجماشه سمندر سوخته پنجماشه ریگ ماهی ده ماشه پوست بیخ کنیر سپید پنجماشه تخم تربد پنجماشه
شیر قوم نیم دارد و دوام شیر آنکه یکدام مستی خوک هر قدر که آید پنجماشه شیر خوک صحرائی
پنجماشه زلو بیخ عدد یا اودیه کوفته بیخته در شیر قوم و شیر آنکه ترکنند تا سه روز بعده در شیر
ترکنند تا سه روز بعده در شیشه انداخته بچون چوده بیخ شده و یکهفته بدارند پس قضیب
بمالند بوقت شب در برگ تنبول پیچند و بالای او رشته خام بندند و تا شب آینده بدارند
همین قسم تا سه شب بکنند و باز سه روز درمیان داده سه روز دیگر استعمال نمایند و باز سه روز فصل داده
سه دیگر کنند تا نه روز استعمال کنند بدین ترتیب واگر نرم شود روغن بمالند ملاحظه نیست

۱۳۳۱

دیگر تخم آکسه تخم بنگ تخم کنیر سپید هر سه برابر کوفته بیخته با شیره و بهتر وره حبوب سازند
دو در سایه خشک نمایند عند الحاجت با بول خود سائیده بمالند بر قضیب نفع تمام دارد و مسکت
دیگر کنه بک بهر تال مور چه سیاه کلان هر سه برابر گیرند خشخاش گند بک با سرکه بسایند اندکی
و آب بر سر آن ریزند دو گذارند تا که گند بک ته نشیند پس آب ازان بریزند و دیگر سرکه
اندازند و بسایند و آب نمایند و آب بیندازند و باز دیگر و آب تر نمایند و چون ته نشیند
آب برون اندازند و بوده بهر سطر و نیچا بسایند و گولیهای وزن بسته در شیشه
معمول الحکمت اندازند و بطریق چوده روغن ازان بچکانند و حشفه گذاشته بمالند
نفع عجیب بخشد دیگر حلوای نخچکنی یک سیر روغن زرد یک سیر نخچکنی یک سیر شکر گاو
بجوشانند تا شیر جذب شود بعده و یک سیر روغن زرد بریان کنند بعده در یک سیر
شکر تری بقوام آورده و یک سیر شهد خالص صاف در وافزوده بطریق حلوا نیز زده بوده
این ادویه آمیزند دار چینی سه ماشه قرنفل نخ لنجان کباب چینی از هر یک سه ماشه مشک یک ماشه نگاه دارد
و هر صباح یکفلوس تناول کنند فوائد بسیار مشاهده خواهد نمود دیگر اندر جوشیرین بکوبند باریک
یک دام پخته با یکپیاو شیر میش تا دو پاس کهرل کنند و بدارند و لیس میکرده باشند اثر تمام
دارد دیگر جماعی را مجرب است و قوت بسیار می آرد و پیر میسازد و رگهای سست را
قوت میدهد و کسیکه از زاله بکارت عاجز بود قادر گردد و مالکنگنی قسم اول یکپیاو پنج
کنیر سپید پنج دام پخته جمله سپید اندر جوشانند تلخ کالا بچهوا بیر بهوتی هر دو اصد یکدام پخته زهر مهره نیلیه هر یکدام
سم الفار زرد سپید هر یک نیم دام پخته جمله را جوتری قرنفل هر دو اصد یکدرم پخته

مشک یکدرم کوفته بیخته مورد دو چند شده آمیخته بدارند و وقت حاجت مقدار نخود بخورند
معجر بست دیگر فاضل سپید بزر الیبخ که بهندی اجوائن خراسانی گویند هر یک بست درم فلفل
ده درم زعفران پنج درم سنبل الطیب عاقرقرحا هر یک یکدرم عسل سه چند معجون سازند شربت
نیم اشه قبل از جماع بخورند دیگر شنگرف عاقرقرحا افیون هر سه را برابر بگیرند کوفته بیخته
با افیون سرشته در شیره برگ تنبول آمیخته مقدار نخود حب بندند و بعد از شام یکحب
بخورند با شیر و باید که در طعام دو سه فصل سرپاس باشد تا شکم دم نکند و اگر شب
اشتها شود شیر نوشند دیگر هیچ نخورده باشند و از مقدار نخود اگر بیشتر خورند بحسب عادت
میتواند جهت خوشبوی اندکی قرنفل و جوز بوا نیز در وی آمیزند دیگر فلفل عاقرقرحا
هر دو موصلی جوز بوا افیون تخم اوشنگن زعفران هر یک یکدرم مشک یکماشه کوفته بیخته با شهد
بسرشند یکدرم یا دو ماشه بحسب مزاج و عادت بخورند دیگر پارچه سفید دو بار یک بگیرند
و پهلی بهل را بشکنند و در تری وی پارچه تنگ بندند بهمان نهج نوبت نوبت تر کنند و خشک
سازند پس بدارند و هر گاه بخواهند قدری ازین در شیر بیزند و آن شیر بنوشند
و اگر شیر نباشد آب کفایت کند مجرب است و اگر زان قدری با ازین پارچه فرج نهند تنگی آرد
دیگر کچله پوست بیخ کلیر سپید برگ دهتورهٔ سیاه هر سه را برابر بشراب کهرل کرده لیسانند
امساک تمام آرد و اگر خواهند که زود منزل شود زراوند لیسانند چون یک گهڑی بگذرد
با آب گرم بنوشند دیگر که امساک آرد و مجرد استعمال نفرماید گو مانباتی باشد
تخم ازان برگیرند و با یک بسایند و در ناف بمالند بقدر نیم ماشه مجرب است

دیگر کدام مساک آرد و قوت باه نیز افزاید شنگرف دار یکدست کلوی هر سه برابر یک
بسایند و با آب صمغ عربی جمها سازند قدر کنار خرد و خشک سازند پس جمها را از وسط
مجوف نمایند و سیماب قدر یک صمغ ریزند و هر حب را از اجزای مستخرجه او سوراخ بندند نمایند و
خشک ساخته بدارند و یک حب بلع نمایند و این دو ساعت قبل از حاجت و عند الحاجت تواند خورد
و رادست بدان بمالند اگر قوت باه مطلوب باشد و اگر بحل امساک احتیاج شود نمک
در دهن گیرند فصل در ادویه مستلذات جماع دارچینی کبابه عاقرقرحا موسیر هر یک یکدانگ
مشک تبتی قدری همه را نرم بکوبند و با عسل روغن بیل پرورده بسرشند و وقت حاجت
قدری از ان بلعاب دهن بر ذکر مالند و مجامعت کنند هر دو متلذذ شوند دیگر موسی سر
آدمی بار یک بسایند و بروغن یاسمین آمیخته وقت مجامعت قدری بر قضیب مالند
دیگر دل بز بدخشک کرده با شکر بخورد شهوت بیفزاید و بهر عمل که نزدیکی کند دیوانه گردد
دیگر کرم سرخ بر شکلی که بهندی بیر بهوٹی گویند و بپارسی عروسک نامند در روغن سوسن
بپرورانند چنانچه بگذارد و عند الجماع قدری از ان روغن بر قضیب مالند دیگر
موی سر زنیکه در شانه کردن شکسته بیشود سوخته خاکستر او با شهد بر ذکر طلا کند
و با آن زن نزدیکی نماید دیوانه آن مرد شود دیگر سیماب زعفران کافور گاو زبان
جملرا با شیر و شهد سائیده بر ذکر مالد و جماع کند عورت فریفته شود دیگر عاقرقرحا
فلفل دارچینی مساوی کوفته بیخته در آبیکه صمغ عربی اندکی در و
حل کرده باشند بسرشند و جمها ساخته نگاهدارد وقت حاجت در دهن نهند چون

حل شود و بر ذکر طلا کند لذت تمام آرد مجربست و دیگر پنجال کبوتر نمک سنگ باریک سوده
یا شهد بر قضیب طلا کند و زنی دیگر نماید ابتلای معشوق تماشا کند و دیگر بیخ دانه فلفل با
صندل سحق کرده بر ذکر طلا کند لذت بسیار دهد فصل دراد ویه امراض خصیه دوا یکه
فتق را سفید ست یعنی رودهٔ که در خصیه فرود آید منفع ساذج دیگر نبید بر روغن خشک بار یک
بسایند و در آب انیون حل کنند و بر پارچه طلا کرده بر خصیه چند تا یکپاس رو آفتاب بدارند
و تمام روز و تمام شب نهاده دارند و صباح آنرا باهم تنگی جدا نموده دیگر چپ باشد بجای آن
بکنند تا که همگی رودهٔ بالا رود و خصیه بهیئت اصلی باز آید دیگر کرم خصیه را دوا کند خواه
در یک خصیه بود خواه در هر دو خصیه بگیرند سوسنجر و بنفشه و تل سیاه او یه نرم کوفته بیخته
در بول ماده گاو پخته نیمگرم ضماد نمایند در سه روز کرم فرا هم آید دیگر کرم سخت خصیه
دفع کند بیضهٔ سنگ پشت که بندی کچھوه گویند در شیر تازه کشنیز دو بسایند و بالا نمایند
و دیگر بنگ در آب تر کنند و خصیتین دلان شدند تا توانند دیگر نمایند صحت شود و دیگر
اگر کرم در خصیه راست بود بر اسیلم دست چپ طلا نمایند و اگر در چپ بود بر اسیلم
راست و اسیلم گیست میان خنصر و بنصر و داغ او پارچه بافته باید داد تا بخورد
لوذ بهتر سیدانند در دو آماس همه دفع شود مجربست دیگر عسل بالا در پارچه
رشته بدان آلایند و بر ساق پای که مخالف خصیه باشد چهار انگشت بالا از شالوده آلوده
رشته بهم بچنبد و بردارند مقصود آنست که عسل بالا در رشته ماند ملتصق گردد و همچنان رشته
دیگر بعسل بالا در آلوده بر وسط بازوی مخالف خصیه گردانند و قدری بالا تر از مفصل مذکور بر عضو

بچسپ پیدا نشته بردارند و آن مهلت ہی خوابد دہین کہ رشتہ نہادند عسل بلادر یعطو
میچسپ باید کہ آہک یعنی چونہ بالای خط بمالند و نقش آنست کہ بلادر احداث و نہاد
و اکثر بعد چند ساعت نمارش دران محل ظاہر شود باید کہ از مغز ناریل یعنی کھوپرہ آنجا
بخارند و روغن مغز ناریل برآورده آنجا بمالند کہ خارش دور خواہد شد این دوا
درم و نمتی و دو درخصیہ در یک ساعت فرو میشود و مجربست دیگر کہ خصیہ را کہ از جای خود
بسبب نزول باد و دران یا بسبب تورم نفع تمام دارد مغز تخم بید انجیر با سیب بسایند و ذرف
نقرہ گرم نمایند و بخصیہ طلا نمایند در روز دو سہ بار تلافی خصیہ دور شود از انیما نرسد

باب اندر امراض کہ تعلق بہ جماع دارد

فصل در ادویہ کہ فرج تنگ شود و جہیض آرد و بند کند مدور جزان و حمایلہ
استحانہ را مفید یعنی برآمدن خون بسیار از رحم یا زدارد و بالمکہ ہ خرما بسوت بودہ ہمراہ
برابر کوفتہ بیختہ بدارند و ہر صباح موازنہ شیم تولہ یا چہار ماشہ شکر آمیختہ با سیر بیخ تناول کنند
سکبین نرخشک سازند و کوفتہ بیختہ و در کتہ بیختہ بدارند ذی القور خون بند کند دیگر
خیطیا نارومی بکوبند و بجنابسر شند و بر بستہ بندند خون بازایستد دیگر شکر سیاہ
دو دام کوبند و مانک یکدام با ئین خرد نیم دام نبات دو دام کوفتہ بیختہ سفوف سازند بخورانند
یک کف دست با یکپیالہ شیر گاو خام در سہ روز نفع بیند دیگر پشک خرد را کہ در آتش
گل بسوزند و خاکستر آنرا در رحم نہند خون بند کند دیگر کہر با یک مثقال گل ارمنی
پنجدرم بکوبند و با ب ورق بار تنگ یا آب تورک یا آب سماق بسایند بیدانہ یا آب کنند

بخورند دیگر صمغ عربی بارتنگ تخم شاهسفرم بزیان هریک یکمثقال بروغن گل چرب کرده
وحب سازند وفرو برند دیگر سرمه سوخ گلنار خبث بلوط هریک جزوی بگیرند وبکوبند
وبآب برگ مورد سرشته فرزجه نمایند دیگر فوفل یک عدد بالسه دو درم قیر دو درم کوفته
بیخته صبح وشام دو درم بآب سرد بکیفته بخورد خون حیض واسهال خون وخون
بواسیر بایستد دیگر چرک بدن آدمی که درحمام جمع میشود فرزجه سازند افراط سیلان
خون باز دارد دیگر برای ضیق فرج پوست بکاین پوست انار پوست سومری هر سه سائیده
در پارچه پیچیده عورت بردارد مانند بکرد دیگر برای فراخی فرج بلکوه فرخ درخت آدو
سائیده وزنان عورت بمالد همان ساعت فراخ گردد دیگر ازآرد عدس عصیده کرده
بخورند خون حیض بایستد دیگر دوا تیکه شهوت زن ببرد کافور یک درم سماق نیم درم
بابرگ تنبول بخوراند شهوت بالکل نماند دیگر تخم کاهو تخم سداب برابر کوفته بیخته بمفوف سازند
شربتی بنجدرم واگر باشیره ذرنه بخورند قوی تر باشد درین باب دو درین امر زن و
مرد یکسان ست دیگر برگ نیلوفر بیخ او وبرگ بید وبرگ گل وبزرقطونا بیخ الیخ وکاکنج
سفوف ساخته قدر حاجت بدهند دیگر بیخ نیلوفر خشک کرده ده درم گل سرخ
پنجدرم صندل سپید دو درم کافور نیم دام این ده شربت بود دیگر که فرج را
تنگ کند شاخ نورسته برگ نابرا آورده پلاس یعنی ڈھاک در سایه خشک سازند
کوفته بیخته بهمند آن نبات آمیزند واز نیم دام تا یک دام بخورند در سه هفته اثر می بخشد و
چهل روز نفع کامل میدهد دیگر سعد یعنی موتھ جهت برودت رحم وبهم آوردن فهم آن شتر یا چمولا

Marginal Urdu text

نافع ست دیگر گل کیبوتر را بیفشانند در ظرف چینی یا بر کاغذ و انچه غبار مانند از ان برآید بگیرند و قدری ازان عورت در فرج افشانند مجربست دیگر ارومی یکدرم قرنفل یکماشه ارومی را بریده خشک ساخته بگیرند و هر دو را باریک ساخته از اب قرنفل مانند حب سازند و یک گھڑی پیش از جماع بردارند دیگر پھلپاه یکحصه سلارس دو حصه بهم آمیخته در فرج مالند کالبکر شود دیگر انار خام که از موازنه دو دام کلان نباشد پھلی ببول که نهایت خرد بود دانه خام که هنوز ترشی در وی نیامده باشد یعنی نهایت کوچک بود دو بار درخت پره که آنهم خرد بود هر چهار دو دو ایک یک سیر باشند در سایه خشک نمایند و کوفته بیخته تا چهار حصه بسخورند با آب هر صباح و بالای وی نان مرغن تناول کنند و تا نه روز گوشت و ترشی و بادی بکار نبرند بکر شود دیگر پارچه در شیره پھلی ببول تر کرده باشند و ذکر آن در فصل امساک گذشت قدری در فرج نهند دیگر پوست درخت کیکر بجوکوب نمایند و در اب تر نمایند تا دو روز پس بجوشانند چون نصف بماند و بیالایند و در شیشه بدارند و بجهت حیض آید در ایام حیض بعد از بول آنجا از همین آب بشکرده باشند و در هر حیض همچنان مینموده باشند تا حیض آینده بکر نماید دیگر اسفنج که بفارسی ابر مرده گویند پاره در بریده بگیرند دو سه گھڑی پیش از کار بردارند و عند المعالجه برآرند ضیق و تنگی و گرمی آرد دیگر تخم ترسیدی یکدرم و بیزند و انرا که در رون افشانند ضیق و گرفتگی تمام آرد دیگر ماجو پھل یکدرم خام در غلوله آرد گرفته بپزد پس برآورده باریک بچون سرمه بساید و یک ماشه مشک اول سائیده بیز آمیزد در پارچه باریک بافته مانند نخود پوٹلی بندند و بعد از معهود سه روز سه شب

بیهم هریک پوتلی هشت ماشه بگیرد و اگر یک هفته صباح و شام بگیرد متعرست پس زن او
شوهر زود و چون بکر باشد و یکدفعه شب سعد فقاح اذخر ورق السوس مساوی نیکو سحق کرده حمول
سازند یا معجون نموده در آب نشینند و دیگر مرواریدسنگ سرمه آبگینه نرم کوفته بیخته با شیر اب تلخ آمیزند
و حمول سازند و دیگر فقاح اذخر یکدرم و مازو دو درم نرم بکوبند و شربت بشیر اب تر کرده بدان
الایند و خشک کنند و عند الحاجت پاره ازان زن بردارد و دیگر شیر مادیان اسپید اول
بار کره آورده باشد و آن شیر را بهندی پیوسی گویند بگیرند جامه سپید نیم کهنه بدان تر کنند
و خشک ساخته نگاه دارند و عند الحاجت قدری ازان زن حمول سازد و آنقدر بردارد
که جامه تر شود پس برآورده نزدیکی کناند کالبکر شود و دیگر کنجد سیاه دو درم گوکنار
چهار درم با چهار درم شهد و نیم سیر شیر مخلوط ساخته هر روز زن بخورد و چون بکر خواهد شد
و دیگر ماجو پهل با کافور و شهد آمیس کرده در فرج طلا کند اگرچه زال باشد بکر شود و دیگر
کف دریا مغز تخم بلیله مساوی آمیخته بسایند و زن در فرج بمالد ضیق تمام آرد و اگر این دوا
در سوراخ رحم کند زود فراهم آید و دیگر که تری فرج را دور کند اقاقیا گلنار سماق و مازو
هر یک دو درم شب یمانی سنبل هر یکدرم شافه سازند و بزارند و دیگر اگر دوشیزگی
زن رفته باشد آن را سرخ و سازد بگیرد و روده باریک کبوتر و آنرا بخون کبوتر پر سازند و
شب یمانی و مازو و سعد و سنبل و سماق و مشک هر یک یکدرم قرنفل نیم دانگ باریک ساخته روده
مذکور بدان آلوده در فرج پنهان کنند عند الدخول معلوم شود و هم خون آید دیگر
بیرمهولی با رومی مستور باریک ساخته سه روز در فرج مالد بغایت تنگ شود دیگر فرج

تنگ کند و سیلان همی کند بی اختیار آید بند نماید برگ سداب خشک پودینه فنجنگشت هر یک
سه درم کسیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر هر یک یک درم و نیم مثقل یک درم صمغها حل کرده و
دارو ها خشک نموده کوفته بهم آمیزند و شاف ساخته بردارند و وانیکه حیض فراوان بکشاید
و شیمه را بیرون آرد و بچه را فرو اندازد[۱۱] ادویه که شیمه بیرون کند ترکه بلیله بهار نگی
کوفته بیخته بار و غن گاؤ بنوشانند دیگر که حیض بکشاید بادیان بابرنگ یک یک مانک بهره
گجراتی یک دانم هر سه کوفته بیخته از ابتدا حیض تا سه روز بدهند این جمله سه خوراک سه روز ست دیگر
شکر سپید تخم خربزه هر یک یک تولچه آب نارسیده یک نیم باشد از ابتدای حیض تا سه روز بخورند
جمله سه خوراک ست دیگر تخم ریحان با شربت بنوشند دیگر تخم ترب تخم زرک یک کف تناول کند
دیگر که سختی و آلایش رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فی الفور بیندازد و حیض بسته بکشاید
و مجرب ست شیر آکهه اندکی با پنبه آلوده بر دهن رحم گذارند و شیر آکهه آماس مے آرد و پوست
آنجا میرباید بالجمله قابل نارک بطبعان نیست دیگر که حیض براند پوست درخت نیم کهنه
دو تولچه زنجبیل چهار ماشه قند سیاه کهنه دو تولچه پوست نیم و زنجبیل را کوفته بجوشانند
و قند آمیخته بنوشند دیگر اجوائن چندروز مداومت کند حیض بکشاید و هر چیه
در اسقاط حمل مفید ست[۱۲] دیگر که حیض بفراغت آرد قند سیاه در اندکی روغن آمیزند
و در ظرفی انداخته بر آتش گذارند تا فتیله ماننده تواند بست پس قدری بهروزه خشک
باریک سائیده در ان آمیزند و بهم سرشته فتیله سازند و در دهن رحم نهند[۱۳] دیگر برگ
گل درخت پینه که بهندی نرسه گویند بقدر نیم پاو یا کم و زیاده در آب که یک سیر پوده بجوشانند و چون بقدر

۱۴۱

[۱۱] ساخته بنوشند [۱۲] الخ [۱۳]

نیم پاو یا کم و زیاده در آب که یک سیر پو بجوشانند و چون بقدر نوشیدن ماند فند سیاه
سوا زنه سه چهار دام تا نیم پاو دران حل کنند و بنوشند خون بقدر نیم آرد و دیگر پوست بنبه دانه
خالص که درمیان او بنبه بسیار باشد جوش داده تا سه روز بنوشند حیض البته آید دیگر صبر سقوطری
اتیس مرکی نبدال جمله مساوی کوفته با شراب صلایه کنند و شافه ساخته بکار برند دیگر
که آب رحم جذب کند اجمود با برنگ بهروزه خشک هر یک یک دام تخم سوده نمک لاهوری
هر یک نیم درم شهد آن قدر که ادویه دران سرشته شود شهد را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته با هم
و بهینه کنند مخلوط ساخته بردارند آب گنده و ضربان رحم را نفع دهد دیگر که باد رحم را دفع کند
بادیان انیسون تخم کرفس برگ سداب صعتر هر یک یک دام شهد چهار دام آنرا گرم کنند
و ادویه کوفته دران آمیزند و مقدار خسته خرما شافه سازند بهینه کنند حمول کنند دیگر
که سیلان رطوبت رحم را نافع ست شیر گاو پنج سیر شاهجهانی ماز و برگ کرمانج خرد هر یک
دو نیم دام بیخته گل سپاری یکل دماوه هر یک پنج دام بیخته صمغ ڈهاک که مکرس گویند نیم پاو
سپاری سرخ یکپاو شکر سپید نیم سیر شیر را بر آتش بجوشانند و سپاری نرم کوفته بیخته
داخل نمایند و کفچه زنند تا خوب پخته شود بعده شکر اندازند و بجوشانند که بقوام آید دیگر
ابجار اکوفته بیخته شیر را بعد قوام از آتش فرود آورده واندکی سرد کرده در شیر مقوم آمیزند
و بقدر حاجت بدهند و دیگر ادویه که در امراض مردان جهت سیلان مذی گفته شد اینجا
هم بکار آید دیگر اگر زمی را از فرجش آب جاری باشد مغز هنکوت مقدار کنار عسلی آب
فرو برد پاک و پاکیزه گردد **فصل** در تدبیر ازال عورت و جزآن هر چیه لذت آرد

وبدین کار آید اسپند سوختنی باریک اس کنند و با شهد آمیزند و بر قضیب مالند و چون
خشک شود نزدیکی کنند و دیگر کافور بهم سیر نیم دانگ سهاگه بریان یک دانگ شهد مصفی یک درم
جمله بهم شسته بر ذکر مالند و چون خشک شود تربت کنند و دیگر لعاب دهن اسپ و شپش سپید
و خاک پاک یکجا کرده بر قضیب بمالند و دیگر نمک سنگ و پنجال کبوتر با شهد آمیخته همین
عمل کنند و دیگر دود وی همراه برگ پان با چونه زن را بخوراند و دیگر کافور یکحصه چونه دو حصه
بهم آمیزند و زن را بخوراند فی الفور انزال شود و دیگر زهره ماکیان با مردار سنگ آمیخته
بر ذکر مالد و دیگر زهره گنجشک با عسل بمالند و دیگر سیماب با آب گوبهی و برگ تنبول یکجا کرده
لسوری سازد و هر عورتیکه یکی ازان بخورد بمجرد خوردن انزال کند و دیگر کچور ماده دوروزه
با شیر بزیکه تازه باشد خوب صلایه کند نعده کافور وزن یک رتی در و انداخته و دیگر
صلایه کند در ظرف نگهدارد و عند الحاجت استعمال کنند و دیگر نسخه مطابق گنج بادآورد
سهاگه کیز کافور هیجیز و عسل شش جز شسته گداخته طلا کند در دو سه ادخال نمی پذیرد
واز ذوق بیهوش گردد و دیگر که در رحم راکه در شروع حیض پدید آید یا بعد نفاس
و یا از جماع روی نماید باز دارد و منع احتلام کند و بچه نیفکند برگ نیم گرم کرده بمحل
رحم نهند یعنی بر شانه در دوی زائل کند و عورتیکه در هر حیض آبدان مبتلا بدرد شود در اوائل
آزا بخوراند روزی چند تا باز پدید نمی آید و دیگر که در وقت عند الجماع باز دارد و منع احتلام
کند مازو و بار یک بسایند و پنبه بدان آلایند و غلوله ساخته بر سر رحم نهند قبل از جماع و دیگر نمک
باریک ساخته بر پنبه دارند همین عمل کند و دیگر گوکنار در آب تر کنند و قدری از آب وی بنوشند

ورد که بعد نفاس پدید آید ورم رحم و جزآن فی الفور باز وارد دیگر که درد رحم را که از آب
گنده باشد هیچ وجه آرام نیابد دفع کند باریونگ کف دریا هر یک یک حصه بهروزه خشک
نمک لاهوری هر یک دو حصه جمله کوفته بیخته سه پوتلی بندند شمال کنار کلان و در زیر رحم
بردارد همه آب را دور سازد تا سه روز عمل کند فصل در تسهیل ولادت و جزآن
سوخته تا کستر آن با گلاب بر سر زن مبتلا درد خلاص شود دیگر اسهل دو درم اشق جلابیت هر یک
نیم درم جمله یک خربق ست دیگر که هیچ دوا باین برابر نیست باید بیدستر سبعه هر یک یک مثقال
دارچینی اسهل هر یک نیم مثقال همه را کوفته بامگبین بیمزه کنند و دو مثقال با مایل العسل یا
شراب کهنه بنوشانند دیگر دو درم سرگین گاو با آب جوانند و در ساعت بچه مرده بیرون
اندازد دیگر اسگند کوفته بیخته از شروع حیض روز یک دانگ تا دو درم بخورد و غذا
شیر و خشکه باشد و بعد طهر جماع کند البته حمل شود دیگر استخوان سر آدمی یا ریک سایده
و قدری با شیر بزآمیزند و زن را بنوشانند بعد پاک شدن از حیض با همان شیر جمع شود
دیگر که بعین حمل ست و عقم و در کند موی درخت تاریکوبند و سه ماشه بگیرند و در قمند
سرشته سه شب بندند در روزیکه از حیض پاک شود یک شب زن را بخوانند و قربت کنند
همچنان تا سه روز بدهند یک شب بیگانه جماع کند عقم بهر گونه که باشد دور شود اگر
عورت را در حمل خون جاری شود و خوب استفراغ باشد دانگی و نیلوفر مساوی سایده باشد
و شیر گاو آمیخته بخورد خون حیض بند شود دیگر تخم زرک با دیان تخم تره تیزک با ریونگ تخم بیل
نرگچورا نیه هلدی هر یک دو درم بگیرند چوکوب نمایند جدا جدا سه حصه کنند و یک حصه را

صباح در دیگ گلی تا یک سیر آب بجوشانند با آتش ملایم تا نیم پاؤ بماند بعد ۵
قند سیاه کنند چهار نیم دام وزان اندازند تا بگدازد پس بیالایند و یک دام روغن گاو یا جز آن
وزان بیامیزند و بجوشانند و باز وزان اندوده نیم سیر آب انداخته بدارند تا شام بجوشانند
چون کمتر از نیم پاؤ بماند بگیرند دام قند سیاه کرده وروی گذارند و بیالایند و نیم دام روغن زرد
آمیخته بجوشانند بهمان تا سه روز بدهند و وقتی باید که این دوا چنان شروع نماید
که روز سوم از روز طهارت باشد یعنی اتمام شرب این دوا بروز تطهیر اتفاق افتاده باشد
مثلاً کسی را که شش روز خون می آید باید که چون سه روز بگذرد از شروع حیض این دوا شروع کند
و کسی را که سه روز معتاد بود هم از روز اول شروع کند و قس علی هذا و تا که آبستن شود از بادی
و ترشی پرهیز و مجرب است و بغایت ایزدی فرزند نرینه بزاید و دیگر مویز با برگ بهیله
بهیله آمله سوده چوب تار کنند و دو وهی گل و هاتکی پوست ارجن نارون قند شده
همه مساوی کوفته بیخته باهم سرشته جب سازد و بخورد و طلا نیز کنند و بعد هشتم روز مقاربت
کند باشوهر حامله شود و دیگر نمک سنگ و شیر و بهنگره و ریش درخت بڑه در روغن تلخ
هر یک یک درم بگیرند و هر چه کوفتنیست کوفته و جمله باهم آمیخته بنوشانند از ابتدای
حیض تا سه روز بهمان بدهند بفرزند نرینه آبستن شود و دیگر که عند الخوف استقاط حمل
او را نشاید این سازد مطبی اوده مساوی کوفته بیخته بقدر نیم دام در سه دام شیر برآمیخته و نیم دام
شهد مخلوط ساخته زن را بنوشانند و دیگر حمل که قبل از گمان یفتد رسیدن رسیده دختر کران
تارک سر تا ناخن پای عورت بپیاید و نه تار کند و پیاز و بیخ دهنوره سیاه

۱۴۵

هفت قطعه آن کروه در سیمان مذکور جدا جدا بسته در گرم عورت بندد و اسقاط نشود
و دیگر که از شراب آن با گیرد و نرگچور زنجبیل با رنگ هر یک یکدرم نیمکوب ساخته سه حصه کند و یک
حصه با دو سیر آب جوش دهند چون یکپاره آب صاف سازند دو دو دام قند سیاه کنند آمیزند
و جوش داده شیر گرم بنوشانند تا سه روز بهترین ایام شرب آنست که روز تطهیر الفراغ
ازین شود چنانچه بالا بسمین مشروحا گفته شد و دیگر که اگر زن از زادن مانده باشد با زار بار
گیرد و بیارد و چوب انجم که رنگ ریزان بدان جامه رنگ کنند و تخم اودره هر دو برابر سیده کرده
همراه شکر در روغن حلوا ساخته هشت روز بخورد و بعد هشت روز نزدیکی کناند انشاء الله
تعالی بارگیرد و از چیزهای بادی پرهیز لازم است و دیگر که شوم زنده در طالع عقرب گرفته
و با پیچیده بر بسته دارد اسقاط نشود و دیگر که منع آبستن کند حب سرخ که مبندی گویند یکی
گویند کوفته بیخته بقدر چهار ماشه همراه شکر بخوراند تا سه روز هرگز بارنگیرد و دیگر که بر محل کند
گل نانگیس بار و غن گاو بعد از طهر سه روز زن را بخوراند و نفاشیر بیخ ساز ند و
شیر از نگاو باشد که گوساله او نزینه باشد بعد فراغ جماع کند و دیگر که محبل شود تورئ تلخ
سبز بگیرند و پوست وی دور کنند و سائیده بعد فراغ حیض سه روز متواتر در فرج مالند
و بشویند و قربت کنند و دیگر که مانع آبستن شود نمک سنگ بار و غن تلخ چرب کنند و
بعد از جماع در رحم کنند آب منی اگر قرار گرفته باشد فرو اندازد و دیگر سرگین کبوتر
صحرائی نیم ذام بخته و آب انداخته شب نگهدارد و صبح آب او زن بخورد یک روز یا سه روز
عقیمه گردد و دیگر اگر سرگین کبوتر صحرائی قدر یک ماشه همراه شکر بخوراند همین

عمل کند و دیگر وقت جماع آلت را بر دهن کنجد چرب ساز ند رهم قبول نطفه نکند و دیگر
بعد جماع قدری نمک سنگ زن بردارد و هفت قدم پا نشسته عقب بجهد منی که در رحم باشد
بلغزد و دیگر مازو تخم مورد برابر کوفته یا ب سرشته شبانه ها خرد کند و پیش از جماع زن بردارد و بالغ
آبستن شود و دیگر جیرینی گنجشکی خاصیتی عجیب دارد که اگر زن بعد پاکی یکی را فرو برد تا یکسال
حامله نشود و بدستور هر قدر که فرو برد بعد همانقدر سال بار نگیرد و دیگر تخم پلاس پوست انار
بیرد و هفت مثقال در چهار جام آب جوشانند و یکی بستانند و ناشتا بخورانند خون حامله نشود
و دیگر جوارشیکه نگذارد که استفاط جنین شود زنبار و در ربع عقربی مروارید ناسفته کهربا
عود خام هر یک یکدرم اشنه سنبل هر یک پنجدرم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند
و هر بامداد یکمثقال با بلاغ کنند و دیگر چرک گوش آدمی مقداردانه با قلا جمع کنند و با شیر مینه
سیاه زنگ بر گردن زن بندند مادام که او باشد بار نگیرد و دیگر مهن سپید و سرخ هر یک
برابر کوفته بیخته با شهد یا قوام قند یا همراه گلقند آمیزند دو نیم تولچه بخورانند و دیگر کنه پنبه بنیگنند
بیخ بسکهپره بدرازی شش یا هشت انگشت مضروبه بریده بگیرند و یکجانب وی بار یک
سازند و بدین جانب بار یک صبر یعنی ایلوا اندک کلونجی در آب یا در زهرگاو حلکرده طلا نمایند
و خشک سازند و آن سر را در نم رحم در آورند اندکی دیگر طرف دومی چوب رشته بسته بر
ران بندند همین سان نهاده دارند تا که بنیگنند در چهار پنجروز نمیگذارد و دیگر تخم ترب
دو دام کوفته در یک آثار آب بجوشانند تا که یکپاؤ بماند بیالایند دو دو دام گلاب
قسم اول آمیخته بنوشانند و اگر در یک روز اثر نکند دو سه روز تا سه روز بدهند و دیگر

۱۴۷

رطوبات رحم و شیمه بیرون آرد و بچه مرده و زنده بیفکند شکری قدری بگیرند بر سفال شهاده
بر آتش گذارند تا بجوش آید و دو یمین جوشیدان وی نرگچوراندکی با یک سانیده دروی آمیزند
فرو آرند و بچه بدرهم زنند و همچو خشتی خرما جها سازند و عند الحاجت یکی از آن در دهن رحم
بنهند و تا سه روز بدارند رحم جمع و آماس خواهد شد خوف نکند مجربست دیگر که بچه بیندازد
فی الفور شکر سرخ نیم آثار در یک نیم آثار آب حل کنند و بجوشانند بچه بیندازد و سنگ گردد
و شانه بریزاند اگر در یک روز سود ندهد دوم و سوم روز نیز دهند که البته عمل کند
دیگر بار مغز بیدانل مغز تورپ تلخ مغز تخم بیدانجیر مغز تخم کدوی تلخ دنگار سیاه دانه
مغز خربزه تلخ هر یک یک درم بگیرند و بار یک بسایند و سه حصه نمایند پس بیارد سه درم
بهر وقت تر و ازوی سه فتیله سازند و یک حصه ازان دوا در فتیله مذکور بپرشند و
شافه کرده در دهن رحم نهند پس تخم شیر ماهی دوازده درم برگ سپوتی دالان یزرگ
هر یک سه درم دوا را بچوب ساخته سه حصه کنند و یک حصه در آب بجوشانند و صاف کرده
بنوشانند شیر گرم و تا سه روز آن شافه بردارند و این طبخ بنوشانند البته اسقاط حمل کند
دیگر که بچه بیندازد اورا سایا غسل زنان بخورد و فربه سازد آخر پیاز نرگس با مازو غسل
چهار درم بخورد و تخم بزرا با شهد بخوردن و بخوابیدن بر داشتن همین عمل کند دیگر کاچ یک
سانیده در پارچه بافته پوتلی بسته بردارد بآید دیگر شوره بیندام نا شتا بخورد و
در ساعتی بچه بیفکند اگر مرده باشد دیگر شاخ نرم بیدانجیر در روغن بیدانجیر آلوده شافه
سازند در رحم زنند و اسقاط کند دیگر سفرنیا با آب سداب بسایند و قدری

بر قضیب مانند و جمع کنند استقاط کنند و دیگر کنجد در آب یکشب تر کنند و آن آب
بیاشامند استقاط کند و همین بس است یکشنبه باید و دیگر که ۱۰ قرحه فرج کار از استعمال داروهای گرم و تیز افتد
و درد و سوزش صعب را سود دهد پیه بط و مرغ هر یکی یک استار اقاقیا السفیدان رصاصی هر دو در سنگ
نام شسته کبیر اطلی هر یک چار درم پیه ها را یکجا ازند و در وقت بگیرند داده و پیه بسایند و با هم بسرشند و حمول نمایند

باب یازدهم در اصناف سفال و تعبیه مرهم تب بلغمی و صفراوی و تب لرزه

برای بر قان گل پلاس و دوام شب تر کنند و صباح مالیده صافی نموده بنوشند که بسیار
نافع ست یادگار از میر حیون و میر سیف الدین اما دو پیه اندر تب پانچه حق علاج ست در کتب یونانیه
بیان یافته است بسبب وی در تنقیه و تلطیف باید کوشید اما دیگر تکمیلی چند که کثیر النفع ست ذکر میکنیم
دیگر دوا یکه فرمن را دور کند پرسپاش مقدار نخود و افیون یک سرخ برگ نیم درم عرد جمله را
در قند آمیخته سه حب کنند پیش از آمدن تب سه گهڑی یکی فرو برند و چون تب بیاید
یکی دیگر بکار برند و گاه باشد که حب سوم احتیاج افتد و اگر مریض زور آور بود از جمله
دو حب سازند و افیونی را افیون بیشتر اندازند و نیمه برگ نیم باید که درطول باشد نه در
عرض و دیگر که جمیع تبهارا مفید ست خصوصا بلغمی و سوداوی را چونه گهونگه و هر تال هر یک
و دوام نیله تخم نیم دام جمله را در شیره لکنوار تاده پاس کهرل کنند پس بگیرند سفال آب ناشسته
نام بود یا پخته و این دو را در سفال طلا نمایند و سفال دیگر بر بین سفال پوشند چنانچه کناره
هر دو سفال بهم پیوندد و کاه گل نمایند پس کناره آنرا از گل و پوست شالی محکم کنند و در آوه
کلال یعنی سفال گزینند چنانچه چهار طرف آتش باشد و اگر در خانه آتش بدهند از

ابزیا چکد شتی بیتوانند و مقصد آنست که آتش بسیار باید داد پس چون آتش سرد شود سفال
برارند دو دوا از درون بستانند مرد کلان را تا دو نیم توان داد و این دوا را در شکر یا در برگ
تلسی کوفته باید داد از ترشی و بادی و رو غن پرهیز نماید مجرب است اما در تپ محرقه زنهار نباید داد
تا بهلاکت نه انجامد و بعضی کسان را از خوردن این دوا قی میشود و این علامت نیک ست و
نفع زود تر رسید بدتب ربع کهنه مکرر زائل شده و چونه گهونگه عبارت از انکه گهونگه را در اخگر بسوزند
تا سوخته سپید شود و دیگر دهنیه گل ٹیسو هر یک یکدام سبوس نخود دو دام همه را کوفته بیخته
سه حصه کنند و هر صباح یکحصه با آب فرو برند تب ربع دور شود و دیگر شیره بهنگ و معرائی
و سبوس اجوائن و شیر گاؤ قند سیاه چهار ساله هر یک یکدام بیخته سبوس اجوائن را در آب
بسایند و شیره بستانند و هر دو شیره بهم آمیزند و قند دران حل کرده صاف نموده بنوشند
تب ربع دور شود دیگر تپ لرزه دور کند پهٹکری و نبات هر دو مساوی بستانند و بسایند
و کسب حال از نیم ماشه تا دو ماشه بدهند و پهٹکری اگر بریان نمایند بهتر ست اما کسی را که
سر فه خشک باشد و خشکی در سینه وی پیدا شود نباید داد این دارو و بسیار باشد که ازین
دوا بعضی کسان را اشکم جاری میشود فی الفور زائل شود و دیگر سوسیای سهاگه بریان نیله تهوتهه
بریان افیون مصری هر یک مساوی بگیرند تا دوازده پاس کهرل کنند و هر یک دو عدد که
چون خشک شود دو تا دیگر اندازند چنانچه تا دوازده پهر دوازده زهره تمام شود بقدر جوار
حب بندند و پیش از آمدن تپ دو گهڑی یکحب بخورانند تپ کهنه دور شود و بجای سوسیائے
ایلوه نیز توان انداخت و اگر پیش از جماع دو سه حب بخورند باه را مسکن آرد و اگر قدرے

۱۲ بقیه کرده باشند

برنا خن بسایند باآب و در چشم کشند روشنائی افزاید دیگر دهنیه در آب تر کنند و دوسه ساعت
بدارند پس بسایند و بچشند دهنیه اسبند نیز آمیزند و بر پیشانی طلا سازند تپ حادث العهد را
بالخاصیت دور کند دیگر که تپ ربع را نهایت نیک ست تخمیل تنکار و نیمرو که در لمحال ذکر
یافته دیگر اسپغول تمر هندی دانه دور کرده شکر سرخ هر یک دو دام نخستین اسپغول را در قدری
آب انداخته بنوشند و بعد از یک گهڑی آب تمر هندی بشکر شیرین کرده بنوشند و غذا بمزج
دو دوغ شیرین سازند تا سه روز همیدان بکار برو تپ بالرزه دور شود و طبیعت بگشاید
مجربست دیگر کاسنی کشنیز خشک هر یک چهار ماشه انجدو سه ماشه پلپل دو ماشه جمله را
نیمکوب بکنند و پنج تولہ آب تر نمایند و صباح آب وی بستانند و بنوشند و چهار تولہ آب
دیگر دران آمیزند برای شام همین قدر هر روز بخورده باشند و دو وقته تا سه روز دیگر
کاسنی کشنیز خشک باد یان زهره هر یک سه ماشه شیره کشیده بنوشند بعد ازان شب تر کرده
باشند دیگر گلو و دهنیا کت چندن مغز کنول گته پوست اندرونی درخت نیم هر یک پنج ماشه
بکوب نمایند و در سه پاؤ آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند بیالایند و بدهند تپ گرمی دور شود
و هر مرض که از شرب شراب پدید آید ازانیز مفیدست تا پنج روز یا هفت روز این دوا
بکار برند مجربست برای تپ دیگر که تپ وبائی را مفیدست گل حصر گلو می کت چندن
موٹھ زرد چوب دهمایه ناگیسر چوب کهیر مجیٹھ بهٹ کٹائی جمله مساوی بستانند و نیمکوب سازند
دهم آمیزند و یکتولہ ازان بگیرند و در نیم آثار آب بجوشانند و در اثنای جوش ده عدد برگ نیم اندازند
چون نیم پاؤ آب بماند بیالایند و بنوشانند و درین ادویه مطبوخه دیگر آب انداخته

بدارند و بشام دهند و همچنان تا سه روز بدین هند و اگر مریض طفل بود نیم تولہ یا قدری
کم و زیاد گیرند و پنج عدد برگ نیم آمیزند و دیگر که تپ سرد و سنپات را مفید است مذکور شد
واشنان را سوده مند سیماب باشنگرف کشیده و گندهک صاف نموده و بچهناک اصلاح داده جمله را یکجا
در سرگین بچه و چوک که ترشی است هر پنج مساوی بسایند و با آب خیری بچوانند و مشک
حب بندند و بکی بخورد و طریق کشیدن سیماب و شنگرف صاف کردن گندهک و اصلاح
جمله گذشته در سرگین و بچهناک و مقدمه این مختصر در ذکر فوائد بیان کرده شد دیگر تپ و
لرزه را مفید است دانه الائچی کلان فلفل مصری سنبب تاجت سیاه بدین هند دیگر تپ لرزه را
دور کند خشخاش چهار دام مصری دو دام بسایند و بجوشانند و بنوشند و دیگر تپ لرزه را
مفید است سر شفه را زده چوب پلپل و مرزنجوش مرچ هر دو بسان مرچ دار باید با برنگ باید آلله هر یک را مساوی
کوفته بیخته در شیر بز بکهرل کنند تا یک ذات شود و بخورد مقدار حب سازند و وقت حب نیم آب
بسایند و در چشم کشند و دیگر تپ سرد را دور کند باش و برنج بزند و فلفل را بسایند و آمیزند
و یک پیاله بنوشند و بر لحاف گیرند عرق بسیار بخواهد آمد و مرد را باش و دیگر تپ
را دور کند و دیگر تپ که با غلطیدن بود باد دشنگرف و کندهک و باد و کف را برباید و گرسنگی را فزاید
اندامس با پپل مول و بچهناک کشکی باید جمله را برابر کوفته بیخته بشانند و بقدر حاجت دهند و دیگر
کرنپ ناغه که از هر گونه باشد و کند و مرچ تپهارا مفید است و بواسیر نیز مفید است هر
سنپاری جراکها پپل را در ده پپل هر یک دوازده دانه کوفته بیخته در پنج آثار روغن بادام کاو
خیر بنده بر شیر گاو یک واب جزات برابر روغن مذکور آمیزند و بجوشانند تا روغن بماند

بحر الفارسی

وبدارند وبحسب حاجت قدری ازین روغن بدهند دیگر که برای تپ لرزه فلونیه
سود دارد بگیرند چند کرنجوه از جوالد وزدران سوراخ کنند وسنبل سنکصیه یا ریک سائیده دران
سوراخ کنند ودهن آنرا از چونه وکتیره محکم سازند واندکی بالایش گل حکمت کنند ودر پشت
آتش دهند وبعد سرد شدن همه کرنجوه را بشکنند دوسه کدام که سنبل مانده باشد بگیرند مقدار
پنج درشیره برگ تنبول گولیها بندند ویکی خوردن دهند بالای آن شیر برنج غذا
فرمایند ودیگر هیچ شیرینی وغذا ندهند دریک خوراک نعنا یابد دیگر که تپ سه روزه را
مجربست ودیگر تنهای سر واسود دارد سمندر پهل پنج برگ تلسی هر سه را بر پهم کوفته مقدار
یک ماشه یا کسری کم وزیاد بحسب مزاج دسن بیض پری بندند ویک گهڑی پیش از آمدن
تپ یک پری بدهند باب وپرهیز درین هیچ نیست وسمندر پهل انچه بار یکتر و
دراز بچون خسته خربا باشد بهترست دیگر هرگاه تپ سرما شروع کند بگیرند بلهل بزرگ
راست طرف بیرونی سه عدد نزدیک به بند سنج نهاده وقلع خذف یعنی ٹھیکری بران
گذاشته بپارچه ببندند زود دفع شود دیگر که تپ ربع وغیره دور کند صدف که سیپ گویند پنج پهل
هر دو را برابر یک بکوبند وقدری برگ تلسی دران آمیزند ویک گهڑی کهرل کنند پس در کوزه
یا بوته نهاده کوزه وبوته دیگر بر سر او گذاشته از پارچه گل حکمت بران بگیرند پس در پاچله نشی
تا چهار پاس آتش دهند وبیرون آرند وبدارند ومقدار دو سرخ بخورانند وبعد واچون
یک پاس گذشته نباشد که غذا دهند یعنی غذا زود باید داد وبهترین غذا متوله
گندم وشیر وشکرست واز ترشی وبادی پرهیزند دیگر که مجربست برای ربع دیگر تنها سم الفار

بگیرند و شیر گاو آزمند کرده سه انگشت بالا ایستد بران ریزند و یک شبانه روز بدارند
و بگاه شیر مذکور بر دن آرند و شیر تازه کنند همچنان تا بست و یک روز بکنند و روز بست و دوم
خشت پخته بیارند و زر دان او گاو اک سازند چنانچه سطح زیرین او به پری یک انگشت بماند پس
سم الفار قطعهای خورد کرده مانند نخود یا کمتر ازان تراشند و ازان خشت اندازند چنانچه مجموع وزن سم الفار
زیاده تر از پری انگشت نباشد زیرا که اگر تو بتو زیاده از پری یک انگشت باشد آتش اثر نمیکند پس
ظرف مسی بالای گاو اک خشت وارخگون بپوشند چنانچه سر بوش شود و کنارهای او بخشت پیوسته بود
محیط بر تمام گاو اک بعده این خشت را بر دیگران گذارند و زیر او آتش هیزم سندرکه بهندی بیر گویند
بفروزند چنانچه در پختن یک سیر گوشت آتش میشود بکند تا هشت پاس متصل آتش دهند
و بعده فرود آرند و سم الفار بیرون آرند و مقدار یک برنج که بهندی چاول گویند باشکر
بسفیدکه سه چهار ماشه باشد بدهند تب هر قسم دور شود اگر دو اگر سی کند جزات شیرین بگیرند
و آب او دور نمایند و آب دیگر دران ریزند دو بار چگدانند آنگاه تر آید گرفته قدر نیم ماشه بنهند
ادویه که تبهای مزمن و تبهای بلغمی و سوء القنیه و استسقا را مفید است راوند چینی دو درم
حب بلسان عود قماری پوست بیرون پسته قرنفل گل سرخ کشنیز خشک را زیانه هر یک
یکدرم کوفته بیخته هر صباح ربع تولکه سه ماشه باشد با آب میل نمایند دیگر که تب سل را
مجرب است آنکه یعنی چونه سه ماشه یا قدر کم و زیاده در آب حل نمایند و یک لیمون دران
بفشرند چون اجزای غلیظ آنکه بته نشیند آب آنرا که بالا می ایستد بنوشند و دو روز پرهیز بدارند
واین دوا وقتی دهند که اشتها بطور شروع نموده باشد یعنی در ابتدای ظهور کسل و گرانی

۱۵۴

که مقدمه اکثر تپ هاست بخورند و اگر در یکبار کفایت نکند فهو المراد والا یکان نوبت دیگر
دیگر که برای تپ ربع از صدر الدین خان مجربست کونکار بقدر برداشت باده دانه فلفل گرد کوبیده
در آب بقدر دو پیاله قهوه خوری انداخته بجوشش دهند تا سه پیاله بماند صاف نموده پیش از وقت
نوبت بخورند در سر نوبت برطرف می شود انشاء الله تعالی دیگر برگ بید سیاه دو نیم عدد
برگ پان کنگیری دو نیم عدد فلفل گرد دو نیم عدد با یک یکو بهند و فلفل را منع بهم بسایند
یکی صبح و یکی شام با آب گرم بخورانند در دو سه روز دفع شود و پرهیز هیچ نیست دیگر که
تپ لرزه را دفع کند کتکی شانزده ماشه لونگ شش عدد اجوائن دو ماشه هر سه را باریک
بسایند دو حصه سازند و یکی نهند و قطعه سفال در آتش گرم نمایند و در قدحی آب
اندازند پس درین آب داغ داده یک حصه ازدوای مذکور آمیزند و بنوشند بهمان تا سه روز
بعمل آرند و غذا کهچڑی بی نمک و بی روغن خورند مجربست دیگر تیکه یکروز در میان دارد
می آید و بتازی شب گویند سود دهد یکعدد پیپل و مغز اکرخوه هر یک یک ماشه زیره چهار ماشه
مغیلان یعنی ببول هر یک نیم تولا اد و یه را نرم بکوبند و آب جهار اندازند بقدر پیمانه
یکشب صبح و یک شب دوپهر و یکی بنشانند و بهمان سه روز بعمل آرند و از الشیب
مذکور مجربست کعدد پیپل عبارت است از دار فلفل یعنی پیپل دراز که بسیار دراز نباشد قسم
دراز را پیپل سوتی گویند او بکار نمی آید دیگر برای تپ ربع تجاری بقدر دو ماشه یک
سداب تر بگیرند همچنان ناکوفته در برگ پان پیچیده صبح مریض را بخورانند تا سه روز پیش
دفع شود دیگر برای تپ مرکب از صفرا و بلغم مجربست کاسنی و هندبا هموه هر یک یکتولا پیپل نیم تولا

وسه ماشه

سه حصه سازند و یک حصه در آب تر نمایند پنگاه آب او صاف نموده بدهند دو اسیکه برای
تپها مقرر است خصوص برای تپهای سرد زمستان یعنی هر تال طبقی و آبک یعنی چونه و کنکنه بایان
میخورند هر سه را برابر آمیخته بقدر دانه فلفل جهاسازند و یکی بدهند و در سه جب تپ فرق نمایند
لیکن این چنین دوا نا بملوک مزاجان و نازک الدماغان فهمیده باید داد که خالی از تلخیت نیست
و بعضی هر تال و چونه برابر کوفته بدون کنکنه همراه آب کنوار سلایه نموده مقدار نصف ماشه
جهاسازند و یکجب در تپ سرد با آب گرم و در تپ گرما با آب سرد میدهند مجربست در
سه روز تپ میرود دیگر برای تپ سرما که هر روز آید کباب چینی کوفته بیخته بقدر سه ماشه
صباح با آب بخورند دیگر برای تپ مرکب از صفراء و بلغم سناکی دو ماشه اجوائن سه ماشه پیپل
دو ماشه بهشت پاس در آب تر نمایند و صباح آن آب بنوشند همین چنان تا سه روز بعمل آرند دیگر
که برای تپها بالخاصیت که از سردی بود نفع دارد و ضعف را دور کند و باه را قوت دهد و تپهای
هر تال طبقی یکدام شیر آکنه یک آثار و یک پاؤ و شیره ملهل پنجدام پیس سفالی نو که از خارج مانع تر شیح باشد
بگل حکمت درگرفته هر تال همچنان در دیگ نهند و شیر آکنه دو نیم پاؤ مع شیره ملهل بران اندازند
و دهن دیگ را محکم نمایند و بگل حکمت خوب گرفته و چقر یکه بقدر سینه باشد و نصف آن
به پاچک پر نموده باشند و یک را نهاده بران از پاچک چقر را پر سازند و آتش دهند و در یک
شبانه روز سرد خواهد شد برآورده شیر آکنه یک نیم پاؤ با قسمیت باز دران انداخته و بگل
حکمت درگرفته بدستور مذکور باز آتش دهند پس برآورده بار یک بسایند و بقدر یک سرخ
همراه بان یا شیر که دوسه دام باشد بدهند و عقب آن شیر و برنج باید خورانید و اگر

واگر حرارت نباشد هر قدر که خواهند شیر بنوشند و اگر کسی را احیاناً حرارت قلیل شود آب در شیر
انداخته بنوشند که دود خواهد شد و هیچ مضرت ندارد و در تقویت اعضاء رئیسه مجربست دیگر
تب ربع را در سه روز نفع تمام میدهد پوست درونی درخت نیم پنجدام و نیم سیر آب جوشانند
که نیم پاو بماند آب صاف سازند و بیارند سنگ چقماق دو سه چهار قطعه کرده در آتش گرم نمایند
و در این آب سرد سازند تا که آب مذکور بسوزد و دو سه دام بماند مریض بنوشانند همچنان سه
روز بدهند دیگر که در ازالهٔ تب ربع مجربست انگوزه دو ماشه نمک سنگ دو ماشه هر دو را در
یک سیر آب جوشانند چون سه چهار دام بماند مریض را بنوشانند در دو روز تب شدید دفع
میشود دیگر که تب ربع را مجربست بیارند پلاس پاره پوست سرخ از وی دور کنند و مغز سپید
از وی بگیرند و بچندان آن مغز کرنجوه آمیزند و در آب خوب حل نموده بقدر فلفل گولیها بسته یک
گولی بآب شبینه یعنی آبیکه شب در سبو داشته باشند بخورند دیگر که تب سرد را نفع دارد گیرند فلفل گرد
و برگ هلیله بحساب یک فلفل یک برگ جمع کرده هر دو را سوده بقدر فلفل حبها بندند تا سه روز
یک یک حب بدهند دیگر که تب لرزه را مفید و مجربست افیون یک ماشه صبر دو ماشه چوب
کیکر شش ماشه هر سه را باهم سائیده بدارند و مقدار یکماشه یا کم حسب مزاج آدم بدهند چهار گهڑی
پیش از نوبت تب که بآید فرو برد طرف قبله ایستاده و بر نهارند بدهند که قی می آرد پس باید که
غذا خورده باشد که بعد دو پاس باز یاده ازین دوا نخورد یک خوراک کافیست نهایت
سه روز البته دفع شود بامر الله تعالی دیگر که تب لرزه را سود دهد ورق الخیال یعنی بنگ
و پوست خشخاش هر دو را بر کوفته بیخته هر قدر که در هر دو انگشت در آید گرفته بدهند تا بخورد

ویگر جهت دفع تب لرزه افیون مصری نیم درم صندل و زعفران هر یک دو درم دارچینی
یکدرم مرچ دو نیم درم ادویه کوفته بیخته بدارند و نیم رتی تا سه رتی با آب گرم بدهند
یعنی بادام میانه یکرتی و بادام کیف خوار دو نیم رتی بدهند و دیگر نوشادر سه سرخ مرچ دو
دانه کوفته بیخته بدهند تب بلغم را دور کند در یک نوبت و دیگر که جمیع اقسام تب را سود دارد
ونزله و زکام و جمیع اقسام بازده را مفید است بیخ یعنی بچهناگ بیرون سیاه و درون سپید
بود فلفل دراز و نای و پیراسته هر یک یکدرم فلفل گردد و دام ادویه جدا جدا بکوبند و فلفل
و بیخ را نخست یکجا کرده بسایند تا یکپاس بعد ده دیگر ادویه مسحوق آمیزند خوب
پس با آب جهاسا زند و اگر حب نه بندد و با آب صمغ توان بست قدر موشه جهاسا زند و
اول نصف حب دهند بعد یک حب نهایت سه حب از جمله اسراست و بچهناگ را احتیاج
مدبر کردن نیست و شارب این فی الفور قهوه نوشد چه اگر ننوشد خلل در دماغ می آرد
و تدبیرش کاغذ با آب شسته دادن مست و اگر تب دق باشد غذا شوربای گوشت با
شیره بادام سازند و گاهی ازین جهامحموم را همی زیاده می شود و وسواس نکند و دیگر
که تب دق نوسال را مجرب است و سرفه را دفع نماید کهار بانسه که گلش سفید بود یعنی ازو سه
و کتیرا و صمغ اصل السوس متقشر بقدر حاجت مقدار اوزان نموده بدهند

باب اندر آبله و اوام ناسور

دوائیکه ورم را بکشاید و چرک از وی دور سازد فی الفور برگ پان کنکیری پنج عدد
مسحوق سپاری چهالیه و کتهه و آهک بقدر که خوردن وی پایان مقرر است بستانند

دوبار یک بسایند و شاخ کوزن باب سائیده همچند تنبول بگیرند اندکی کم و سوم حصه از
وزن شاخ سماگه بشانند و جمله را سحق کنند و اگر حاجت آید قدری آب نیز بیامیزند پس تکیه
ساخته بدورم بگذارند و بالای وی برگ تنبول نهاده بر بندند و دیگر که اورام و فرو نهاده را که در
بدن هر جا پدید آید و رسازد بگیرد و آلمه منقی دو دام و قند سیاه دو دام قند را در آب حل کرده
و آلمه دران اندازند و تمام شب بدارند و صباح بیالایند و بنوشند و اگر مریض قوی باشد اندکی مالش هم دهند
و دوا را قبل از بالا آمدن دیگر چیزانته سونٹھ سائیده بر دورم مانند دیگر بسکھیہ و دیوستہ بیخ ارند
سونٹھ آماس را تحلیل کند و دیگر بسکھیہ کچلہ کالی زیری مرچ برگ تیپ نرسی ساوی بگیرند و باب
بسایند و طلا نمایند و دیگر آماس گرم را که در ابتدا بود فرو نشاند و موضع عنکبوت مالیده را سود دهد
صندل سرخ و سپید طلا کنند و مردار سنگ تنها باین دوا نیز مفید است و کهلی ورزد و چوب
باب سائیده همین عمل دارد و دیگر دوائیکه دمل را پخته کند و سر نماید
خمیر ترش سه جزو بورهٔ ارمنی سرگین کبوتر هر یک یک جزو در روغن زیت آنقدر که
اجزا دران آمیزند جمله بهم سرشته بر دمل نهند و دیگر که آماس بنشاند خصوصاً دورم پستان
بگیرند خاکستر جدوار بمالند و دیگر گوگل و مینسل باب بسایند و گرم کرده طلا نمایند اگر در ابتدا
باشد فرو نشاند و اگر روی بتفیح آورده باشد بپزد و دیگر که دمل را پخته کرده منفجر سازد و مینسل
باب بسایند و گرم کرده بر حوالی دمل طلا نمایند و بر سر وے گنده بهروزه نهند و دیگر
گل ملتانی زیره سپید هر یک یکدام مرچ پنج عدد و نمک اندکی باب بسایند و طلا نمایند
دریاشد که این ادویه را در بول آدمی پخته بکار برند و این در ننادده که عبارت است

محفوظ

ازدرم خبیث کرده شود دیگر گوگل وصابون بسایند وطلا نمایند تحلیل میکند ویامی پزند
دیگر خمیر ونمک برای نضج وانفجار مجرب است دیگر نمک بسایند وبردمل افشانند وبرگ
سپستان یعنی لسوڑہ بروی بندند یکشاید دیگر گیاهی که آبش اگر ازروی بندند بیرون واگر از
طرف پشت بندند خشک سازد ودمل را دیگر که ورم سخت را پخته سرد هد برگ دهتورا وسیاه
گرم کرده بربندند در ابتدا تحلیل کند واگر باده کثیر باشد پخته بشگافد واگر برگ مذکور را نرم کوفته
ضماد کنند زود عمل نماید دیگر چوبک که بیشتر ان بیماران بآب بسایند وگرم کرده دو سه کرت بر
آماس طلا نمایند تحلیل دهد دیگر میهری که معمول اهل هندست وپختن ورم اثر تمام دارد
وطریق وی آنست که بیخ کوفته با آرد جوار وبغرات بپزند چنانکه در مقدمه گفته شده
واگر قوی تر خواهند آرد میتهی وتخم سن بار یک ساخته وایلوا نرم کرده هر یک قدر حاجت
نیز همراه آرد جوار پاپیخ کرده در بغرات بپزند مثلاً اگر چهار دام آرد جوار باشد یک دام آرد میتهی
ویکدام تخم سن ودو نیم دام ایلوا آمیزند وبدانند که اینچنین میهری بغایت زود میپزد ودرم را
معمول ومجرب جراحانست وافزون وکم کردن دواخل ساختن دیگر ادویه درین
میهری برای منفجر بردای اطباست دیگر دوائیکه ورم را زود بکشاید چون آب نارسیده
وآب صابون هر دو باهم سائیده بر نهند در یکپاس سه چهار بار دیگر که آماس سخت را
تحلیل کند بزودی اندرجو با آب کشنیز تر بسایند وبمالند دیگر که آماس را در ابتدا وتوسط
وانتها بعد سر کردن نفع تمام دارد اسگند ناگوری باریک بسایند بآب بطریق صندل
دو روزی دو بار طلا میکرده باشند وهر چند که در آب بیشتر روزها تر ماند اسگند

سائیده نفع زیاده تر کنند یعنی بطریق مرهم در آب سائیده در ظرف بدارند و بکار برند
و چون آب خشک شدن آید دیگر آب اندازند تا بقوام باشد و دیگر که ورم را تحلیل کند
مقل یعنی گوگل همینسیه و صبر و دار هلدی یعنی آبنه هلدی هر سه را باریک بسایند و در آب
لیمون بزنند بر آتش نرم نرم بجنبانند تا مانند سریش شود فرود آرند و بدارند
و طلا نمایند دیگر که ورم را تحلیل کند و در اساکن سازد اجوین باریک سائیده در آب لیمون
ریزند و نیمگرم بر ورم گذارند دیگر شحم گنجشک نوار را از یکطرف تراشیده و اندکی زرد چوبه
و فلفل و نمک سائیده بران پاشیده گرم ساخته بر ورم بندند زود پخته منفجر میسازد و
اندک گرمی خواهد کرد دیگر برگ نیم در ادائل گرم نموده بستن تحلیل میدهد دیگر که ورم
زیر بغل و گوش را زود ببرد و بکشاید مسی نبات که مشهورست برگ از وی بگیرند
و برابر آن برگ نورسته از بستانند و هر دو را یکوبند و قدری نمک آنچه نیمگرم نمایند
نمایند دیگر ورم خیارک را بهندی بده گویند نفع دهد بول طفل در آوندند تا گرم شود
و صابون تراشیده و اندکی نمک در آن انداخته بپزند چون غلیظ شود چپار روز بر خیارک
بیهم بندند هم صبح و هم شام تازه میکرده باشند بغیر از درد و تضمید شکسته ریم بیرون
میکند بعد ده بهم به سازند دیگر برای ورم هر جاکه باشد سود دهد مهتبی و هالون هر دو را
بسایند مساوی الوزن و با آب لیسه کنند در دو سه روز دفع شود اگر خواهند که
بپزند گرم کرده لیسه نمایند و اندکی زرد چوبه نیز آمیزند دیگر که جهت ورم اعضاء تناسلی
و یا غلبه خون که موجب ورم باشد و اورامی که بعد از تپها بهم میرسد مجرب است بیخ بید را بسیشد

اسان العصافیر بنجبیل فلفل ورازیانه جوا کمار چوب نارجیل برابر کوفته بیخته وثلث مجموع
سیم آهن صلایه نموده ممزوج کرده با عسل متوم بسرشند وهر روز یک وقته تا ده هفته
بدهند واز ترشی وشوراب وشیرینی پرهیز نمایند وسرکه با آب گرم آمیخته طلا باید کرد دیگر
آماس تمام بدن یا هر عضوی که آماس کرده باشد از هر ماده نفع دارد امرسیل در آرچ خصایده
بهیاره دهد وبدن را نیز از ان آب بشویند وچند روز این عمل کنند آماس تمام دفع گردد
جهت بدهٔ بگیرند آرد بنخود وباگل آمیخته تکیه ساخته بر بدهٔ نهند وبرگ نیم برنبند دیگر نیم
تمنا نیز بستن مجربست او ویه رسولی یعنی سلوه باید که بالای رسولی کلک زنند یعنی پیچیده
تا خون برآید پس پشکری بمالند دفع شود دیگر مرهم داخلیون استعمال نمایند در
ابتدا به تحلیل رساند دیگر حبه سپید یعنی کونچی سپید بگیرند وبانمک سنگ و
آب لیمون بسایند ورسولی را باستره مجروح ساخته این دوا بران طلا نمایند بتحلیل رود
وجمیع ورمهای بلغمی وبادی وخونی را همین سان بکار برند سود دهد دیگر گل ارمنی است
ببرگ کاسنی ذرعب داده بدبوست ودر کوچها ودیوارها میرویده تعارفست برگ او بگیرند
وروغن بران بمالند گرم کرده بر رسولی بندند وهر روز دو بار همین سان کنند اگر بسیار کلان نباشد
امیدست که در هفت روز تحلیل رود وبی آنکه بیخته یا جراحت کند **فصل** وراد ویه نارو
که بعربی عرق مدنی گویند بگیرند صابلون وموم روغن کنجد ومرهم ساذج بنارو
بندند تا فردا خواهد نشست یا بیرون خواهد آمد دیگر تخم تین روغن زرد بتمام
آماس نارو بمالند وبعده برگ انگه بگیرند وروغن بر آنها مالند وگرم نمایند وبر تمام

درم تکمیده کنند یعنی سیه نمک و هند یا پرینده بعده شهدی کرده ایست با یک کوفته بابونج
آوی قرص ساخته بر دهن نار و جهند انبیخ بر آید دیگر آرد داش یعنی اورد چهار درم انگوزه
یک تا نمک هر دو سم آمیخته در اندکی آب انداخته خیسه کنند و بنار و ضماد نمایند مجربست اما
دیر بنجانیز پیش از استعمال این دوا تدهین و تکمید بر گاه ضروست دیگر جمالگوته در آب
بسایند و بنار و بمالند دفع شود دیگر صابون دو تا نمک شیره پیاز یکتا نمک هر سه را و ظرف
انداخته بپزند تا سخت شود بعده بین کرده بنار و بندند در چند روز دفع گردد دیگر بیارد
بادنجان واندکی بریده قدری کاواک کنند و نمک سنگ و جمالگوته هر یک یکتولا با یک
بسایند و دران پر کنند قطعه بریده را باز بران نهند و بپارچه گل حکمت بادنجان را گرفته و
خشک کرده بادنجان را در خاکستر گرم پخته کند و بر آورده او دیه بنوامی وی او سغز بادنجان
بکوبند تا یکسان گردد و بس ضماد نمایند و چون خشک شود تازه کنند در سه روز همه بار بر آید
بامر الله تعالی دیگر کلونجی کوفته و چهار چیه پخته ضماد کنند در سه روز رشته تمام بر آید و
اگر کسته باشد آن نیز بر آید دیگر در ابتدا تا دو هفته هر روز یکدرم انگزه که هندی هنیک گویند
بخورانند و بسکهبره سفید را با آب سائیده بر روی آن طلا کنند که نافعست و مانع اعاده اوست

باب در جراحت و قروح

داکوته چهاجهن این در فصل مراهم در بیان مراهم مذکورست اما در بنجا نیز چند ادویه ذکر
میکنم دوائیکه خدام و جراحت قضیب و بواسیر و همه جراحت را خشک کند خاکستر آلمه
لوده و پهٹکری سوخته در سفال مسادی بستانند و اندکی ثیله تهوشه بریان کرده در روغن

باوی آمیزند و جمله را بار یک ساخته و نخستین بر جراحت اندکی روغن گاو بمالند و بالای وی
این دوا بپاشند ۱۲ دیگر که جراحت را زود فراهم آرد سهاگه بریان کرده الایچی اسبند و هر سه
برابر سائیده بر جراحت پاشیده بگذارند و دو سه پان بالای وی گذارند و پان کنکری
اگر با نمک بهتر ست دیگر که چون بر عضو نهند نرم کند حتی که برآوردن پیکان خلیده
آسان شود و دیر بستن یک شب صبح پیکان بی تصدیعه برآید موش یعنی فارشق کرده
از جانب منشق بر بندند فائده آمهارا که جراحت را زان بشویند آب جوشیده پیچ نیم
یا پوست سرس یا پوست بهول یا پوست بیخ جهاری هر چه بدست آید چو خانیده نرم و
قروح را باید شست تا از ریم او فساد بنواحی تعدی نکند دیگر چون بر جراحت پاشند
و یک ساعت سود دهد گوشت خنزیر یا پوست او بسوزند و خاکستر وی بر جراحت بیزند ۱۶
دیگر که زخم مزمنه را فراهم آرد استخوان سر آدمی ده تولہ کتھه کہ باپان میخورند ده تولہ نیلہ تھوتھه
یک تولہ هر سه باریک ساخته بدارند و بر زخم وبن تیر و تفنگ قدری ازین گرفته بنهند و
به بندند و در دو سه روز فراهم آرد مجربست منقول از شیخ سلطان خندی دیگر که در دو روز
گوشت بروياند سیر و چینه و برگ نیم هر یک یکدام روغن کنجد چهار دام بر گ نیم بکوبند و
قرص بندند و چینه را بار یک سازند و نمک را بکنند پس همه را در روغن بسوزند و
بروغن بیالایند و بدارند و تفل این دوا اگر بر سر قروح یعنی گنجه مهما دکنند سود دهد دیگر که
ناسور را سود دهد سم اسپ بسوزند و نخستین روغن السی بنا سور بالند پس آن سم را باریک ساخته
افشانند اگر در فرو باشد فتیله بدان آلوده اندکنند و خاکستر سم اسپ با جزات سرشته

ورنا سور نہادن نفع تمام دارد و چند رسین جراح گفتہ کہ مجربست و دیگر دوای منہ
کہ زخم تیر و گولی و نیزہ و مانند آنرا فخر کند و مادہ اندرون جمع شدن ندہد زرد چوب
دو حصہ سماق یعنی اشخار یکحصہ ہر دو باریک سازند و پارچہ بیز نما یند و بگیرند پنبہ کہنہ و از وی
قطعہ مدور سازند و او و یہ مسحوقہ درین قطعہ پنبہ نہند و این پنبہ در پارچہ بافتہ گذارند و کنارہای
وی دست فراہم گیرند تا ہمچو پوٹلی درین روغن نہادہ اندکی گرم کنند و بر روی زخم پارچہ بگسترند
و این پوٹلی زخم را تکمید نما یند یعنی سینک دہند و سینک داده ہمانجا آن پوٹلی را بگشا یند
و برگ بڑہ رگ برآورده بریں نہادہ ببندند و صبح و شام دوا تجدید کنند بنوعیکہ گفتہ شد
و احتیاط ہمہ آنست کہ چیزی از جرم دوا در زخم درنرود دیگر کہ در بہ کردن قروح مجربست
و قروح آتشک را نیز مفید قنب کہ مہندی بھانگ گویند تان خواہ کہ مہندی
را جوانان گویند باریک ساختہ در بول ملغل چہار سالہ بیز ند و طلا نما یند دیگر برای قروح
مفید دست یک مشت آرد بخود و قدری تتوتہ بریان کردہ و باریک ساختہ در
جغرات ترش آمیزند و کف مال کنند تا مانند خمیر شود یعنی بسبب تداخل ہوا در جزء اعظم
و کمیت دوا پدید آید پس بر سعفہ سر و بدن بمالند و بعد یکیاس بنشینند و در ہفت روز
نفع دہد باید کہ ہر روز سر تراشیده و بالای آن دوا بمالند دیگر آلہ راکہ در دان سوء سر
کردہ باشد صحت دہد پوست املی پوست لسوڑہ با آب بسایند و طلا نما یند دیگر
کہ برای سعفہ مجربست کوکو کہ مشہور و مستعمل اہل ہندست و دنان ہندی بر سر بکار میبرند

چیزی سرخ ست سائیده قدرے ازان با جغرات آمیزند و بکار برند و دیگر کہ قروح سیاہ
را مفید ست کہل کہنہ بسوزند و خاکستر وی بگیرند ہمچند او خاکستر برگ خشک بڑہ و روغن تلخ
سرشتہ بمالند و دیگر کہ خبیثہ را دور کند عدس در ظرف گلی بسوزند و با شیر میش بسایند
و طلا نمایند و تمام روز بدارند و وقت شام با شیر مذکور بشویند ہمچنان کنند دو سہ روز
زائل کند و دیگر کہ قروح مزمنہ سر و جزان دور کند برگہای کیکر یعنی ببول در ظرف مس نہادہ
بر آتش گذارند تا بریان شود پس کوفتہ بیختہ اندر روغن سرشف و جزان آمیزند و دار
کہ اکوتہ و ہا نجمن را سود و بدسیند و بر بارک ساختہ و بیرون پز کنند و شب بدارند و
صباح بمالند بعد از انکہ در شتی اکوتہ را با چکد شتی خراشیدہ باشند و دیگر کہ اکوتہ را مجربست
سپیدہ ارزیز کہتہ کہ بابان میخورند سیند و در مردار سنگ پشکری ہر یک یساوی بگیرند
و بار یک بسایند بعدہ با سرکہ و با آب لیمون تا یک گھڑی کھرل کنند چنانکہ سرکہ با آب
لیمون جذب شود و بعدہ قدری روغن زیت آمیزند و با عسل بسرشند و اگر دین دوا
خاکستر سر آدمی مردہ نیز آمیزند بہتر عمل کند مجربست و دیگر کہ قروح سرایکہ آنرا سعفہ گویند مجربست کیلہ حنا مردار سنگ مازو و پوست انار زرد چوبہ جملہ را برابر بار یک بسایند
و موم در روغن گل بگذارند و دوا دیہ بدان بسرشند و سرکہ انگوری اضافہ سازند و جملہ
بہم زنند و سر تراشیدہ بمالند و اگر روغن گل نباشد روغن کنجد کفایت کند و اگر بار روغن
کنجد گلاب نیز داخل سازند بہتر باشد مجربست و دیگر برای اکوتہ صابون و چوبہ بہم
سائیدہ طلا سازند و دیگر برای اکوتہ بہار نوہ در روغن کنجد بسوزند و بچوب بمالند

قدری پنبه تهوتته بریان کرده و خاکستر تارک میت باریک ساخته در وا میزند و طلا نمایند
مجربست دیگر برای اکوته چوده گندم عالنگر با گرم و طریق چوده کشیدن گندم آنست
که گندم را شسته در هوا بدارند و صباح آنرا بر سنگ صاف نهند و مطوعه آهن صاف
سرخ کرده بر او گذارند و خیش کنند انچه سیاه سیاه گرد اگرد بر آید بستانند و همچنان گرم
گرم بمالند دیگر اکوته که هیچ دارو به نشود باید که غالط آدمی تازه بر بندند تا سه روز
بسته دارند همچنان تا سه کرت بکنند البته دفع شود اگرچه دیرینه بود و اگر صبح و شام
می بسته باشند تازه تازه بهتر باشد دیگر که اوام و قروح را که در ایام برسگال این سبب
رطوبت بیشتر پدید می آیند نفع دارد زرد چوب سوخته و خاکستر نموده و چربی بهر دو برابر
باریک ساخته در روغن نیمگرم حل کنند و در پارچه نهاده استعمال نمایند دیگر برای ناسور نفع
تمام دارد سم مادهٔ گاو و چربی که زیر کفش کهنه باشد و آنرا بهندی تلو گویند یعنی تلوه پاپوش
کهنه سوخته هر دو خاکستر مساوی و هر قدر که باشد یکعدد کلس که بهندی چپیکلی گویند
و آن حیوانیست از قبیل گرگٹ این هر سه چیز را در روغن سرشف یعنی سرسون
چندانکه تمام چپیکلی سوخته شود پس بخوبی همه آنرا درهم بسایند که یکسان گردد پس
چند قطره در ناسور چکانند مجربست دیگر قرص صلب سودا وی که در یکهزار و نود و یک
بند بقرص عالمگیر شهرت یافته بود تخمه منغبیل کهنه که با پان میخورند هر سه برابر کوفته بیخته
قرصها سازند شب طلا نمایند زود نفع دهد دیگر که جراحت قضیب را بزودی خشک سازد
مجربست کیسله با روغن کنجد آمیخته بمالند دیگر که جراحت را خشک کند و درد را

بنشاند و عجیب الاثر ست بهر قرحه سیند ور و سهاگه بریان بهر یک نیم حصه الایچی کاران
دو حصه کوفته بیخته بپاشند دیگر که برای اکوته مجرب ست کتهل که حیوانیست مزدومیان
پاینهای سرپیشتر باشند و بدبوست دو سه عدد بران محل بمالند و سه چهار کرت چنان کنند
دور شود دیگر که چون بر سر جراحت نهند فراخ تر سازد فی الفور سنبل که تبازی سنبل الفار
گویند باریک ساخته دیده کهنه بدان آلوده در دهن جراحت گذارند و اگر سوزش بسیار کند
بعسل یا روغن سرشته بگذارند بهتر ازین دارو که بسرعت افتتاح جراحت تمام کند
نخواهد بود دیگر که گوشت مردار را که چربی مانند از جراحت برمی آید بزداید بلاالم پیکری
بریان باریک ساخته بپاشند دیگر روز باصلاح می آرد دیگر او دیه برای اکوته
استخوان پهلوی بز سوخته باریک ساخته در اندک آرد انداخته خمیر کنند و نان سازند
بقدر محل اکوته و آن نان را از یکطرف بپزند و از انطرف که خام ست قدری
روغن مالیده برآنجا گذارند و ببندند دیگر که اکوته را دفع کند عنکبوت که پایها کلان
دارد و چشم او نقطه مانند در میان میباشد مایل به پهنائی ازینچنین عنکبوت بگیرند و باقدری
سرگین بز بسوزند و بسایند و بروغن کنجد آمیخته بمالند سه روز دیگر که قروح سبز و غیره
به کند پوست درخت املی و رگ گنده که در برگ بڑه میباشد برآمده از برگ و آنرا بهتر
بهتنی گویند بجهت مشابهت او بسرطان این هر دو باب سایده طلا نمایند دیگر
برگ کتهل بروغن چرب کرده گرم نموده از طرف پشت بر اکوته ببندند به شود دیگر که
آماس را در ابتدا فرو نشاند و در نزاید اگر یکبار بریزد و ریخته گردد دیگر نیاید و کشاده را

زود به سازد و از استعمال کردنش بالای آن هر چه اندرون بود ریم و چرک شپلیده
بیرون آرد و قرحه خشک شود گوگل و مشیمهل هر دو را باریک سائیده و بر لیه نهاده بگذارند
دیگر که قرحه را اگرچه ناسور شده باشد به سازد برگ کنگی که درختیست مشهور بگیرند و بر سر
جراحت نهند بدین نوع که گرد اگرد برگ بصمغ ملوث کنند تا بدان محل بچسپد و اگر برگ کنگی را
کوفته بگذارند نیز سود دهد را به تجربه پیوسته که برگ او همچنان ثابت گذاشتن اقوی و اسرع
النفع است دیگر که قروح خبیثه را به سازد و برگ کالا محموده که درخت مشهورست یک حصه
برگ نیم چهارم حصه یعنی ربع و نمک سیمنده اندکی همه را کوفته بر بندند سختی و جراحت همه
دفع شود دیگر چهاجن را که عبارت از تشقق و تر فیق جلدست مشهورست و نفع تمام
دارد و چهاجن در پای و تمام بدن نیز افتد لیکن بیشتر در دست افتد قسط یعنی کوث مقدار
نیم پاو بگیرند و بکوبند تا بیجون دلیه شود و این چنین کوث را بعربی جرش گویند پس بیایند
یا تلیه دهن فراخ و این کوث را دران اندازند و آب آنقدر که مطلوب بود اندازند و
آنرا بر سر آتش گذارند تا گرم شود بنوعیکه دست دران توان در آورد پس دستمادران
در آرند و اندرون آب بران دو دست را باهم بمالند و باید که آب همان حالت گرم باشد
همچنان یکبیاس کنند بعده دست برآورده تا چهار گھڑی رو غن زرد بر دست بمالند و پارچه پیچیده
زیر بغل دو گھڑی بدارند تا گرم بماند و دو سه روز اگر عقب آن باب سرد تر سازند بهتر است و
بهتر آنست که این عمل بشب کنند و بان همچنان بخسپند و اگر نخستین قسط در آب بجوشانند تا قوت
از و بر آید در آب بعده آتش از زیر او کم نمایند تا دست دران توان آورد پس

بنوعیکه گفته شد دستها وران بمالند احسن باشد واین دوا مجربست از یکروز دیگر
حاجت نمی افتد واگر در تمام بدن چماجن باشد وهمانقدر قسط زیاده بگیرند ودرویک
کلان بجوشانند ودران بنشانند بنوعیکه گفته شد تدهین وتدبیر بعمل آرند دیگر برای چماجن
شیر گاو قطرا بیکقطره روغن کنجد حلکرده بردست بمالد در یکهفته صحت یابد دیگر اگر نوشادر در
روغن تلخ بسایند دولت کنند وبدست دیا بمالند وگرم کنند چماجن رفع شود ودر یکهفته
ادویه که ناسور را رفع کند مجربست سیماب بصعد بنفشانند دیگر خاکستر گرم سنگ پشت
همین عمل دارد دیگر هزار پایه که بهندی کهنکهجو گویند بسوزند وخاکستر او در ناسور
پاشند زود به شود کهنکهجو باید که کلان باشد دیگر زهره مار سیاه بآرد جو آمیخته جوب
ساخته ودر سایه خشک کرده بدارند وقت حاجت سائیده برزخم پاشند وبلای
آن برگ تنبول بعصابه بربندند در یکساعت فراهم آرد زخم قوی را دیگر زبان سگ سیاه
ومغز گربه سیاه ومغز سر آدمی نخست زبان سگ خشک ساخته بسیخ درآورده برآتش
بریان نموده وانچه اجزای خارجی او نیم سوخته شود سبوس مانند بکار دخراشیده بگیرند
باز در آتش گذارند وانچه بریان شود خراشیده بگیرند وباز در آتش گذارند وانچه بریان
شود خراشیده بگیرند پس این اجزا مخلوط شده وجزو باقی هر سه را برابر گرفته وهم آمیخته
بآرد خمیر سازند وجوب ساخته بدارند وقدری ازان برزخم پاشند در یکساعت
فراهم آرد دیگر زبان سگ سیاه خشک ساخته وبا ریگ سائیده بدارند وقدری
برزخم پاشند زخم کلان را در کمتر از یکهفته فراهم آرد دیگر عمل نادر جهت جراحت قروح خبیثه

که بسر انگشت ظاهر میشود و دانهای سپید نقطه مانند بران پدید می آید و تا
سالها میماند و سخت موذیست بعضی از عرب آنرا نملهٔ شبیه گویند و اهل هند سانوه خوانند
بگیرند سیخ آهن و در زمین فرو برند بقدر یک جیٹ زیاده پس بر کنند و آن سیخ در آتش سرخ کنند
و دوغ دران سوراخ اندازند و سیخ سرخ دران باز نهند تا دوغ گرم شود پس سیخ برآرند
و چون دوغ بجائی رسد که انگشت ما ؤف دران توان نهاد بگذارند تا که سرد شود و
باز سیخ گرم کرده و انگشت برآورده دوغ گذارند تا که گرم شود پس انگشت باز نهند
همین سان سه مرتبه دوغ گرم باید کرد و انگشت دران باید نهاد و اگر دوغ کم شود دیگر اندازند
بامر الله تعالی نفع عاجل مشهود می آید و از عجائب ست و دانیکه جراحت ناسور شده را
بمضرت نفع بخشد مجربست گندم را بکوبند چنانچه دلیه شود این چنین که فلس ابتازی جرش گویند
پس قدری ازین دلیه با آب پزند تا نیک پخته شود و همانرا بربندند که در اندک زمان
اثری بخشد و هیچ ضرر ندارد و شخصی را در میان قرحه زخم رسیده و ناسور شده جراحان
او را بشکافتند و دوا ناکردند سود نداد و هر چند که فتیله های عسل وغیره در دهان وی
می انداختند آزار زیاده میشد و همچنان بود آخر الامر عزریٔ حاضر شده و از اندختن
فتایل منع کرد و مسهل قوی داد بعده همین دلیه پخته گندم بستن فرمود همانروز خواب آمد
و آرام یافت و در یکهفته طاقت برخاستن شد لیکن قدری آب می برآمد پس چرک
همه بند شده در عرض یکماه آن آب نیز بند شد و صحت یافت چون این نسخه نتایج بود
نگاشته شد و وقت باید بست آنچه بصبح زنند برای شام نیز ازان بدانند و اگر هر وقت تازه بزنند

بهتر باشد اندکی گرم بریند مدور ولیه را چنان بپزند که خام نماند چرا که اگر خام بماند سبب
خبیث مائیت جراحت ورم میکند دیگر که جراحت عسیر البرء را که اگرچه بدبو و متعفن باشد
و یکهفته نفع تمام بخشد و آماس را دور کند اسگند ناگوری با ریگ بسایند و با آب آمیزند
و بدارند و روزی دو وقت طلا میکرده باشند شخصی را دیدم آماس سخت شده و
بعد از دو سر گرده خون مدتی ازان می برآمد و حوالی او گنده شده بود و کنارها سخت شده
و باز خون بند شده زرد آب ازان برمی آمد و هیئت کریه پیدا کرده چنانچه کسی التفات
بدو نمیکرد و اگر دوا میکرد دوا سود نمیداد آخر الامر یکهفته شخصی اسگند ناگوری با آب
سائیده مالید اول روز تخفیف یافت و بعد ده روز تمام به شد و جراحت مندمل گشت
دیگر که قرحه را باصلاح آرد و آلایشی بر بران آرد و آماس بنشاند برگ نیم یکوبند و اندکی نمک
و قدری بول آدمی آمیزند و طلا نمایند دیگر که ناسور مزمن را مجربست پوست انار بسوزند
و خاکستر آن بگیرند پس بستانند قدری درخت بژه پارچه یا پنبه بدان شیر بیالایند و خاکستر
پوست انار بریک ساخته پاره بران در یکطرف اندازند و بر ناسور گذارند چنانچه آن خاکستر مقابل
سوراخ ناسور باشد و بعد سه روز چون بچها یه برداشته شده باشد بعون الله تعالی
دیگر که زخم از هر سبب که باشد زود فراهم آرد بامر الله تعالی آب شیرین پنج انار با نیم
بجوشانند و دو یک مسی تا که پنج پیمانه وزن آب بماند پس آنرا در شیشه بدارند و عند الحاجت قدری
ازان در مردار سنگ و ملیله سیاه یعنی زنگی بتر و ران آب بسایند و پارچه نرم کرده رشته رشته
کرده درین بیالایند و بر زخم گذارند دیگر که بادخوره را در سه روز بلکه یک روز به کنند

بچه سگ که خرد باشد بگیرند و سرا و ببرند و در تنور که دران نخود و جز آن بریان میکنند
نهند تا سوخته شود پس کله آن بیرون آرند و پشگافند و مغز سرا و بستانند و باریک
سائیده بدارند و قدری ازان مغز بر جراحت پاشند و اگر جراحت در کام بود دنبچه اندازند
بدمند در بینی یا در کام زخم فراهم آرد باذن الله تعالی شخصی را در کام جراحت بود بمقدار فلوس
چنانچه مجری مایعی و حلق یکی شده بود ازین دوا به شده و این عمل در ماوراء النهر مروج ست
پیش عاملان انیکاردوا اینکه حرقت را یعنی جائیکه سوخته باشد از آتش مفید ست
پوست درخت املی بسوزند و بروغن کنجد آمیخته طلا نمایند دیگر کاه چمپر کهنه که باشد
بنهایت باریک ساخته اندر روغن سر شف خالص آمیزند و طلا نمایند در دنبشاند
فی الفور سوکر دیاند بر عضو محرق که گویا نسوخته است و گاه هر چند که کهنه تر باشد بهتر دیگر
آرد گندم در آب حل کرده بسوختگی مالند دیگر آهک یعنی چونه که بایان سنجورند در دیل پنبه یلی آمیزند
و بر جای سوخته و زخم رسیده مالند سوزش و درد فی الفور ساکن کند دیگر که سوختگی آتش
و آب گرم و روغن گرم را مفید ست و بسوختگی باروت مخصوص سپیدی بیضه مرغ
در روغن کنجد خوب حل کنند و بمالند دیگر آب پیاز بر سوخته باروت مالیدن از جمله
عجائبات ست و اگر جای زخم شده باشد از حرقت تقل پیاز کوفته نهند تخصه است دیگر
برای سوختگی باروت وغیره اگرچه تمام پوست افتاده باشد همان لحظه تسکین بخشد ال
باریک بسایند در روغن کنجد گرم نمایند و مال در روغن گرم اندازند تا بگدازد پس
بهم بمالند و استعمال نمایند روغن که بسیار قروح خبیثه چون اکوته و جز آن سود دارد

۱۶۳

تیل کنجد یک آثار ده سپند پشکری هر یک دو وام مهوتهه سبز نیم وام برگ نیم پاسیم
جمله ادویه را کوفته قرص ساخته در روغن بسوز و تا که قرص خوب بریان شود پس صاف نموده
بدارند و پنبه کهنه بدان اکوته پر نمایند و یگیر برای قلاع الاذن یعنی جراحت که بر گوش میشود
و بیشتر اطفال را میشود سود دارد و اوژنکه چیز لیست سرخ و بهندوان استعمال میکنند
بابول کودک و یا آب آمیخته بمالند یکان لحظه میسوزاند لیکن بغایت مفید ست و دیگر
جراحت رطبه را نیز سود دارد و وائیکه اکوته را مجربست سپاری چهالیه چهار عدد بهلانوه
چهار عدد کهته نیم وام مهوتهه یکماشه استخوان سر آدمی یکقطعه سه چهار انگشت مقدار سپاری و
بهلانوه و استخوان را در سرگین خشک خرسوزد جدا جدا و همه را جدا جدا باریک بساید و نیم پاؤ
روغن گاؤ خالص آمیزند و بر اکوته استعمال نمایند اگرچه پیچ دوا به نشده باشد ازین
به شود بامر الله تعالی و وائیکه اکوته را سود دارد کچلا سوخته هفت دانه نیم وام پشکری نیم
وام کهته که بابان میخورند سه نیم وام مهوتهه سه دانه نیم وام بار و غن گاو مرهم سازند پیر کرم که
در جراحات و قروح افتد عصاره فودنج نهری استعمال نمایند بران وادویه قتاله دیدار
که در کرمان گوش مستعمل میشود اینجا بکار آید و وائیکه اکوته را نافع ست سپاری سوخته
زرد چوبه سوخته یا نجی سوخته هر یک یکدام لال و حنا و کهته پاپڑ یه سهاگه بریان ایلوه
پشکری بریان هر یک نیم وام دال مسور کوکنار سوخته هر یک سه وام فلفل گرد یک وام
یعنی سه دانه باشد جمله را باریک سائیده و بتیل سر شف آمیزند پس بیارند برگ دهاک گرم کرده
[illegible]

این تیل دوا استعمال نمایند که نافع ست و مجربست و دیگر که کوته را مجربست کنجاره کنجد
یعنی کهلی ریگ دریا هر دو برابر باریک ساخته با آب بسرشند و قطعه حجم ساخته بر بندند از صبح و
تا شام و از شام تا صبح در دو سه روز رفع شود حجم ازان می بندند تا مشک نشود و بر باند

باب اندر ادویه برص و بهق و ادویه برص

بدانکه این مرض عسر البرء ست و چون فاحش شود و عام گردد ممتنع البرء باشد اما در ابتدا
بجد تمام چنان مشاهده افتاده که زائل میشود بدانکه گیر و خوردن بغایت مفید ست
تا یکسال مداومت طلا نیکه مجربست بگیرند شیر متهور که شاخهای باریک دارد بر برص بمالند عضو
خواهد آماسید پس سفیدی دور خواهد شد و غسل هم دارد نیز همین عمل دارد دیگر هر روز صد عدد
برگ نیم سائیده بخورند و آن موضع را با آب برگ نیم بشویند دیگر بابچی سه ماشه یکدام
سائیده بخورند و مجیثه و چلیته و سهاگه باریک ساخته با سرکه انگوری طلا نمایند دوا نیکه
برص و بهق و خارش و کریون را مفید ست پوست سخت تازیل یک سیر تخم نیوار
و گندم هر یک چهار دام نیله تهوتهه و چلیته و نوشادر هر یک دو دام سوای گندم همه را
بجوکوب نمایند و در دیگ گلی اندازند و پیاله گلی آب نارسیده برین دوا نهند و دهن بالا بر آب
دیگ طرف آهنی یا سی دهن باز گذاشته گرداگرد آنرا هفت لیپ در گیرند و این ظرف را
با آب پر سازند و نزدیک آتش کنند چون آب گرم شود دوره کرده آب دیگر اندازند چنانچه
هفت نوبت تجدید آب بکنند تا یکپاس درین تبدیل بگذرد پس دیگ فرو آرند و مرد
که در پیاله گلی باشد بستانند و بر امراض مذکوره بمالند و باشد که بارد و مزیز عرق کم آرند

ازان ادویه اما اول اول ست و دوم دوم دیگر تخم پنوار در آبیکه آمله را در ان تر کرده باشند
کوفته تر نمایند و صباح بسایند و بر برص طلا نمایند در هر ماه هفت روز و گویند خود در یک روز
دور میکند مجرب ست دیگر اجوائن خراسانی و مالون هر دو را مساوی بهم آمیزند سیر آنکه
یکوبند و روز اول چهار سرخ با شیر گاو بخورند روز دوم پنج سرخ همچنان چهارده روز
هر روز یک سرخ افزایند پس تا چهل روز همین هفده سرخ هر روز میخورده باشند بعد ازین هر روز
یک سرخ هر روز بخورند تا چهل روز تمام شود و پوست بالای برنه همراه کنجد سیاه بسایند
و بر سپیدی مالند هر روز سه بار دیگر کلس که بهندی چهپکلی گویند و آن حیوان مکروه مشهور
همراه گوشت بز بپزند تا که گداخته شود پس آن چهپکلی را بیرون کنند و گوشت بز را بخته و
مصالح آمیخته بمریض خورانند و باید که بیمار بر بن مطلع نباشد و بعضی با کهچری می پزند کلس را
بعده آن کهچری را میخورانند بالجمله مردم در نفع این غلو دارند و هو علی کل شئی قدیر
دیگر هر تال ورقی بغدادی یکحصه با بچی دو حصه هر دو را جدا جدا چون سرمه بسایند و بآب
دریا تا چهار پاس کهرل کنند پس جبها ساخته بدارند و وقت حاجت بآب بسایند و بر برص
دهبق طلا نمایند دفع کند دیگر که برص و تپ ربع و لقمان راه را سود دارد بچهناک
بهوت آنکس م تخم دهتوره سیاه و بیخ کنیر سپید و گانجه که مردم هند بجای تمباکو میکشند
و سکری آرد و زنگار جمله شش دارو ست کوفته بیخته بدارند و هر روز وقت خوردن
بآب تازه حب سازند مقدار ماش فربرند و ماهها و سالها استعمال نمایند
که اکثر امراض مزمنه را مفید ست و برص را که لاد و است در عرصه سه چهار ماه دفع میشود

بکرم الٰہی و تجربہ پیوستہ و بہتر آنست کہ زنگار در خانہ سازند و طریق ساختن وی آنست
کہ برادہ مس یکپاؤ در سرکہ انگوری تر نمایند چنانچہ یک انگشت سر کہ بالا باشد و دو دام
نوشادر باریک ساختہ در آمیزند و ظرفیکہ درین آن زنگار سازند از چینی اگر باشد بہتر است
پس این ظرف را روزانہ در آفتاب نہند و وقت شب در جای گرم گذارند و اگر دیگدان نہند
چنانچہ قدرے آتش اخگر زیر او باشد تا گرم بود بسیار خوب ست بدین عمل نوشادر زنگار خواہد شد
بین زنگار داخل ادویہ سازند و تا مقدار نخود نیز توان خورد بعد استعمال چند روز بشربت طبیکہ حرارت
نکند و اگر جیوب بستہ دارند نیز جائز ست لیکن اسرع النفع آنکہ ہمچنان سفوف کردہ
بدارند و وقت خوردن با آب جب سازند و بخورند اگر زنگار ساختن میسر نیاید ہمین زنگار بکار برند
تپ بلغ و شہوت و گرسنگی را مفید ست خواہ کہ بہ مرض اسہال دارد جمالگوٹہ و خرول ہر دو
سائیدہ طلا نمایند و دیگر کہ جہت برص عام مجرب ست و مرد معتبر کہ بمبتلا باین مرض بود
و صحت تمام یافتہ و دیگر آنرا نیز داده بود و نقل کردہ پت پاپڑہ سہ دام اجمودہ یکدام
تالیس نیم دام عاقرقرحا بنسلوچن ہر یک دو دام ادویہ باریک سازند در روز اول
یکماشہ بخورد ہمچنین نیم ماشہ ہر روز بیفزاید تا کہ بچہار ماشہ رسد پس ہمین چہار ماشہ ہر روز بخورده باشد
تا مجموع چہل روز دوا خورده شود و از ترشی و بادی پرہیز دو ماہ شش ماہ بعد بہ شدن نشاید خورد
دیگر کہ جہت برص مجرب ست اسپند سوختنی دو دام سہاگہ نیلہ متوتھہ مہاوزر عفران
آملہ ہر یک یکدام باید کہ آملہ و اسپند را در آب قلیل تر نمایند و صباح در کونڈہ کلان
آملہ و اسپند را از آب مہاور بسیار باریک بسایند پس سہاگہ و زعفران در ان حل کنند و طلا نمایند

وانیکر پوست وخشت گولر و تخم لاله که هر دو برابر کوفته بیخته یک کف دست با آب هر صباح
بخورده باشند تا چهل روز و گولر هر قدر که توانند بخورند و صبح نان بخود بارد و غسل بسیار
و وقت شام هر چه میسر آید پرهیز من و ورشود ادویه بهق که بهندی چهیپ گویند و آن
سیاه و میاشد و سفید نقطه مه برص ست زود تر تدارک می کنند تخم ترب باریک بسایند و اندرون
دو غبکه ترش باشد بیامیزند و طلا نمایند و عضو مبهوق در آفتاب بدارند تا خشک شود
دیگر سهاگه بریان و تخم ترب هر دو مساوی بستانند و در آب لیمون بسایند و بمالند دیگر
بانجی و تخم ترب مساوی باسر که بسایند و بمالند دیگر گندهک وغیره که در کریون ذکر یافته دیگر
شبنم که بالای گیاه و جز آن می افتد بمالند و اگر از بالای ساگ بخود بگیرند شبنم نهایت مفید ست

باب دوم کریون

که آنرا بهندی داد گویند اصل علاج تنقیه ماده سودا ست و این دوا بهر این علت مفید ست
بگیرند صندل سرخ و شکار یعنی سهاگه و افیون هر سه مساوی با شیر دو لیمون بسایند و بر قوبا
طلا نمایند و باید که اول قوبا را بپاچکد شتی یا مانند آن چیزی خشن بخارند بعده دوا استعمال نمایند
و در آفتاب نشینند از دو باره زیاده احتیاج نمی افتد و این دوا نمی آید تا که آنرا میر باید دیگر
داد را هر جاکه باشد نفع دهد آمله گل آک تخم نیوار کوفته بیخته دوغ ترش آمیخته بمالند آنا
زیر خصیه نمالند و اگر گل آک نباشد بر گش هم کافیست قاری بیامیزند و اگر دوغ
نباشد نباشد دیگر گندهک تو تیا آمله تخم نیوار ریگ تنور که نخود دران بریان میکنند
جمله مساوی بسایند و پارچه پر نمایند و با آب آمیخته بر داد و چهیپ طلا نمایند هر روز سه بار

واگر رطوبت باید که در آفتاب بنشینند دیگر که در استیصال قوی بارد مستحکم به ازین علاج
نیست بیارند شاخهای ز قوم خار دار که گره باشد یعنی سه دهاریه نباشد و سفر از و بیخ آرند
و بکوبند بفشارند و تخم بنوازند یار یک کوفته دران آمیزند و سه روز بدارند تا بجوش زند پس تخم بارا
خراشیده این دوا بمالند و در آفتاب نشینند و اگر سخت غلیظ باشد نخست بحمام خون از انجا
برآرند دیگر تخم بنوازند یار یک بسایند و در جغرات چکه آمیزند و طلا نمایند و نخستین باید که
کریون را اندکی بخراشند بچیزی درشت چون پاچکد شتی دیگر تخم بنوازند در آب کنند
و صباح با بیکه آله دردی ترکرده باشند بسایند و طلا سازند دیگر پنجل یار یک بسایند
باب طلا نمایند دیگر سریش بمالند و فرو نیارند تا دوا را بر باید دیگر نیله تخم تهه
آب لیمون بسایند و طلا نمایند باز نه برآید اما ازین دوا آماس پدید می آید دوا را خاید دیگر
برای هر دوا دوا کوته نافع ست بیارند از نه گوته یک سیر و هر تال پنجدام پخته و تیل کنجد یک سیر
هر تال را در روغن حل کنند و هر گونه را ازین روغن غلاف کنند و در ظرف گلی ته بته نهاده
و ظرف را گل حکمت کرده بطریق چوه در تپال جنبر روغن چکانیده بگیرد و از دو سه مرتبه
زیاده حاجت استعمال نمیشود دیگر اشق یا سرکه انگوری سایده طلا نمایند و بعد از انکه
داد را بپاچکد شتی خراشیده باشند دیگر کچله سماب گند کنسل هر دو زیره و زرد چوب
یعنی آنبه بلدی هر تال ایلوا مرچ و سینده ربا بچی تخم بنوار از جمله مساوی کوفته بپخته و دسته چند
روغن بسرشند و در آوند آهن یا دسته آهنی تا بهار پاس بگهرل کنند و این را ماهیر گهرت
گویند دیگر روغنیکه در باب بخشونت گفته شد در پنجا نیز مفید ست و دیگر برای داد

دیگر خشونت و فساد ظاهر جلد البته نفع وارد و دادکه بهیچ دوا به نشود و مزمن بعد ازین رفع
گردد دیک کل بیارند و پاچکد شتی دران پر سازند چنانچه چهار انگشت کناره دیگ خالی ماند
و سبوی بچول که مشربه کفارست با آب پر کرده بر سر ازین دیگ نهند بجای
سرپوش و پاچکد شتی دیگر بر زمین جمع کرده و این دیگ را بران نهاده آتش دهند ساعت
بعد ساعت آن سبوی که بالای دیگ ست بردارند و آنچه عرق مانند از اندرون
دیگ برآمده زیر آن جمع شده باشد از انگشت کشیده بگیرند باز آنرا بر دیگ گذارند و همچنان
تا که هیچ برنیاید همی کنند و آن عرق غلیظ که در ظرفی گرفته باشند قدری ازان برداده بمالند
بعد خواشیدن داد بپاچکد شتی و اگر دیگ مذکور که از پاچکد شتی پر باشد بر دیگدان گذارند
از زیر او آتش چوب کنند و همان طریق عرق بگیرند بیشاید دیگر که برای داد مجربست
آمله گرد باب آنوله سار کتصه تخم نیوار سهاگه بهه مساوی الوزن گرفته در آب سائیده ضماد
نمایند دیگر تخم تمر هندی باب لیمون سائیده بمالند دیگر مریعنی بول باسرکه تند داورا
خراشیده بمالند دیگر پر چربی مرغ هشت دام سیند ورده دام چربی گداخته سیند و
دران آمیزند و اندر کهرل درخت نیم با دسته نیم تا هفت روز کهرل همی کنند بعده نگاهدارند
بر جرب و قوبا بمالند مجربست دیگر دویه قوبا که در تمام بدن منتشر بود و هیچ علاج نفع
نیافته باشد سود دهد مجربست و درین امر بهتر ازین دوای نیست مدوسه دست شکم نیز
می آرد سینه یعنی تهوڑ خار دار بقدر پنج آثار و قطعا مدور خرد بزند پس بیارند شالی
یعنی برنج که در خوشه بود و بظلمبند سبوی کلان گل کرده بندی آن را مشکه گویند

ویک تہ از قطعہا و تہور فرش کند و بالای آن بیخ بگستراند و باز بالای او قطعہا نہند
و بالای او بیخ ہمین سان تو بتو بنہند تا کہ تمام شود پس آب دران اندازند آنقدر
کہ جملہ را بپوشد سر او بستہ سہ روز یا پنج روز بدارند پس برون آرند و شالی ازان بگیرند
و او دوی چڑدہ سازند و ہر روز دو تولہ نہایت سہ تولہ ازین بخورده باشند تا ماہیہا بدان عادت
کنند باستیصال مادہ داد میکند بعون اللہ تعالی وجذام و برص انیز غلبہ کم سود دہد

باب دراز دہم

چوک در آب لیمون بسایند و طلا نمایند و یکبار برگ پان کشکیری بگیرند و بر گہای وی چونہ
مالند و آنرا فتیلہ مانند در پیچند و بسر انگشت سیاہ سر فتیلہ پان در گیرند و بر بشہ مالند
چنانچہ از ناخن نیز خراشیدہ شود و در اندک مدت ہنگی ہنی میگردد اگر نبرگ ہا شد و سہ روز
ہمچنان کنند تا تمامہ منقلع میشود مجرب ست فصل اندر مداوای آن فرد نیاست
کہ بر روی و دیگر اعضا پدید آید و در جوانی بیشتر افتد نرگچور را با لیمو بسایند و طلا نمایند و آشنہ را
ہمین عمل کنند و یکبار مغز کہو نگچی سفید بروغن کنجد سرشتہ او بشنہ سازند و شب بر روی
بمالند و بگاہ بشویند و یکبار مغز کہو نگچی سفید و نمک سنگ مساوی بسایند و با آب شب
طلا نمایند و بگاہ بشویند کلف و مداسہ و رشو و دیگر نمک و سنگ فقط مفید ست دیگر
انزروت را روی با آب لیمون بسایند و طلا نمایند وقت شب بگاہ با آب بشویند و یکہفتہ ازین عمل نمایند

باب در تشقق و خشونت جلد

شیر درخت بڑہ تر قیدون کف پا را مفید ست اگر بمالند و موم روغن مجرب ست دیگر کہ چہاجن ا

دور کنند و آن هر نیست که در کف دست یا پای درشتی پدید آید و پوست از وی جدا شود
بگیرند شیر بز یا گاو نیم آثار و سه جوش دهند پس بجوازند نیم دانگ انگوری در وی آمیزند
تمام شیر پاره خواهد شد و پارچه لک آب صافی وی بستانند و در شیشه بدارند و هی مالند
دیگر شیر اگه در ظرف گلی بگیرند و فلفل گرد سائیده در وی آمیزند و بمالند بچاهن دور شود
دیگر برگ آخشونت جلد که آنرا کج چرم گویند سوخته نیله تخم با هر دو رال نیل کنیری
هر تال کیس لوده کمیله گندک آمله سار پوست کنیر سفید سیماب و گندک ارمله
جمله یکسر وه دار وست مساوی بگیرند و کوفته بخیته از سیماب و گندک کچلی نموده
جمله بکجا کرده در سه چندان روغن کنجد آمیزند و بدارند خارش هر قسم که باشد زایل شود
مندل همه از مالیدن این دور ریشو و کچلی آنست که سیماب و گندک را تا سه روز در
ظرف آهن سحق کنند چنانچه در فوائد گفته شد و این را شتاوی تیل گویند دیگر که
تشقق بغایت مفید ست حنا با آب حل کرده ضماد نمایند بعد از سه چهار گهڑی
دور کرده روغن بید انجیر بمالند عضو قوت یابد و از تشقق باز ماند

باب دوم در بیماریهای ناخن

هر گاه در درشتی و ناهمواری در ناخن پدید آید تخم این در تنقیه بدن باید کوشید و این
ادویه استعمال باید نمود دیگر بند زنخ یعنی هر تال موزه هر دو را با یک یک پاسنید و طلا
نمایند دیگر بروغن گل سیماب با مرزنج سازند و بمالند و از انکه سیماب تاکشته شود
یعنی خاکستر گردد و در روغن همی آمیزند اول او را باید کشت و چگونگی او بسیار ست

وبشیره برگ پان نیز کشته میشود و دیگر زبدة الضان یعنی مسکه میش بر ناخن ضماد
سازند پس چوب عشر که عبارت از آگده است بسوزند و دوا نرا بر ناخن رسانند

باب دراویه خارش

گندک یکنخواه سار نیم تولچه صاف کرده قند سیاه دو دام آرد گندم دو دام تیل کنجد
یک پاؤ و از جمله حلوا سازند و بر پارچه انداخته بفیشرند و روغن بر بدن مالند حلوا بخورند
در سه روز خارش عظیم دفع شود و بهتر آنست که گوشت نخورد دیگر طریق اصلاح سیماب
که در دوا بجرب بکار برند زیبق را با برگ حنا خواه خشک خواه تر اگر خشک باشد
اندک آب ریخته سحق نمایند و اگر تر باشد همان طور صلایه کنند یا با آب لیمون چندان سحق
نمایند که سیماب چون خاکستر شود دیگر شکر سرخ دو سیر شاهی روغن گاؤ دو سیر شاهی
چوک که شبتران بیمالند یک و نیم سیر شاهی چوک را بسایند و پارچه بیز نمایند و جمله بهم بیمزند
و سه جب بندند و اگر بسته نشود اندک آب افزایند و یکی از ان بطور رانه بمالند
یعنی بی آب و در آفتاب بنشینند دو ساعت یا هر قدر که خوش آید پس با آب سرد غسل
کنند روز دوم اگر حاجت باشد جب دوم بکار برند چنانچه گفته شد خارش دو سه روز
دفع شود دیگر شوره قلمی در روغن تلخ آمیزند و بر خارش مالند دیگر
بروغن گل سیماب امیزوج سازند و بمالند و انانکه سیماب ناکشته نشود و چون
خاکستر نگردد در روغن نه آمیزند اول او را باید کشت جبوه کشتن بسیار ست از شیره
کشته میشود دیگر حنا بار روغن گاؤ کهنه باشد بسرشند و طلا نمایند دیگر برگ

دهند تا یکذات شود پس بمالند دیگر اجوا این دو حصه یکحصه هلدی یکحصه مهر را بسایند
و آب آمیخته بر بدن مالند و در سایه خشک کنند و بآب گرم غسل نمایند در سه روز بالکل
دو شود و مجرب است دیگر گندک ساده دو دام سیماب پنجدام نیله تخمه بریان نیم دام
جمله را یکجا کرده تا دو پاس کهرل کنند و در پانزده دام روغن گاؤ مخلوط سازند
و بدارند و قدری از ان بمالند خارش کهنه دور شود و داد را هم مفید است باید کیچن
دو گهڑی از مالیدن این دوا بگذرد بآب سرد غسل نمایند در چند روز رفع شود دیگر
تیل چنبیلی پنجدام شیر آکهه دو دام هلدی آنبه نیم دام نخستین تیل را جوش خفیف دهند
پس شیر آکهه و هلدی باریک ساخته در تیل آمیزند و از آتش فرو آرند و بکار برند
سه روز تا چهار روز بعد دلک بآب گرم غسل نمایند و اگر شیر آکهه میسر نیاید برگ آکهه
پانزده عدد در تیل نارکول اندازند و بسوزند و آن برگ در کنند و صاف نمایند آنبه
کوفته در و آمیزند تا سه روز بآفتاب بدارند پس بدن مالند از چهار روز بیشتر نکشد
مجرب دیگر گندک تخم بنوار آنبه هلدی اجوا این هر یک نیم دام بگیرند جمله کوفته
سه حصه نمایند و یکحصه او را بآب بیامیزند و صباح آن آب بنوشند و دو بدن بسایند
بار و غن کنجد و مانند آن آمیخته بر بدن جانگاه خارش بمالند و در آفتاب بنشینند بعد
از گهڑی بآب گرم غسل کنند و باید که بعد از غسل جغرات چکه و بیخ شکم شیر خرنبوه
دو روز دیگر دو حصه نمایند بطریقیکه گفته شد فائده از بابچی و غیره بابت بعضی مرهم
آبله ها پیدا میشود پس این را فهمیده باید داد دیگر گندک آنبه هلدی بابچی هر یک یکدام

کوفته بر سبیل جوکوب سه حصه کنند و بدستوریکه گفته شد تا سه روز بعمل آرند یعنی آب با نوشند
و ادویه را سائیده با روغن آمیخته بمالند و در آفتاب بنشینند و غسل کنند و جغرات
بیخ خورند چنانچه گفته شد دیگر افیون در روغن گل و یا کنجد بسوزند و بمالند دیگر روغن گل
یا روغن چنبیلی هر چه بهتر سد و همانقدر سرکه انگوری و همانقدر گلاب آمیزند و بهم مالند
و اول خارش را با آب گرم خوب شویند بعد ه این را خوب بمالند و شستن با آب گرم
آنجاست که خارش خشک باشد دیگر حب النیل که بهندی زرکی گویند کوفته بخیته
مقدار نیم تولہ یا زیاده بحسب طبیعت با شکر بدهند همراه آب گرم تا سه روز باید داد
خارش هر قسم که باشد رفع شود و مجربست اسهال می آرد و بعضی را قی هم آرد دیگر جلیه
یعنی لیتھی با سرکه در روغن گل و یا روغن دیگر آمیخته بیزند و بر بدن مالند و بعد سه چهار گهڑی
با آب گرم بشویند خارش صعب در کند و یک نسخه جوالخار نیز داخل ست همون نوشادر
و سیماب یکحصه گندهک و تھوتھه هر یک دو حصه نوشادر جوالخار هر یک چهار حصه و
روغن گاؤ چهار چند نوشادر دیگر که خارش کهنه را مجرب ست سیماب گندهک هر یک
سه ماشه توتیا شش ماشه نوشادر یکتوله روغن گاؤ چهار توله روغن را با یکصد بیست
آب بجوشند و ادویه کوفتنی کوفته مع کچلی بر روغن آمیزند و کهرل کنند تا یکپاس کمتر
زیاده و بدارند و اندک بر بدن بمالند و لمحه بدارند و بعده آب سرد غسل نمایند و
و اواز دین و انیز دور میشود و باد فرنگ را نیز مفید ست و کچلی آنست که سیماب گندهک را
که در نسخه ست یکجا کرده بسیار سحق کنند بهر حال از یکپاس کمتر نشاید یا سیاه شود

فائده بهترین او دیه برائے آغارش غسل بآب گرم ست و بحمام بپاسپے رفتن و دوا که
بعد استحمام میالند موثر می افتد دیگر بیار و بار دهتوره سهرد بکشاید و قدری شنگرف راو
در و کند و او را بگل حکمت بگیرند و در آتش نرم کنند که آنرا هر چه گویند و در تنور بنهند
تا پخته گردد و بعده بیرون آرند و آس کنند و بار و غن کنجد بر بدن مالند و فع گرد و دیگر
تربچله با بچی سوده و بخته بهر روز دو درم بخورند و جرب دور کنند و دیگر بگیرند تخم یکدام
کهار تخم یکدام بیخ مغ یکعدد را سوراخ کرده و زیر تخم کهار را در ان اندازند بعد بگیرند
بهندی ٹوٹنی گویند بصطگی یا مانند آن بر سوراخ بیخ مذکور سازند و بالای بیخ
لیپ بهند و تا سه روز بدارند بعده ظرفی را سوراخ کرده و لوله بیخ را از و بر و آورده بالائے
آن بیخ ظرفی خرد گل دار گون پوشیده گرداگرد این ظرف خرد که دارد گونست دیگر ظرف کلان
بریگ اندازند چنانچه چهار انگشت بالا آن ظرف خرد آید پس این ظرف کلان را از بشکل پر نموده
آتش دهند و در زیر لوله چینی یا آبگینی بدارند تا روغن فرو چکد و در جمع شود و بمقدار
دو برنج با برگ تنبول بخورانند خارش دور شود و مجربست و این طور چکانیدن را تیال خبتر
گویند دیگر خارش مفرط را دور کند خاصه تر را تخم بیخته سه ماشه و نیم سیماب سه و نیم ماشه
مسکه گاؤ یا بجز آن ده درم عالنگیری نخ تین تخم را با سیماب کهرل کرده و در مسکه آمیزند
و با یکصد و هفت آب شوئیده بمالند مجربست دیگر که خارش را مفید ست بدن را
نرم کند تخم پنوار چهار دام آمله دو دام بیخ ساتی یکدام هر سه را در باریک کوفته بیخته
آب بمالند و بعد یک گهڑی غسل نمایند دیگر که خارش را مفید ست تیل چنبیلی سفید روغن کاذو

چنینه یک نیم باشه کافور را سحق کرده با روغن خوب بمالند و وقت خفتن مالش نمایند و بعد
سه روز غسل فرمایند دیگر که اتسام حرب حکه یعنی خارش با بثور و بی بثور را عجیب الاثر است آبله
غیر مقشر بهلیله زرد غیر مقشر از هر یک ده درم نوشادر سه درم زیبق مقتول یعنی سیماب کشته
سه درم جمله را در روغن کنجد بجوشانند و با ثقل آن بمالند و نزدیک آتش حضور را بدارند چنانکه
خوش آید و تکرار طلا نمایند ازین دوا در یک شب خارش زائل میشود دیگر برآهبه اقسام
خارش مفید است و فوراً نفع میکند بلا تخلف گند بک آنوله مار باچی مردار سنگ
کتمه هندی سیل کهری که دوا آمغره فسته و مشابه سنگ جراحت ست هر یک دو دام نیلهٔ تخمه
یک دام کوفته بیخته بدارند و هر گاه خواهند که استعمال نمایند قدری ازین دوا حسب دفع خارش
بگیرند و اندکے سیماب بیفزایند و اندر روغن تلخ حل کنند بکهل و بمالند و سفوف دوا
مثلاً اگر نیم تولہ باشد دو ماشه سیماب باید دو دو دام قلیل باید که بین وزن استعمال میکرده باشند
ادویهٔ خضاب چونه و گل ملتانی و مردار سنگ هر سه وی بگیرند و با آب باریک بیخته
و بر سر طلا نمایند و برگ بید انجیر با آن بر بندند و بعد از یکپاس وا کنند و به آب بشویند
و روغن مالند مجربست باید که این دوا تا دیر نماند که سوی را حلق نکنند لان فیها النورة
دیگر خاکستر آهنگران و صابون را در آب حل کرده بران ریزند و بدسته سر بکهل کنند
بر سنگ تا چهار گهڑی پس خضاب نمایند و نگیرند و بیان که قریب بسوختن آید دو دام
عالمگیری سنگ سبز سه ماشه نوشادر دو ماشه هر سه را بکوبند و بارچه بیز کنند پس آب
در ظرف آهنی یا در کهل بدسته بسایند تا خوب حل شود و بر جسم بمالند و بعد چهار گهڑی

به آب بشویند تا زنگ از او پوست دور شود و دیگر مازو چهار حصه سنگ آهن و حصه نوشادر
یک حصه شکری نیم حصه مازو را در بهو بهل بهر بهو نجه بسوزند که خوب بریان شود و چون
گردد پس جمله ادویه را جدا جدا باریک بسایند پس در ظرف آهن نهند و آمله را در ظرف
دوسه جوش دهند و آب گرفته در دوا اندازند و بدسته آهن کهرل کنند خوب پس هر دو را از
آب آمله بشویند و دوا بالند و بعد از دو سه گهڑی با آب آمله بشویند پس با آب گرم بشویند
علاج موی خورده نخست از آب آمله آن جا را بشویند پس نوشادر باریک ساخته در سرکه لت کرده
بمالند در نیمه رفع شود دیگر کیسه خضاب گل ملتانی مردار سنگ چونه این هر سه را آونداهنی یا دسته
آهنی با آب آمله بسایند چون خوب باریک شود بر آن محافظت چونه یکدو روز نگاه دارند بعده
بهل کرند خوب بسیار شود دیگر خضاب مجرب است که سریع الحصول منقول از درویش مازو پانزده ماشه
نیله تهوتهیا ده ماشه سرخ سنگ لاهوری هفت ماشه مازو را بریان نمایند خوب بعد ازان همه دوا را در ظرف
آهنی با دسته آهنی با آب آمله خوب باریک سائیده بر موی مالند و سه چهار گهڑی رنگ سیاه خواهد شد
بعد ازان با آب آمله بشویند دیگر نسخه خضاب بابت شاه نظیر برگ گل لاله تازه پانزده آثار
لوه چون نیم پاؤ روغن کنجد نیم سیر در آوند آهنی انداخته زیر دیگدان که همیشه گرم باشد روغن
نمایند تا بسته دیگر روز بعد ازان برآورده صاف نموده در شیشه نگاه دارند وقت حاجت
موی را با آب آمله بشویند و روغن مذکور طلا نمایند دیگر جهت موی ریش که زود برآرد
بر جایگاه ریش زالو چسپانیده خون بگیرند دیگر روغن بیضه دو هفته هر جا که مالند موی
برآرد و طریق روغن در قرابادینات مسطور است دیگر روغن کنجد در زرده بیضه مرغ

هنر در یکجا کرده بمالند سوی البته ببوید دیگر دندان فیل سوخته خاکستر کنند و قدری از آن
باشیر بزنا تیخه هفت روز بر سر کل یا هر جا که سوی بر نیاید بمالد موی بر آید دیگر خاکستر
بوی مازو ران بار و غن زیت سرشته بر لحیه سناط یعنی کوسه بمالند زود و انباه نیاید
دیگر سیاه دانه بسوزند و با آب بسایند و طلا نمایند دیگر دارو که موی را سیاه کند
گل گز بیل سبزی و سپیدی آن دور کرده خشک ساخته و بخگره و سیاه که شاخ و برگ
او سیاه بود از بیخ کنده خشک ساخته بسایند و بیخ بیخ کیوده و بیخ بیخ کیله هر یک
چهار دام و دو برابر روغن کنجد که پاو بالا یک آتار باشد آمیزند و در دیگ آهنی انداخته
و سر پوش آهن بپوشند پس در حفیر یکه تا کمر مرد باشد و دران تا سه روز خار و
خاشاک افروزند پس خاکستر دور کرده سر گین خشک سه پانیه حفیر کرده آن دیگ را
دران نهاده تمام حفیر را باز با سر گین اسپ پر ساخته خوب بخش نمایند چنانچه یک وجب
کناره حفیر خالی شود پس خاک بران ریزند تا حفیر یکسان شود و تا شش ماه باز نبیند
بر آورده روغن بر موی مالند و هنگام مالیدن بروست دیگر روغن گاو بمالند تا سیاه شود
این موضع دیگر خضاب گری انبه پاو سیر گل سیاه که سیان گاو اک و رانبه یا شد
پاو سیر مالکنگنی یکدام جوا کهار یکدام هر چهار را باریک نموده بوزن شش ماشه گولی بندند
و همراه روغن کنجد حل نموده طلا نمایند برای یکسال کافیست فصل دراز و میانه بدن
و مطول و مخضب اشعور و دانیکه بدن را جلا دهد و نرم کند و بوی خوش دهد سازد صندل
زعفران اگر و تگر لوه خس سگند بالا همه را باریک ساخته او بنه سازند و دیگر

کنه موی را در اندک زمانی بنوه میسازد و دندان فیل سوخته در سوت مساوی بستانند و با آب
گولی بسته بدارند بر بره طلا نمایند دیگر زهره گاو و بیخ موی انداز ند پس از
سه گهڑی آبله بشویند موی دراز شود و دیگر که در هر موضعی که سه روز بالند موی
بر نیاید کرم کنگیا هیست گره دار مانند و برگ های دراز دارد و گل او در هنگامیکه بشود
باشد خوشه از ان می آید دوده صحرا و پرورخت کرپل و دیگر دختها نیز بسیار می روید
دو بند شمان مقارن مست بستانند و برگ او کوفته شیر بگنند و خاکستر دندان فیل
با شیر بسرشند و یک شبانه روز بدارند پس استعمال نمایند دیگر شیره جنگره و روغن
گنجد هر دو را با هم مخلوط ساخته بچوشانند تا که روغن بماند پس در شیشه بدارند و هر شب
بر سر بالند موی دراز شود و دیگر آب لیمو و آمله با هم سوده شب بر سر بالند و با مداد
بشویند بر سر مالیده باید بشویند سوا چنین باشد موی انبوه دراز شود و دیگر که چون
زنان استعمال نمایند اعضا و عرق ایشان بوی خوش آید برگ های نو رسته
گرمهر بنجه باشد انرا بالاس کهبندی دهاک گویند غنچهای برگ را بپزد و در سایه
خشک کنند و کوفته انرا بر چه بگذارند و اگر دو سیر شاهی این سفوف باشد یک سیر شکر
قند یا نبات یا شکر تری مخلوط نمایند و دیگر گل انبه ناشگفته که آنرا مول گویند کوفته بیخته
دو حصه ازین یک حصه بسیار آمیخته نگاهدارند صبح و شام یک کف یا کم و زیاده بخورند
اندام و عرق زنان بوی خوش آید اگر دو هفته مداومت نمایند اگرچه پاشزده و ترپیده
باشد آید اما هر چیز بشیر خورند بهتر است دیگر که چون برکند موی را و برانجا موی

سیاه برآید بیخ چیرچیره بآب بسایند و موی را کنده طلا نمایند دیگر سنگ راسنج
مازو مونگا ملیله سیاه یعنی زنگی هر چهار برابر بگیرند نخست ملیله را جوکوب ساخته
در آب تر نمایند یک شبانه روز پس باقی ادویه در آب این ملیله بالای سنگ از دست
گرفته بسایند نه آنکه بدسته بسایند پس آنچه سائیده شود از وی جوب سازند و
در سایه خشک نمایند وعند الحاجت مصرف کنند و این جوب آب سائیده بر موی طلا نمایند
باذن الله تعالی سیاه خواهد برآمد دیگر که موی را از روییدن منع کند اقلیمیا سفید
آب رصاص هر یک یکچیر و شب یمانی نیم چیر و همه را آب سائیده و موی را بر کنده
بدان جا طلا کنند دیگر افیون بذر البنج شوکران بار یک ساخته با سرکه صلابه کنند
و موی را بر کنده طلا سازند منع انبات کند فصل در مراهم و هر چه مناسبت دارد
نیز خم وغیره هر یکه چراحت را فراهم آرد روغن کنجد چهار دام موم سپید نیم دام کتیرا نیم
چهار ماشه زنجبوته دو ماشه خاکستر صدف نیم دام و دو ماشه چون هر هم بسازند
و شانزده بار آب بشویند هر یکه فراهم آرد زخم را با برگ کنج برگ نیم جلغه را گرفته
بآب قرص سازند و در روغن بریان نمایند و روغن صاف کرده بکار برند هر یکه
در فراهم آوردن زخم آدمی و اسپ بغایت مفید ست و زود دلنشر سازد گوگرد بیسه
صابون رال مایکین خرد دیکا مالی موم سپید روغن کنجد از هر یک مقدار سه بگیرند
و مرهم سازند هر یکه جراحت را زود به کند و در دلنشاند عدس آمله سپاری چهار لیه
پوست زهر یک یکدام بگیرند و بسوزند و پنجدانه فلفل گرد یک ماشه نیلم نخجه

در دو آهنربا تر و باریک بسایند و در روغن زرد بسر شند و بکار برند هر همیکه برای جراحت
باریم و ناسور و تنفیله که بر پستان زنان میشود و برای اکل یعنی گنجه نفع تمام دارد آمله سماگه پهٹکری
تخم توتیه سپند و کهیله جنانگبر احت مردار سنگ کتھه پاپڑیه هر یک یکدام و مرچ یک دانه هلدی
یکماشه و یا یک گره ۳ ادویه را نخستین بسوزند و همه را باریک بسایند و در ظرف آهنی با
روغن آمیخته بچوب تیم مخلوط سازند و بکار برند و اگر ببب بیرمانن مرهم سخت شود
قدری روغن دیگر آمیزند که مجرب ست تمیز اب که ناسور و بهگندر و ادویه و برص و جمله
امراض راکه در گوشت باشد خواهند که آمزافانی سازد بکار آید گوگر و آنولہ سار شوره قلمی
پهٹکری سپید هیر اکسیس هر چهار برابر بگیرند و دو شیشه خرد یا در قرص و انبیق تیزاب
بچکانند و هر جا که خواهند نهند مثلاً چون بروغ سپید که برص گویند استعمال خواهند کرد
باید که پنبه مقدار داغ سپید بگیرند و در تیزاب تر کرده بر و گذارند و شاده از تا که پنبه
خشک شود و تمام تیزاب در ان جا نگاه در شود و اگر حاجت آید دیگر بار بعمل آرند بعده
جراحت راکه واقع شده بحر ابهم تدارک نمایند و این مرهم در بیخ نفع دارد تخم توتیه
بصیغگی رومی پهٹکری سپید هر چهار برابر و همچند تمام ادویه روغن زرد و مرهم ساز زند و بکار برند
دیگر ناسور را سود دارد پهٹکری با عسل بسر شند و استعمال نمایند دیگر مرهم فرنگی
در به کرون جراحت بیع الاثر ست مردار سنگ یکحصه دال دو حصه روغن بقدر حاجت
نخستین مردار سنگ را باریک سائیده در روغن بریان نمایند چنانچه رنگش سیاه شود
دال آنهیز ند و بیزند تا این نیز سیاه شود و بکار برند هر همیکه جراحت مزمنه و ناسور دیرینه را

فرنگی سپید ۱۹۳

سوم کافوری سپند و رتبداوی مردارسنگ هر یک یکدانگ زال سه دانگ تخم یک باشه
روغن زرد سه دانگ روغن راواغ کنند و موم و ران بگدازند و مردارسنگ سپند و نیشادر
و فرود آورده دولت کنند باز گرم کرده تخم سپند و نیشادر دولت کنند و باز گرم کرده
سپند و آنیشادر دولت کنند و باز گرم کنند و فرود آورند و آب در وی زنند تا سرد شود و عدد ای بت بکار برند
باید که ظرف آهنی باشد برای گفتن هر هم هر یک سه دانگ زال سفید اسپغول
قلقل زال هر یک نیم توله تخم شنبلیله باشه بریان کرده سپند و هر یک نیم توله روغن زرد
نیم پاو او دویه کوفته بیخته و در روغن کرگداخته باشند آنیشادر نرم کرده و ظرف کلان نهاده آب بشویند
بستده یکبار دو بار با خوب کنند زال کنند تخم بیدمشک یکدانگ صابون سوخته بزخم باشند
فراهم آرند دیگر بیخ خطمی و کنیز گاو برزخم بندند بیکان خلیده بیرون آید دیگر هایی بینگ
آس کرده بر دهن زخم بندند بیکان خلیده بیرون آید دیگر تخم ماده گاو و قدری روغن بیخته
بزخم چکانند بپیرند و نیره و خار و استخوان که شکسته مانده باشد برآرند و بدانند که در علاج زخم
در شکسته بندی زخم کار دو شمشیر چیز مجرب تر از نشاده چوب آبنوس نیست دیگر زخم کننده را
سود دارد کاغذ سوخته بیخ اندر این سوخته نوشادر سوخته گل سرخ سوخته کیلا ایلوا برگ
نیم دهاده زیره خراسانی چوبگز سوخته سپند و سرو برگ کیکر سوخته مساوی در شند
آنیشند و در محل ریش طلا سازند یا بر کاغذ یا بر برگ نهاده ضماد نمایند دیگر برگ ارزن
هر قدر که باشد در تیل شهرین مصلایه کرده بزخم مالند نفع رساند البته علاج زوال در زخم
تند سیاه چون بزخم بندند در نماند و اگر در هن زخم بسته باشد بگشاید و ریم

برآید و اگر زخم دیرینه بود و دربستن سه روز نیک شود و دیگر سیر را کوفته و قدری کتف داده
بر زخم نهند و دو روز بنشانند و دیگر برگ گیاه تری خواه تر باشد یا خشک بآب سائیده بر زخم
بندند و دو روز بنشانند و زخم زود فراهم آرد و مجربست و دیگر سرگونه زخم را به سازد نیلهٔ تخم و جزو
کات سفید سه جزو تخم را بریان کرده چنانچه خاکستر شود و کتهٔ سپید را بار یک ساخته
هر دو را باهم آمیخته و در هاون انداخته با قیل شیرین یا تلخ بقدر کفایت بیامیزند و بسیار خوش
نمایند و جهانبندند و وقت حاجت آب لیمون یا آب خالص بسایند و بر جراحت مالند نفع
تمام رساند دیگر مرهم بجهت زخم بند و ق ناسور و هر گونه جراحت که عسر البرء باشد و
قرحه خبیثه عجیب الاثرست و بدیع النفع و بارها آزموده شده کتهٔ سرخ پنج تولہ روغن کنجد
خالص پنج تولہ آب چاه شیرین تازه پنج تولہ پیشکری یک تولہ و سه ماشه نیلهٔ تخم تخم یک تولہ
و سه ماشه رال هفت تولہ اول آب و روغن را یکجا کرده در ظرف روئین یعنی کاسی یکپاس کامل
از کف دست مالش دهند تا که مثل روغن شود بعده ادویه های دیگر خوب کوفته بیخته زن
نموده هر یک علیحده در آب و روغن مذکور انداخته یکپاس بلکه دو پاس دیگر در همان ظرف
از کف مالش دهند که همه اجزا یکجا جمع شود بعده در ظرف شیشه یا نقره نگاهدارند و بر جراحت
و قرحه استعمال نمایند و بعد سه چهار روز پٹی به بندند انچه ریم وغیره باشد پاک نموده باز
همان پٹی بر وی بندند یا دیگر پٹی بر هم آلوده بالای وی نهند و وقت شب از نمک
اطراف قرحه و جراحت میکرده باشند نفع عظیم فی الفور بخشد بامر الله تعالی
از شیخ محی الدین دیگر مرهم حیات بابت سخاک قرنگی سنگ بصری سفیده کاشغری

مرهم بیض تبت
قرن ناروا انتاب
جراحات دم منعقد
دافع خیره وشقاق
کرا زقبل حرارت
باشد نافع صفته
موم ده درم
روغن کنجد
بازیت سی درم
بعد گداختن موم

م٣٧ أ
٢٥

DUE DATE

ف
٦١٥

٧٣٠٧